

سام سال



در این کتاب  
مجلسی در بیان است  
مجلسی در بیان است  
مجلسی در بیان است

## یادداشت ماه

جمهوری اسلامی با توقیف و زندانی نمودن سه تن از جوانان بهائی شیراز بار دیگر جهان بهائی دستخوش نگرانی و تشویش ساخته است. گناه این سه جوان ظاهراً آن است که یک سال و نیمی پیش با اجازه کتبی از شورای شهر شیراز همراه با گروهی دیگر از جوانان شیرازی جامعه اعم بهائی و مسلمان، به اجرای یک برنامه انسانی در نقاط فقیرنشین شهر پرداختند. اطفال بی بضاعت را از کوچه و خیابان جمع آوری کردند، به آنان فارسی آموختند، کودکان را با نظافت و پاکیزگی اخلاق و آداب انسانی آشنا ساختند، و در آن محرومان و پس‌زدگان اجتماع روح امید دمیدند. در این فعالیت‌ها نه کسی از دین و مذهب حرفی به میان آورد و نه مرامی تبلیغ شد. همه اینها همانطور که گفتیم با اجازه رسمی شورای شهر شیراز انجام یافت و هنوز هیچ یک از آن کودکان محروم نمی‌دانند دین و ایمان فرشتگان نجاتی که با فداکاری فراوان وقت خود را برای بهبود زندگانی ایشان صرف می‌کردند چه بود.

بقیه در صفحه ۹

## فهرست مندرجات

- |                                             |                                   |
|---------------------------------------------|-----------------------------------|
| مهندس هوشنگ سیحون و                         | ز آثار مقدسه / ۳                  |
| فهرستی از آثار معماری او / ۲۹               | نگاهی به سالی که در پیش است / ۵   |
| یادی از گلوریا فیضی / ۳۱                    | ر حاشیه یادداشت ماه / ۱۱          |
| سخنرانی جناب هوشمند فتح اعظم / ۳۷           | ست از سر مرده‌های ما بردارید / ۱۳ |
| تاریخچه محفظه آثار امری بین‌المللی (۲) / ۴۸ | جلیلی از حضرات ایادی امرالله      |
| خبرهای اجتماعی و تازه‌های فرهنگی جهان / ۵۳  | در پیامی از بیت عدل اعظم / ۱۴     |
| معرفی کتاب / ۵۵                             | ادی حقیقی چیست؟ / ۱۸              |
| از گلخن فانی به گلشن باقی / ۵۷              | بوس از بن براندازی مسلک بهائیان   |
| نامه‌های خوانندگان / ۶۰                     | و انهدام جامعه آنان در ایران / ۲۰ |

کس روی جلد: خانم کلیفورده باری دریفوس بمناسبت صدمین سال انتشار کتاب *مفروضات عبدالبهاء*.

ایام درگذر هست و حیات عنصری بی ثمر  
از جلد ششم مکاتیب مبارکه حضرت مجدد البها.

- ای یاران الهی . ودمنه ذکر الله را در آفاق اندازید و زمزمه فیض ابدی را در قلب ساق  
بلند کنید . شمع برافروزید که شعله اش بملا اعلی رسد ، و در بگری غوطه خورید که موجب  
بلکوت ابسی و اصل گردد و آنچه ای نوشید که حیات رحمانی بخشد و از مانده ای تناول کنید  
که غذای وجدانی گردد ، روانی در بر کنید که زیبایش هیچکس نماند و ترانه ای بنوازید  
که سبب فرح و طرب قلوب ربانی شود . ایام درگذر است و حیات عنصری بی ثمر  
حاجت انعدام است و در صفت جنگ انزمام . مگر ساغری از صهبای حیات  
ابدی بزنید و شهد بقای سرمدی بچشید و بروی که زندگی جاوید عنایت کند نمونید <sup>(ص ۱۷۷)</sup>  
- الحمد لله اجبای ... خلق و خوی روحانی دارند و روی نورانی و قلب رحمانی بجان  
جانقشانی خواهند و بستر بانی شادمانی جویند از حیات این جهان فانی گذشته و دل بجان  
الهی بستند و از قود ماسوی الله نجات یافتند و حیات ابدیه خواستند . نارحمت الله  
باید چنان در صد و شعله زند که از متاع غرور بیند آر کند ، از خواب غفلت بیدار نماید  
چنان طشبار نماید که سلطنت آفاق را محنت بپند و صدر جلال را مشقت دانند و صف  
را در سبیل الهی مسند عزت شمرند چون باین مقام رسند آزاد شوند و بی نیاز گردند . انسان  
تا باین مقام نرسد از امتحان و آفتان ربانی نیاید . از خدا خواهم که کل در این سبیل مستقیم

گردند و در راه محبت الله عذاب حجیم را جنت نعیم شمرند . (ص ۱۱۴-۱۱۵)  
 - ایام در مرور است و هر بنیانی همدوم و سبب استکیار و غرور مگر بنیاد هدایت که  
 اساس بیت معمور است و تا ابد آباد باقی و برتر از محمود و مشکور . ملاحظه در پیشینان نما  
 که چقدر حضور بنیاد نهادند . آن حضور بی پایان متبهر شد و آن گلستان و گلشن در انجام  
 منزلت آن و گلشن گردید ولی هر نفسی در میدان حدی قدیمی نهاد بنیانی نهاد که اساسش در  
 در جهان امکان بود ولی اعلیٰ عرفاتش در اوج لامکان و باقی و ثابت در عالم بی پایان  
 پس شکر کن خدا را که سائق توفیق چنین دلالت کرد و بدرقه عنایت چنین هدایت نمود <sup>۱۱۶-۱۱۷</sup>  
 - بانوهای آفاق عاقبت ذلیل گردند و ملکات جهان بی پایان حقیر شوند حضور معموره شان بود  
 مطبوره گردد و عزت و حشمت آن محو و نابود شود ولی کنیزان جمال مبارک عزیزان جنت ضرورتاً  
 شوند و ملکات فردوس و جهان پس باید تا آنچه سزاوار این مقام است و لایق این مقام  
 قیام نمایند و آن پاکی و آزادی و افزونگی و شرف و تقدیس و عنفت و عصمت در روحانیت  
 و طهارت و کمال معرفت و انقطاع و نورانیت است . (ص ۱۳۱)

### معانی لغات دشوار

مانده - خدا ، ردا - بلا پوش ، انعام ، نیستی ، انزام - شکست ، صبا - شراب ، ماسوی - آنچه غیر خداست  
 غرور - فریب ، عنفت - بیخ ، مشقت - سختی ، صف تعال - پائین مجلس ، حجیم - دوزخ ، جنت نعیم - برشته  
 همدوم - ویران ، معمور - آباد ، حضور - کاخ ، منزلت - زباله دانی ، مطبوره - ویران ، ملکات - ملکه ها .

# نگاهی به سالی که در پیش است

آن دشوار است حتی طبیعت هم آرامش دیرین خود را از دست داده و در آنجا هم، انقلابات و تحولات سرعتی بی سابقه گرفته است.

در مطالعات آینده‌نگری معمولاً به سه دسته تحولات اشاره می‌شود: اول آنچه گرایش‌های سنگین خوانده می‌شود چون رشد جمعیت و کم شدن منابع تجدیدناپذیر طبیعت که احترازناپذیر است. دوم آنچه پدیده‌های آبستن آینده Faits Porteurs خوانده شده چون اقداماتی که آغاز شده و ناچار دنباله‌ای دارد و نوید تحولی مثبت می‌دهد و سوم تحولات غیر قابل پیش‌بینی که سهم آن متأسفانه در آینده‌نگری کم نیست.

از گرایش‌های سنگین در حال حاضر یکی گران شدن نفت و جستجوی انرژی‌های جایگزین آن است. الآن بهای نفت به بشکه‌ای تقریباً یکصد دلار سرزده و گمان نمی‌رود که بزودی تعدیلی قابل ملاحظه در این قیمت روی دهد. در مورد انرژی‌های جایگزین چنان که در مقاله‌ای در سال ۲۰۰۷ به تفصیل گفته شده از حرارت درون زمین، نیروی باد، اشعه آفتاب، سوخت‌های

سالی دگر به پایان رسید و سال نوین ۲۰۰۸ آغاز شد. این سال برای اهل بهاء اهمیت خاص دارد زیرا سالی است که انجمن شور بین‌المللی بهائی که هر ۵ سال یک بار دائر می‌شود، در آن تشکیل می‌شود و به انتخاب بیت العدل اعظم الهی جدید مبادرت می‌کند. در عین حال در این سال اهل بهاء خاطره یکصدمین سال انتشار کتاب *مستطاب مفروضات* را که از بیانات شفاهی حضرت عبدالبهاء در پاسخ سؤالات دینی، کلامی و فلسفی خانم کلیفورد بارنی امریکایی (بعدها دریفوس) تنظیم شده و از اهم آثار آن حضرت بشمار می‌رود، گرامی خواهند داشت.

بی‌شبه با گذشت زمان، تاریخ سرعت بیشتری می‌گیرد و ای بسا وقایع در صحنه جهان روی خواهد داد که یا پیش‌بینی آنها دشوار بوده و یا وقوع آنها در زمانی چنین نزدیک قابل تصور نخواهد بود. سوانح عظیم طبیعی که در سال‌های اخیر در مناطق مختلف جهان از امریکا گرفته تا اندونزی و بنگلادش و غیر آن اتفاق افتاد این حقیقت را آشکار می‌کند که به عللی که بیان دقیق

حیوانی و اخیراً از برخی محصولات کشاورزی که روغن قابل احتراق از آنها می‌توان گرفت سخن می‌رود. صرفه‌جویی در مصرف انرژی دیگر دستور العمل همه دولت‌های جهان شده است.

دومین گرایش سنگین ادامه و ازدیاد سوانح بزرگ و خطرآمیز طبیعی است که از مهم‌ترین صور آن افزایش گاز کربنیک و آلودگی هوا و گرمای متزاید جو زمین است که تا چاره‌ای برای آن اندیشیده و در سطح بین‌المللی پذیرفته شود، دوام خواهد یافت و منشأ سوانح دیگری چون حریق جنگل‌ها، خشک‌سالی‌های زیان‌خیز و گاه بارندگی‌های بیش از اندازه خواهد شد. متأسفانه زلزله و طوفان و سوانح مهیب دیگر نیز بر آنچه رفت افزوده شده و می‌شود و این جمله مؤید سخن قدماست که بین نظم طبیعی و نظم جامعه انسانی رابطه‌ای نزدیک می‌دیدند هر چند علم از اثبات آن در مواردی ناتوان است.

سومین گرایش سنگین همان است که پیتیریم سوروکین جامعه‌شناس، حدود شصت سال قبل اعلام کرده و آن افزایش خشونت است که بی‌گمان علت اصلی آن زوال اعتقادات دینی یا آلوده شدن دین به سیاست و طلب قدرت و انحطاط اخلاقی ناشی از آنهاست. این خشونت اکنون حتی از جانب اطفال نوآموز مدارس که دست به اسلحه می‌برند و همسرانی که شریک زندگی خود را مضروب و مجروح می‌کنند و کارگرانی که در موقع اعتصاب وسائل کار و

معیشت آینده خود را می‌شکنند مشاهده می‌شود.

البته پدیده‌های نویدبخش هم در مقابل این گرایش‌های نامطلوب مشاهده می‌شود که از آن جمله است احتمال قوی تصویب عهدنامه اتحادیه اروپا که به این مجموعه ممالک (تاکنون ۲۷ کشور) قدرتی سیاسی-علاوه بر قدرت اقتصادی- اعطا می‌کند. این عهدنامه جانشین قانون اساسی اروپا خواهد شد که در دو کشور آن اتحادیه وقتی قانون به آراء عمومی گذاشته شد مورد تصویب قرار نگرفت.

در برابر سوانح طبیعی که ذکرش رفت این پدیده امیدزای را می‌توان یادآوری کرد که عبارت از افزایش حس همبستگی و تعاون و ازدیاد تمایل توانگران و عامه مردم به کمک به آسیب‌دیدگان این سوانح باشد.

وقایع عمده فرهنگی، اقتصادی، سیاسی که قرار است در سال ۲۰۰۸ وقوع یابند عبارتند از:

- ۱- قبول پول واحد اروپا (اورو) از طرف قبرس و مالت.
- ۲- تشکیل مجمع سران عالم سیاست و اقتصاد و ارتباطات در داوس Davos سویس برای گفتگوهای غیررسمی مربوط به اقتصاد جهان (ژانویه، همین ماه).
- ۳- مقدمات انتخاب رئیس جمهور جدید در ایالات متحده آمریکا فراهم خواهد شد.
- ۴- روسیه نیز به انتخاب رئیس جمهور تازه خود مبادرت خواهد کرد.
- ۵- در زیمباوه هم انتخاب رئیس جمهور واقع

خواهد شد.

ممالک عضو سازمان ملل متحد رسید.

از ذکر بعضی اجتماعات که همه ساله در دنیا تشکیل می‌شود چون مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ماه سپتامبر و فستیوال سینمایی کان در ماه مه و نمایشگاه کتاب در ژنو یا در فرانکفورت و نظائر آن خودداری شد که این نوشته را طولانی می‌کرد.

چون رسم است که سده بعضی وقایع مهم را یادآور شوند، بی‌مناسبت نخواهد بود که گفته شود سال ۲۰۰۸ صدمین سال بازگشت استبداد توسط محمدعلی شاه است در حالیکه وی متعهد شده بود که نظام پارلمانی سال ۱۹۰۶ را پاس بدارد.

روسیه صد سال قبل تعلیمات ابتدایی را عمومی و اجباری اعلام کرد در حالیکه شمار دانش‌آموزان در سال ۱۹۰۰ حدود ۴ میلیون نفر بود ولی در سال مورد اشاره این عدد به فزون از ۷ میلیون کودک نوآموز رسید.

شروع تحولات امپراطوری عثمانی با طغیان ترکان جوان در سالونیک (مقدونیه) به سال ۱۹۰۸ صورت تحقق یافت. همین تحولات بود که اجازه داد حضرت عبدالبهاء از خطر محتوم که حتی حیات آن حضرت را تهدید می‌کرد رهایی یابند و دو سال بعد تدارک سفرهای مصر، اروپا و امریکا را بفرمایند.

در همین سال ۱۹۰۸ ساختمان بیت حضرت عبدالبهاء در حيفا تکمیل شد و نیز استخوان‌بندی خارجی مشرق‌الاذکار عشق‌آباد به پایان رسید و گنبد آن نصب شد و دو قطعه زمین برای بنای آینده مشرق

۶- در ماه آوریل روز بین‌المللی مخصوص کتاب‌های کودکان برگزار خواهد شد.

۷- نخست اسلووانی و بعد فرانسه ریاست اتحادیه اروپا را عهده‌دار خواهند شد.

۸- در ماه ژوئیه در ژاپن، کنفرانس سران ۸ کشور بزرگ (گروه ۸) جهان انعقاد خواهد یافت.

۹- در ماه اوت در بیجینگ، پایتخت چین، بخشی از مسابقات المپیک انجام خواهد شد و در ماه سپتامبر چهار هزار نفر از پهلوانانی که جسماً آسیب دیده یا معلول هستند مسابقاتی در همان بیجینگ خواهند داشت.

۱۰- در ماه اکتبر آذربایجان رئیس‌جمهور خود را برخواهد گزید.

۱۱- در ماه اکتبر جام جهانی راگبی در استرالیا بین ده تیم درجه اول به مسابقه گذاشته خواهد شد.

۱۲- در ماه اکتبر در کیک کانادا اجتماعی از فرانسه‌زبانان متعلق به ۶۸ کشور دنیا خواهد بود. (در ۳۲ کشور هم‌اکنون زبان فرانسه زبان رسمی مملکت محسوب است.)

۱۳- در ماه نوامبر امریکا رئیس‌جمهور جدید خود و ۴۳۵ عضو شورای نمایندگان (مجلس) و یک سوم یکصد عضو سنا را برخواهد گزید.

۱۴- در ماه دسامبر، ۱۸۸ کشوری که میثاق‌نامه ممنوعیت جنگ‌های شیمیایی را امضاء کرده‌اند در شهر لاهه هلند با هم ملاقات خواهند داشت. این میثاق‌نامه در سال ۱۹۹۳ آماده شد و متدرجاً به امضای

الاذکار ویلمت ابتیاع گردید. در شیکاگو نخستین شرکت انتشارات بهائی تأسیس شد، وقایعی که بعد از یکصد سال هنوز قابل یادآوری و تجلیل هستند.

حدود ۵/۵ میلیون بودایی معتقد به مرکزیت دالایی لاما در تبت که گاه بام دنیا خوانده شده زیست می‌کنند. دالایی لامای فعلی که ۵۶ سال پیش در برابر حمله چین کمونیست مملکت خود را ترک کرده در صدد است خود به انتخاب جانشین خویش مبادرت نماید و در نتیجه دست اولیای چین را برای انتصاب دالایی لامای جدید ببندد. دالایی لامای فعلی ۷۲ سال دارد و برندهٔ جایزهٔ نوبل صلح است.

مشغلهٔ دنیای مسیحیت و خاصه دنیای کاتولیک از نوع دیگری است. بنا به سندی که در ماه نوامبر ۲۰۰۷ از جانب واتیکان نشر شده، مدارس کاتولیک را به تقویت تعلیمات دینی خاص آن مذهب و برجسته کردن ویژگی مذهبی آن مدارس قویاً تشویق کرده است. فقط در فرانسه مخاطب آن سند حدود ۴۲ میلیون شاگرد مدارس در سطوح مختلفه و حدود ۳/۵ میلیون معلّمان و مربیان در درجات مختلف هستند. میل مسیحی کردن مسیحیان به عنوان شکل تازه نشر مذهبی در این دستور العمل دیده می‌شود.

بعید نیست که در سال آینده هم عده‌ای از مسلمانان یا کارشناسان اسلام بخواهند تصویر نادرستی را که در اذهان مردم غرب بعد از وقایع ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بوجود آمده اصلاح کنند از این رو فقط در زبان فرانسه

اخیراً دو کتاب مهم انتشار یافته یکی به نام فرهنگ قرآن که تحت نظر محمدعلی امیر معزّی نگاشته و نشر شده و حدود یک هزار صفحه را شامل است و دیگری به نام دلائلی برای آنکه نباید از اسلام هراس داشت که توسط یک ژروئیت به نام سامیر خلیل سامیر (یاسمیر) در ۲۵۰ صفحه انتشار یافته. به عقیدهٔ وی از ویژگی‌های قرآن آن است که آن را می‌توان به صورت‌های متفاوت و حتی متضاد تفسیر کرد. فرهنگ قرآن هم حکایت از این می‌کند که قرآن را نباید معادل یک کتاب شریعت تنها دانست زیرا از ۶۳۰۰ آیهٔ قرآن فقط حدود ۵۰۰ آیهٔ آن، حالت احکام را دارد یعنی از مقولهٔ شریعت به اصطلاح رایج است.

با اهمیتی که دین و مذهب در دنیای امروز پیدا کرده باید امیدوار بود که گفتگو و داد و ستد فکری بیشتری بین اصحاب ادیان مختلفه روی دهد و به رفع سوء تفاهمات و ایجاد موجبات هم‌یاری و همکاری خاصه در زمینهٔ تربیت اخلاقی نسل‌های آینده مدد کند.

انشاءالله پیام بیت العدل اعظم الهی به رؤسای ادیان و سند تازه شریعت واحده بتوانند در این نزدیکی فکری نقشی مؤثر داشته باشند و در این زمینه البته کوشش احباء در شناساندن این دو سند تاریخ‌ساز شرط است. ■

### یادداشت

۱- نقل از مقالهٔ جهان در سال ۲۰۰۸ نشر مجلهٔ اکونومیست.



جوان به زعم مقامات امنیتی رهبر، یعنی هاله روحی، رها ثابت و ساسان تقوی را احضار نمودند، و با یک حکم شفاهی و بدون هیچ محاکمه، تقاضای تجدید نظر آنان را به حکم چهار سال زندان رد شده قلمداد کردند و در تاریخ ۲۹ آبان ۱۳۸۶ (۲۰ نوامبر ۲۰۰۷) روانه زندانشان ساختند. این که پنجاه و یک تن دیگر نیز همین سرنوشت را خواهند یافت یا نه بر کسی معلوم نیست.

\*

اتهام "توطئه علیه امنیت ملی" به این جوانان برجسی است که البته هیچ یک از مسئولان امور نیز به آن کوچکترین اعتقادی ندارد، و اگر آلودگی های روزانه هنوز نقطه روشنی در وجدانشان باقی گذارده باشد می دانند که این اتهام با صد من سریش هم به این بی گناهان نمی چسبد. رژیم یکسال و نیم فعالیت های ایشان را زیر نظر داشته و چه بسا هر روز گزارش ریز اقداماتشان را از همان جوانان مسلمانی که با ایشان همکاری می کردند دریافت می کرده است. اگر مقامات امنیتی می توانستند حتی در یک مورد خطایی از رفتار این جوانان بیابند اکنون اسناد آن با شیپور و جنجال در روزنامه ها درج شده بود و از تلویزیون های دولتی پخش می شد. اما ظاهراً هر چه دست اینان خالی تر است انبان تهمت و افترايشان برای به زندان انداختن این و آن پر است و سینه شان آنچه انان از کین دیانت بهائی انباشته است

اما مقامات امنیتی رژیم، این کار را با مبانی اسلامی سازگار ندانستند و آن جوانان را توقیف کردند. از آنان، کسانی که مسلمان بودند بلافاصله آزاد شدند و پنجاه و چهار تن جوان بهائی در توقیف ماندند. پس از مدتی ۵۱ نفر از این عده با وثیقه آزاد گشتند و سه تن از آنان که به نظر رژیم از رهبران آن گروه بودند پس از گذشت یک ماه آزاد گردیدند. ولی کار به اینجا ختم نشد. فرصت مناسبی به دست آمده بود که رژیم بار دیگر برای بهائیان چنگ و دندان نشان دهد و به آنان بفهماند که پا را از دایره خود بیرون نهند. جوانان مزبور بار دیگر احضار گردیدند و بدون محاکمه و یا ارائه هیچگونه دلیلی به اتهام "توطئه علیه امنیت ملی" ۵۱ تن به سه سال حبس تعلیقی همراه با شرکت در کلاس های تعلیمات اسلامی (یعنی جلسات توهین به بهائیت و مقدسات آن) و سه تن به اصطلاح سرکرده آنان به چهار سال زندان محکوم گردیدند. این بار جوانان از این حکم ظالمانه که معلوم نبود بر کدام مبنا صادر شده بود تقاضای تجدید نظر نمودند و به دنبال وکیل مدافع شهر را زیر پا گذاردند. کمتر وکیلی از بیم عکس العمل رژیم حاضر شد و کالت مظلومان بهائی را بر عهده گیرد. سرانجام وکیلی حاضر شد این کار را بپذیرد. اما هنوز جلسه دادگاه تجدید نظر تشکیل نشده بار دیگر سه

### جمعه: با شکوه‌ترین روز هفته

نمی‌دانم چگونه بنویسم، از جمعه‌های با شکوهی که دیگر خبری از آن نیست، جمعه‌هایی که فقط خاطره آن در اذهانمان باقی مانده. البته تمام سعی خود را کرده‌ایم و می‌کنیم که دوباره به آن روزها برگردیم. واقعاً آن روزها چه کارهایی که می‌کردیم. هر روز جمعه صبح زود به محله‌ای دور از شهر می‌رفتیم. وقتی وارد آنجا می‌شدیم دیگر دوست نداشتیم برگردیم. من و دوستانم به یکدیگر قول داده بودیم که جمعه‌ها صبح به بچه‌های این محله خدمت کنیم و آنچه می‌دانیم در اختیار آنها قرار دهیم. البته آنها هم به ما خیلی چیزها یاد می‌دادند.

خلافه چهار سال پیش شروع کردیم. هر جمعه صبح می‌رفتیم. چقدر با بچه‌ها دوست شده بودیم. همه باهم روی گونی‌هایی می‌نشستیم و با هم داستان می‌خواندیم، شعر می‌خواندیم، نقاشی می‌کشیدیم، روز درختکاری درخت می‌کاشتیم، روز محیط زیست محله‌مان را تمیز می‌کردیم. می‌دانستیم بهداشت چیست و چه کارهایی باید انجام دهیم. راجع به نظم، راستگویی، همکاری، کمک به پدر و مادر، کمک به هم‌بچه‌ها و... صحبت می‌کردیم و کار و فعالیت انجام می‌دادیم و بعد از آن هم با همدیگر بازی می‌کردیم. و بعد هم خدا حافظی که چقدر سخت و دشوار بود و بعد از آن هم یک هفته دوری... ولی حالا تقریباً یک سال است که نه از آن جمعه‌ها خبری هست و نه از آن بچه‌ها و الآن مجرمیم. مجرم چون خدمت کرده‌ایم، کمک کرده‌ایم و همدیگر را دوست داشته‌ایم. و این جرم همچنان روی شانه‌هایمان سنگینی می‌کند، جرمی با عنوان تشکیل و عضویت در گروه برای برهم زدن امنیت کشور و تبلیغ علیه نظام (۴۹۸-۴۹۹-۵۰۰ قانون مجازات‌های اسلامی). نمی‌دانیم چون بهائی هستیم نباید کارهای انسان دوستانه بکنیم و حقوق یک شهروند و یک انسان را نداریم. چون دوستان هم گروهی‌مان که مسلمان بودند شامل اینگونه اتهامات نشاندند و ما مجرمیم چون شکایتی از این بچه‌ها و خانواده‌هایشان نرسیده است، مجرمیم چون مجوز از شورای اسلامی شهرستان داشته‌ایم، مجرمیم چون حتی آرامش محله دور از شهر را هم برهم نزدیم، مجرمیم چون جمعه‌های با شکوهی را داشته‌ایم.

به امید آنکه با یاری و کمک شما این ۵۴ جوان باز دیگر نتوانند خدمت‌های خود را از سر گیرند و ما و شما بتوانیم دست در دست هم میهن خویش را با عشق کنیم آباد.

دیگری نشان داده است. چراغی که یزدان بر فروخته خورشید فروزانی است که طوفان‌های مخالف فقط ابرهای تیره اطراف آن را متلاشی می‌سازد و درخشش آن را افزون می‌سازد. این درس را دیگر ظالمان جهان در سده‌های پیشین گرفته‌اند و زمانه خواه نا خواه آن را به نسل حاضر و نسل‌های آینده نیز خواهد آموخت. ■

ب. ن

که هیچ حرکت خشن و نامعقول و غیر انسانی را برای تسکین آن کافی نمی‌دانند. پس از صد و شصت سال اکنون آن فرصت طلایی را یافته‌اند که با دست باز و قدرت بی‌کنترل و با استفاده از انواع تبلیغات، آخرین ضربه را بر پیکر این آیین وارد آورند. دستگیری و زندانی کردن جوانان شیراز اقدامی در راستای این هدف است. اما تاریخ بشریت و تاریخ ادیان چیز

## در حاشیه یادداشت ماه

نامه‌ای از خانواده تقوی که پسرشان ساسان یکی از سه جوانی است که اخیراً در شیراز زندانی شده است.

بکنیم؟ باید راضی به رضای الهی باشیم. اما کمی هم از ساسان فرزندم بگویم. این پسر به گواه همه یکی از دوست داشتنی‌ترین افراد جامعه بوده و همیشه در غم و شادی دیگران سهیم و یار و مشاور جوانان همسال خودش بوده است. و همیشه دوست داشته و دارد که بتواند به هر طریق که شده مشکلی از مشکلات دیگران را حل کند.

و این منم یک مادر! مادری هستم که خدا سه فرزند به من داده و ساسان پسر بزرگ من است. می‌خواهم از آن روزی بگویم که خدا ساسان را به من داد. دو تا از بچه‌هایم که قبل از ساسان بودند در اثر بیماری فوت کردند. روزی که ساسان به دنیا آمد سپردمش به خدا. و وقتی دای او را دیدم مولود (دعایی که در گوش نوزاد خوانده می‌شود) را در گوش ساسان خواند با خود عهد کردم طوری او را تربیت کنم که جز در راه خیر قدم دیگری بر ندارد.

بعد از ساسان خدا دو دختر به من داد که آنها را نیز به همین نحو تربیت کردم. ساسان از کودکی پسر دوست داشتنی بود. اوایل انقلاب که بچه‌ها را از مدرسه اخراج می‌کردند ساسان هم اخراج شد. آنقدر معلمانش او را دوست داشتند که پشت سر او گریه می‌کردند. هر روز که بزرگتر می‌شد عشق و علاقه اطرافیان نسبت به

دورم ز تو ای خسته خوبان چه نویسم  
مرغ اسیرم به عزیزم چه نویسم  
ترسم که قلم شعله کشد صفحه بسوزد  
با آن دل گریان به عزیزم چه نویسم  
خدایا چه بنویسم؟ به که بنویسم؟ به که  
متوسل شوم؟ جز تو که را دارم؟ جز تو دادرسی  
ندارم. دستم از همه جا کوتاه است، جز اینکه  
به تو پناه برم و از تو کمک بخواهم. دادرسم  
تو هستی. تو می‌دانی و از قلب همه آگاهی. به  
خداوندی خودت تو را قسم می‌دهم که هر  
آنچه را صلاح می‌دانی در حق این عزیزان  
دریغند، که گناهی جز خدمت به خلق و  
محرومان ندارند، جاری سازی. پدری هستم  
که هر روز صبح زود با قلبی پر امید به زیارت  
می‌روم، برای سلامتی و رهایی عزیزان دریغند و  
تمام نوع بشر دعا می‌کنم، و از حضرتش  
می‌خواهم که به من و خانواده‌ام و همه  
خانواده‌هایی که عزیزانشان به جرم خدمت به  
خلق دریغند هستند استقامت عطا کند. و به آن  
عزیزان دریغند هم قدرت و استقامت دهد تا از  
این امتحان الهی سر بلند بیرون آیند. ای خدا  
حال که این نامه را می‌نگارم عکس فرزندم را  
پیش رو دارم و به این فکر هستم که دو خانواده  
دیگر هم مثل من چه حالی دارند و چگونه به  
فکر عزیزان خود هستند. ما چه می‌توانیم

او بیشتر و او خادم تر و مخلص تر می گردید. هر شب را تا دیروقت به خدمت کردن و غمخواری مردم و جوانان همسَن خود می گذراند و منِ مادر به انتظار آمدنش لحظه شماری می کردم و به محض شنیدن صدای زنگ غذایش را گرم می کردم. چه شب ها که تا دیروقت بیدار می ماندم تا کلید به در اندازد و بگوید مامان، بابا من آمدم. خدایا حالا ۱۶ روز است که پسرم تنهاست. در این شب پائیز در گوشه ای از زندان تنها نشسته و من و پدر و خواهرهایم را چشم انتظار گذاشته. خدایا آیا خدمت کردن، مهربان بودن، غم دیگران را خوردن جُرم است؟ خدایا آیا من و پدرش در این سنّ پیری سزاوار هستیم که اینگونه چشم به راهش باشیم؟ هر روز را برای رسیدن سه شنبه و دیدن پسرمان از پشت شیشه به مدّت ۴ تا ۵ دقیقه لحظه شماری می کنیم. خدایا من در این سنّ آرزوی دیدن لباس دامادی بر تن فرزندم را دارم اما افسوس که او لباس زندان به تن دارد لباسی که شکل ترازوی عدالت بر روی آن است اما افسوس که در آن ترازوها بی عدالتی است نه عدالت. خدایا، تو خود داد من مادر را بستان و فرزندم را از بند رها کن. خدایا بگذار تا دوباره از شوق دیدارش ساعت ها، در شب بیدار بمانم.

و این مائیم خواهرهای ساسان. خواهرهایی که یکی ۳ سال و دیگری ۶ سال با ساسان تفاوت سنی داریم. اما هیچگاه تفاوت سنی و حتّی تفاوت جنسیت مانعی برای ارتباط ما نبوده و نیست. هر کدام از ما به نحوی با ساسان دوست هستیم. من که خواهر بزرگترم تا قبل از

ازدواجم ساسان همه جوره کمکم می کرد، غم خواریم بود و هست. بعد از ازدواج هم از هیچ گونه کمکی کوتاهی نکرده و شوهر مرا همچون برادر دوست دارد و هر آنچه از دستش بر می آید برایم انجام می دهد. اگر بخواهم بنویسم حرف بسیار است فرصت را به خواهر کوچکم می دهم که در این مدّت از همه ما دلتنگ تر شده است. او هم به نوعی در این خدمتی که ساسان انجام می داده سهیم است. من خواهر کوچکتر هستم، من هم مدّت یک هفته بازداشت بوده ام و می دانم آنجا چه جور جایی است. من به ساسان خیلی وابسته هستم آنقدر که خدا می داند. اگر گاهی احساس می کردم ساسان ناراحت است من هم ناراحت می شدم. تا ساسان از بیرون نمی آمد به رخت خواب نمی رفتم. در طول روز بیش از سه بار با تلفن با او تماس می گرفتم اما حالا مدّتی است که صدایش و شوخی هایش و خنده هایش در خانه نیست.

شب ها به امید اینکه تا ساعاتی دیگر می آید منتظرش می نشینم اما با دیدن عکسش به یاد می آورم که او جایی است که به خاطر هدفش رفته است، به خاطر میهنش، به خاطر هموطنانش. گاه گاهی گریه می کنیم، این از دلتنگی است اما از شوق نیز هست، از شوق اینکه جوانانی به خاطر کشورشان در بند هستند و بی گناهند. خدایا کمکم کن چون احساس می کنم که بار مسئولیتی که ساسان در قبال خانواده داشته اکنون بر دوش من گذاشته شده، چون خواهر بزرگم ازدواج کرده و از ما دور است. خدایا به پدر و مادرم صبر بده تا شاهد

کردی حتماً خیر است. بر حال این سه خانواده رحم کن و به آنها قوت و قدرت و ایستادگی بده.

هر آنکس عاشق است از جان نترسد  
یقین از بند و از زندان نترسد

دل عاشق بود گرگ گرسنه

که گرگ از هی هی چویان نترسد ■

پیروزی فرزندشان باشند. خدایا هر روز دست‌هایم را به سوی دراز می‌کنم و از تو می‌خواهم که عدالت را در حق آنها اجرا کنی. خود حافظ و امین آنها باشی. حال که این مطالب را می‌نویسم مادرم مدتی است که به عکس ساسان خیره شده و هیچ نمی‌گوید و پدرم زیر لب دعا می‌خواند. خدایا آنچه مقدر

## دست از سر مرده‌های ما بردارید

کیوان مهجور

دوست داشت.  
عمه‌ای که سال‌ها با دیگر خانم‌های بهائی به تأسیس مدرسه دختران در نجف آباد مشغول بود و بارها شاهد سوزاندن و ویران کردن آنچه ساخته بودند شد.

شوهر عمه‌ای که مغازه‌ای در خیابان فردوسی داشت، کسبی که بارها مورد تحریم واقع شد و بارها مورد هجوم و ویرانی قرار گرفت و عاقبت روزی که از بازار نجف آباد می‌گذشت مورد حمله با تبر واقع شد و ماه‌ها در بیمارستانی در اصفهان بستری بود.

آقای منتظری خوب باید بخاطر داشته باشد روزی که بهائی‌ها را از استفاده از گورستان عمومی نجف آباد برای دفن مرده‌هایشان در آن گورستان محروم کرد.

بقیه در صفحه ۶۳

ویرانی گورستان بهائی‌ها در نجف آباد مرا که هم اصلاً از جانب پدر اهل نجف آبادم و هم بهائی بر آن داشت تا بنویسم. اما نوشته من حقیقتاً نه از سر نکوهش کسی که از سر دینی است که به مادر بزرگ پدریم، عموم، زن عموم، عمه‌ام، شوهر عمه‌ام و دیگرانی که در آن گورستان به خاک سپرده شده بودند دارم.

مادر بزرگی که در طی عمر طولانی اش، قحطی، وبا، مرگ و میرهای دست جمعی دید، آزارهای مذهبی تحمل کرد، دوام آورد، و نه تنها بچه‌های خودش که نوه‌هایش را هم به مدرسه فرستاد تا کسی شوند و به درد همان اهالی نجف آباد بخورند که برای او مرکز عالم بود.

مادر بزرگی که در تمام دوران عمر خود در اطاقی خوابید، و خوابیدن در ایوان‌ها را

# تجلیلی از حضرات ایادی امرالله

## در پیامی از میت عدل اعظم



حاجی آخوند

بهایان و سرمشق حیات شخصی و کوشش شبانه روزی آنان در نشر کلمه الله و دفاع آن در برابر اعداء گردیدند.

آن عصبه جلیله، علی رغم تضییقات شدید و بلایا و مصائبی که بر شخص آنان وارد شد، پای استقامت فشردند و امر الهی را به پیش بردند. این

شخصیت‌های ممتاز خدمات خود را در زمان حضرت عبدالبهاء ادامه دادند و در سال ۱۸۹۹ به فرمان آن حضرت اقدامات اولیه را برای تشکیل محفل روحانی طهران معمول داشتند و خود به عضویت آن درآمدند و با تأکید در نشر نفعات الله و صیانت امرالله و تربیت نفوس و تعلیم آنان در قوانین جدید الهی، مدد و الگوی اولیه مؤسسه ایادی امرالله را که می‌بایست در مراحل بعدی تاریخ امر در پیشرفت این آئین نازنین نقش مؤثری ایفا کند بوجود آوردند.

حضرت عبدالبهاء شخصاً نفوس دیگری غیر از چهار ایادی اولیه را به این

پیام مورخ ۲۶ نوامبر ۲۰۰۷ که به مبارکی یوم میثاق عزّ صدور یافته از جمله گویاترین و شیواترین دستخط‌هایی است که از آن ساحت منیع در تجلیل حضرات ایادی امرالله و بیان نقش تاریخی آنان در تحوّل و تکامل و تقدّم امر جمال اقدس ابهتی خطاب به عالم بهائی

فرستاده شده. این پیام فقط دو ماه بعد از صعود آخرین فرد شخیص از حضرات ایادی، جناب دکتر علی محمد ورقا نگاشته آمده، شخصیتی که با درگذشت او مؤسسه ایادی امرالله که در تاریخ ادیان الهی مشابهی نداشته پایان می‌پذیرد و بار دیگر اهمیت این شاخه برگزیده برجسته نظم اداری حضرت بهاء الله را که آن وجود مقدس برای تبلیغ و ترویج و حمایت و صیانت امر مبارکش [در اواخر ایام حیات عنصری خود] تأسیس فرمود به خاطر می‌آورد. در زمانی که هنوز نظم اداری آئین الهی شکل نگرفته بود حضرات ایادی نقطه اتکاء و هادی فعالیت‌های

## کورین نایت ترو



وظیفه و سمت منصوب فرمودند و لکن به چهار نفس از احباء پس از صعودشان به ملکوت ابهتی عنوان ایادی امر الهی را اعطاء کردند. *در الواح و صایا*، حضرت عبدالبهاء مؤسسه ایادی را تأیید و تصدیق فرمودند و به ولی امرالله اجازه

آخرین که شامل ۸ نفر بودند به سمت ایادی برگزیده شدند که در نتیجه عدد حضرات ایادی به ۲۷ نفر رسید و حضرت ولی امرالله آنان را به عنوان مباشران عمده جامعه جهانی جنین گونه حضرت بهاءالله توصیف کردند و با چنین عنوانی Chef Stewards (یا سرناظران) به طور ضمنی مسئولیت عظیم غیرمنتظری را که قرار بود بعد از صعود مبارک بردوش آن جمع شریف نهاده شود متذکر شدند.

پس از این مشروحه که سه پاراگراف از پیام ساحت رفیع را در بر می گیرد هفت پاراگراف بعدی تجلیل و بزرگداشت شکوهمندان ایادی از عصبه منتصبه ایادی امرالله است که امیدواریم ترجمه تفصیلی رسمی آن را در شماره بعد بیاوریم.

حضرات ایادی از همان اولین اعلامیه ای که ۱۶ روز بعد از استقرار عرش مبارک حضرت ولی امرالله در لندن صادر کردند (۱۹۵۷) ضمن اعلام آنکه حضرت ولی امرالله وصیت نامه ای باقی نگذاشته اند، ترتیب اداره امور در سطح بین المللی را با نصب ۹ نفر از ایادی در ارض اقدس و نحوه ارتباط با محافل روحانیه ملیه و تمرکز مساعی در اجرای باقی مانده نقشه ده ساله را مشخص نمودند و این اطمینان قلب برای احباء در سراسر جهان حاصل شد که سفینه امرالله علی رغم طوفانی که از صعود ناگهانی

انتصاب چنین نفوس نفیسه ای را مرحمت کردند و بر این اساس بود که در طی سی سال اولیه تصدی ولایت، حضرت شوقی افندی ده نفر از نفوس مخلصه را بعد از صعودشان به عالم بقاء به این عنوان یعنی ایادی امرالله مخصص فرمودند. نفوسی که در طی حیات خود در خدمت پُر استقامت برای ترویج کلمه و دفاع از مصالح امریه ممتاز و مشارالینان گردیده بودند. و لکن در دسامبر ۱۹۵۱ بود که آن حضرت ۱۲ تن از خادمان موجود امرالله را به سمت ایادی منصوب کردند. شخصیت هایی که در اجرای موقفیت آمیز نقشه ده ساله جهاد کبیر اکبر خصوصاً بعد از صعود حضرت ولی امرالله نقشی بی همتا ایفا نمودند.

در فوریه ۱۹۵۲ حضرت ولی امرالله ۷ نفس جدید را به وظیفه مذکور دعوت کردند و بعداً ۵ نفر را هم به جای نفوس متصاعده عنوان ایادی امرالله مرحمت فرمودند و به این ترتیب عدد اینان به ۱۹ نفر رسید و سرانجام کمتر از یک ماه قبل از انتقال حضرت ولی امرالله به عالم بقا گروه



مرکز جهانی حفظ شد و در ملکیت امر و بیت العدل اعظم باقی ماند و به این ترتیب به همت و پایمردی حضرات ایادی، امر الهی از دوره زعامت حضرت شوقی افندی به دوران مدیریت بیت العدل اعظم به خوبی انتقال یافت. هم

حضرات ایادی بودند که با نهایت دقت و نظم، شرائط و وسائل انتخاب بیت العدل را از جانب ۵۶ محفل روحانی ملّی در سال ۱۹۶۳ فراهم آوردند و جامعه بهائی را در حالیکه در طیّ نقشه ده ساله به کلی متحوّل و دگرگون

شده بود و از هر جهت حالت یک دیانت جهان فراگیر را حاصل نموده بود، به معهد اعلیّ تحویل دادند و وقتی بیت العدل الهی تشکیل شد با

تمام قوّت و قدرت از آن مؤسسه جدید التّاسیس پشتیبانی کردند و مأموریت‌های متعدّد از آن ساحت منیع را پذیرا شدند و به بیت العدل اعظم برای ادامه خدمات ایادی امرالله در آینده که دیگر امکان انتخاب و انتصاب آنان نبود یعنی ترویج امرالله و دفاع و حمایت از آئین ربّ البریه، کمک کردند و به این ترتیب در سال ۱۹۶۸ هیئت‌های مشاورین قاره‌ای با

حضرت شوقی ربانی برخاسته بود، روبه ساحل مقصود در حرکت است و از آن پس نیز مکتوبات و منشورات صادره از هیأت ایادی، جامعه بهائی را در تحقق اهداف نقشه مصمّم تر و مطمئن تر کرد.

حضرات ایادی که در خارج ارض اقدس ساکن بودند با اسفار مکرّر و مستمر خود موجب ایجاد شوق و شور در همه یاران رحمن شدند و به این ترتیب سراسر کره زمین را به قدم خود درنوردیدند و سبب پیشرفت نقشه مورد

توصیه حضرت ولیّ امرالله شدند و به این ترتیب مفاد الواع و صایای حضرت عبدالبهاء را در مورد مأموریت ایادی امرالله به موقع اجرا و تحقق درآوردند و حتّی بعد از پایان

نقشه، نفس نفیسی چون امة البهائ روحیه خانم این اسفار هدایت بخش و حرارت افزای و حرکت انگیز را ادامه دادند.

بر اثر این اقدامات و مجاهدات بود که امر مبارک به عنوان دیانتی مستقل و نظامی متکی بذات و غیر منقسم عرضه شد و در برابر حملات ناقضان عهد و میثاق چون میسن ریسی و اعوان و انصارش محفوظ و مصون ماند و املاک امری در



همان وظائف تشکیل شد و در سال ۱۹۷۳ دارالتبلیغ بین المللی که در آثار حضرت ولی امرالله پیش بینی شده بود بوجود آمد، مؤسسه ای که در مدتی قلیل منشأ آثار عظیم شد و نفوذ و تأثیر مؤسسه مشاورین قاره ای را در سطح کلّ جامعه بین المللی بهائی گسترش داد.



در همه کوره ارض رشد و نمو کرده بود، بسپرد. و این همه این حقیقت را تأیید می کند که مؤسسه ایادی امرالله برای ترقی امر مبارک از عصر رسولی تا مراحل اولیّه عصر تکوین ضرورت حیاتی داشته و اثرات و عواقب فرخنده آن در آینده هم در قالب نظم بدیع حضرت

این نکته گفتنی

است که برخلاف نظر بعضی از متفکران که گفته اند قدرت موجب فساد می شود یعنی کسانی که ناگاه قدرت بسیار در اختیارشان قرار می گیرد در خطر سوءاستفاده از آن مقام و منصب بر می آیند ولی در مورد حضرات ایادی تاریخ نشان داد که چگونه این نفوس به درستی امانت الهی را در یک زمان به دوش گرفتند و بعد با وفاداری به اصول امری آن را به بیت العدل اعظم الهی تفویض و تسلیم کردند.

بهاء الله ادامه خواهد یافت. صعود جناب دکتر علی محمد ورقا پایان فصلی از تاریخ امرالله و آغاز مرحله ای جدید در تحقق و جلوه گیری تدریجی نظم جهانی حضرت بهاء الله محسوب تواند شد. در آخرین پاراگراف پیام منیع، تقدیر و تکریم عمیق بیت العدل اعظم به خدمات و انجازات استثنایی حضرات ایادی در زمینه توسعه و تقویت و تشیید امر مبارک در سراسر کوره خاک تکرار شده و سخن را با مناجاتی از حضرت بهاء الله خاتمه داده اند که در حق حضرات ایادی در آن فرموده اند:

«النور والبهاء والتكبير والثناء على ایادی امره الذین بهم اشرق نور الاصطبار وثبت حکم الاختیار لله المقتدر العزیز المختار و بهم ماج بحر العطاء و هاج عرف عناية الله مولی الوری»  
 لوح مبارک دنیا ■

جا دارد درباره زندگی آخرین فرد از حضرات ایادی که در عین حال امین حقوق الله بود، تفکر کنیم. ایشان نیز توانست بعد از بسط مؤسسه حقوق الله و ایجاد شبکه آن در سراسر جهان، در سال ۲۰۰۵ آن مؤسسه را به هیئت بین المللی امنای حقوق الله، در حالیکه شاخه های آن

# آزادی حقیقی چیست؟

کاوشگر

امریکا شناخته شد، یادآور آغوش باز قاره جدید نسبت به همه درماندگان و پناهندگان سرزمین‌های دیگر است که گاه به علل مذهبی-سیاسی و گاه با امیدهای اقتصادی رهسپارینگه دنیا شدند. اشاره حضرت عبدالبهاء به آن که آزادی مربوط به مکان نیست اشاره به همین مطلب است که انسان به هر کجا رود تا از حبس نفس آزاد نشود به حقیقت آزادی نمی‌رسد.

حضرت بهاء الله در کلمات مبارکه مکتوبه می‌فرمایند: «از حبس نفس خود را آزاد کن» و در جای دیگر همان کلمات می‌توان چنین زیارت کرد: «از نفس بگذر و با نفس رحمانی در فضای قدس ربانی بیارام».

انسان قرن بیست و یکم در ممالک پیشرفته خشنود است که به آزادی در زندگی مدنی و سیاسی دست یافته و از بسیاری قیود که طی قرن‌ها بر او سنگینی می‌کرده، رها شده است. اعلامیه جهانی حقوق بشر و بسیاری از قوانین اساسی دول، حقوق انسانی از جمله آزادی شهروندان را می‌شناسند و البته این پیروزی و بهروزی آدمیان درخور تقدیر و تجلیل است. اما آنجا که حصول آزادی دشوار بوده و هست آزادی از خواهش‌های نفس است. به قول یکی

وقتی حضرت عبدالبهاء به امریکا رسیدند، گزارشگر انجمن خبری نیویورک سیتی درباره ورود آن حضرت از جمله نوشت:

وقتی کشتی [ایشان] در مقابل مجسمه آزادی (نیویورک) قرار گرفت که در مقابلش قد علم کرده بود، حضرت عبدالبهاء دو دست را به نشانه احترام به سوی آن بلند کرده فرمودند: این مظهر آزادی و حریت دنیای نو است، بعد از چهل سال محبوس بودن می‌توانم به شما بگویم که آزادی مربوط به مکان نیست، یک حالت است. اگر فراز و نشیب‌های حادث و خطرناک را نپذیری به مقصود واصل نشوی. وقتی که کسی از حبس نفس خلاصی یابد این آزادی حقیقی است. بعد دستی به نشانه خدا حافظی به طرف مجسمه آزادی تکان دادند.<sup>۱</sup>

مجسمه آزادی که به شکل زنی که مشعلی در دست راست خود دارد و با ارتفاع ۴۶ متر از دور به چشم می‌خورد در جزیره بدللو مشرف به بندرگاه نیویورک نصب شده و در سال ۱۸۸۴ توسط فرانسویان به یادبود انقلاب فرانسه و انقلاب امریکا به ممالک متحده امریکا هدیه شده است. این مجسمه کوه‌پیکر که در سال ۱۹۲۴ به عنوان یکی از بناهای یادبود ملی

از متفکران معاصر، انسان امروز بر طبیعت بیرون تسلط و غلبه یافته اما چون بر طبیعت خویش مسلط نشده، توانایی تسلط بر تاریخ یعنی سرنوشت خود را هم ندارد.

حضرت عبدالبهاء به مسجونیت خود و اصحاب در قشله عکا اشاره می‌فرمایند که هر چند از نظر صوری در قید بودند اما از نظر روحانی در فضای لا یتناهای آزادی طیران داشتند و در نتیجه، آن ایام از خوش‌ترین ایام حیات هیکل مبارک محسوب است.

انسان امروز چون اسیر خواهش‌های نفس است، روز به روز بیشتر در دریای ماده‌پرستی، مصرف‌گرایی، لذت‌جویی، سودپسندی و خویش‌نوازی غرقه می‌شود و بدون آن که خود واقف باشد بیش از پیش آزادی خود را در پای ماده و مادیت، از دست می‌دهد. یک خانه دارد راضی نیست می‌کوشد تا خانه‌های دیگر را تملک کند و هر اندازه بیشتر حرص می‌زند خود را بیشتر در دام اسارت گرفتار می‌کند و از این نصیحت الهی در کلمات مکتوبه غافل است که: «حرص را باید گذاشت و به قناعت قانع شد».

مُبین منصوص حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

«از جمله تعالیم حضرت بهاء‌الله حریت انسان است که به قوه معنویه از اسیری عالم طبیعت خلاص و نجات یابد»

پیام آسمانی، ج ۱، ۱۵۹

و نیز فرموده‌اند:

«ممکن است که انسان بر شریک و غرب به آسانی غالب آید ولی غلبه بر هوئی و هوس و نفس خودپرست بسیار مشکل است»

پیام آسمانی، ج ۱، ۱۲۰

در همین زمینه است که جمال اقدس ابهی

فرموده‌اند:

«دشمن شما چیزهای شماست که به خواهش خود آن را یافته‌اید و نگاه داشته‌اید و جان را به آن آلوده‌اید»

حضرت عبدالبهاء در خطابه‌ای (در بودابست) سخن از سه نوع آزادی می‌رانند: اول اختیار مطلق که مخصوص ذات الهی است، دوم آزادی طبیعی که غربی‌ها به آن معتقدند و آن این که انسان هر چه می‌خواهد بکند به شرطی که به دیگری ضرر نرساند و بعد حضرت عبدالبهاء معنی آزادی حقیقی را چنین بیان می‌فرمایند:

«اما آزادی سوم در تحت سنن و احکام الهیه است. این حریت عالم انسانی است که قطع علاقه قلبی از جمیع اشیاء می‌کند، از جمیع مشقات و احزان آسوده می‌شود»

یعنی آزادی رهایی از دل‌بستگی مفرط انحصاری به دنیا و مافیهاست. آزادی رهایی از سلطه نفس اماره است، آزادی رهایی از خودکامگی است. در وراستگی می‌توان آزادی حقیقی را یافت، مفهومی که از ذهن انسان شیء‌پرست و پای‌بند بدین جهان بسیار بدور و بیگانه است.

از آنچه گفته آمد نباید چنین استنباط کرد که آزادی‌های مدنی و سیاسی که بشریت طی قرن‌ها به مدد فداکاری‌های بسیار به دست آورده از دید امر بهائی کم‌ارزش است. یکی از اهداف ظهور حضرت بهاء‌الله برقراری عدالت اجتماعی و رهایی آدمیان از اسارت جهل، فقر، ظلم، ترس و ناایمنی بوده است. در لوح خطاب به ملکه ویکتوریا آزادی بردگان در آن سرزمین را می‌ستایند و در همان لوح، انگلستان را به خاطر قبول دموکراسی و توسل به حبل مشورت تجلیل می‌کنند.

بقیه در صفحه ۴۷

# کابوس از بن براندازی مسلک بهائیان

## وانهدام جامعهء آنان در ایران

نوشته فردریش آفولتر (۱) Friedrich W. Affolter  
ترجمه کیومرث مظلوم

### خلاصه مقاله

شگفت‌انگیز علمی است بلکه این قرن یادآور کشتارهای دهشتناک دسته جمعی برای نابودی اقوام و ملت‌ها، و قتل‌های سیاسی نیز می‌باشد. تنها در فاصله سال‌های ۱۹۵۵ تا ۱۹۹۸ سی و شش بار کشورهای مختلف دنیا با رژیم‌های گوناگون، در انهدام گروه‌های قومی، دینی یا سیاسی کوشیده‌اند. (منبع ۱۸، ص ۱)

برای دریافت و آگاهی از چگونگی پیدایش و تحول رویدادهایی که به نابودی گروه یا جامعه‌ای منجر می‌شود، و نیز برای بررسی راه‌های پیشگیری از تکرار این فجایع، پژوهشگران بارها موارد مشابه گذشته را مورد مطالعه قرار داده‌اند. این موارد بطور مثال عبارتند از کشتار یهودیان توسط نازی‌ها، قتل عام ارمنی‌ها توسط تُرک‌ها، کشتار کامبوجی‌ها توسط خود کامبوجی‌ها در زمان پول پوت (Pol Pot)، قتل عام‌های آرژانتین (منبع ۲۹) و کشتارهای سال‌های اخیر در رواندا،

این مقاله [۱] تلاش‌های ۱۵۰ ساله حکومت‌ها و سازمان‌های دینی ایران را برای نابود کردن یا در تنگنا قرار دادن جامعه بهائی در آن سرزمین تشریح می‌نماید و سرکوبی‌ها و ستم‌های جسمانی، روانی، عاطفی و فرهنگی بر آنان را مطرح می‌کند. به علاوه، این مقاله منشأ انگیزه‌ها و شرایط اجتماعی و فرهنگی را که منجر به بدرفتاری با بهائیان گردیده نیز مورد بررسی قرار می‌دهد و اقدامات بهائیان ایران و نقاط دیگر جهان را برای جلوگیری از ریشه‌کن شدن جامعه خود بازگو می‌نماید. مسأله بهائیان ایران موردی است که نشان می‌دهد چگونه اقدامات منظم و سنجیده می‌تواند از نابودی یک عقیده جلوگیری کند.

### مقدمه

قرن بیستم نه تنها یادآور دست‌آوردهای



تیمور شرقی و یوگسلاوی سابق.

جامعه بهائی ایران نمونه‌ای است از یک گروه اقلیت که در طی بیش از ۱۵۰ سال تاریخ خود پیوسته مورد آزار و ستمی بوده که اسمیت (Smith) (منبع ۲۸) آن را "ازبُن براندازی مسلکی" (Ideological genocide) نامیده است. (۲) این جامعه در عین حال از معدود اقلیت‌هایی است که طبق مدارک موجود بطور مسالمت‌آمیز و با جلب پشتیبانی افکار عمومی در جهان توانسته است در برابر ستم‌ها مقاومت کند و پایدار بماند. به این ترتیب مسأله بهائیان مورد پژوهش مناسبی است برای مطالعه چگونگی تحول فکر و اقدام برای ازبُن بر انداختن یک مسلک در جامعه و از طرف دیگر موردی است که نشان می‌دهد علیرغم موقعیت‌های نابهنجار، آنان که هدف نابودی قرار گرفته‌اند چگونه می‌توانند در حفظ خود کوشا باشند و پایدار بمانند.

آئین بهائی دیانتی است مستقل که توسط شخصیتی به نام میرزا حسینعلی (۱۸۹۲-۱۸۱۷)، مشهور به بهاءالله [۲]، تأسیس گردیده و دارای آثار مقدس و اصول دینی و اجتماعی و فعالیت‌های دینی ویژه خود است و بوسیله سازمان‌هایی که با اصول دموکراتیک انتخاب می‌شوند اداره می‌گردد (منبع ۲۷). کتاب سال ۱۹۸۸ *دائرة المعارف بریتانیکا (Britannica Book of the Year)* دیانت بهائی را (همراه با اسلام و مسیحیت) از گسترده‌ترین دیانت‌ها در پهنه گیتی می‌شمارد. (منبع ۸، ص ۳۰۳)

تعداد پیروان این آئین در دنیا بیش از ۵ میلیون نفر است و درصد نسبتاً بالایی از آنان (بیش از ۳۰۰ هزار نفر) در سرزمین ایران که این آئین از آنجا برخاسته است زندگی می‌کنند. از هنگام پیدایش این دیانت در قرن نوزدهم، جامعه بهائیان ایران پیوسته در تحت ستم و آزار و سرکوبی قرار داشته است. از سال ۱۹۸۰

کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد چندین قطعنامه درباره نقض حقوق بشر در ایران صادر نموده و در آنها بویژه به آزار و ظلم بر بهائیان اشاره کرده است.

علت قرار دادن جامعه بهائی ایران در سیاهه گروه‌هایی که در آستانه نابودی بر اساس مسلک قرار دارند به خوبی روشن و قابل توجیه است زیرا تحت تعقیب قرار دادن بهائیان و ستم و آزاری که بر آنان وارد می‌شود به منظور از بین بردن جامعه‌ای است که معتقد به دیانتی مستقل و جدا از دیگر دیانت‌ها است. (منبع: ۱۵) انگیزه دولت ایران در درهم کوبیدن جامعه بهائی انگیزه‌ای است مرامی و عقیدتی زیرا هدف این حاکمان تثبیت انقلاب اسلامی است، انقلابی که آن را وسیله‌ای اساسی برای پالایش جامعه و تأسیس مجدد قوانین و نظم و عدالت اسلامی می‌دانند.

در این مقاله ابتدا تاریخچه ستم‌ها و آزارهایی را که بر بهائیان ایران وارد آمده و ویژگی‌های کوشش‌های دولت جمهوری اسلامی ایران را در سرکوبی جامعه آنان در عصر حاضر بازگو می‌کنیم و سپس به بررسی انگیزه‌ها و شرایط اجتماعی و سیاسی که ممکن است در جامعه‌ای منجر به کشتار نفوس و اقدام برای از بین براندازی مسلک و مرامی شود خواهیم پرداخت. بالاخره در پایان از کوشش‌های بهائیان سراسر جهان در اعتراض بر ظلم‌ها و آزارهایی که بر هم مسلکان آنان در ایران می‌شود و اینکه چرا و چگونه حمایت‌های جهانی در کاهش اقدامات رژیم ایران در برهم کوبیدن جامعه بهائی در آن سرزمین به حد

کافی مؤثر بوده است سخن خواهیم گفت.

### مروری بر ستم‌ها و آزارهای بر بهائیان ایران

به کنار حاشیه راندن بهائیان در حکومت کنونی ایران دنباله کوشش‌هایی است تاریخی که علمای شیعه برای بی‌ارزش کردن اقلیتی دینی با در تنگنا قرار دادن و ظلم و آزار بر پیروان آن در پیش گرفته‌اند. سرمنشأ این رویدادها به قرن نوزدهم میلادی بازمی‌گردد که جوانی بازرگان، که در تاریخ به نام باب [۲] (۱۸۱۹-۱۸۵۰) معروف گردیده، ادعا کرد که وی همان قائمی است که موعود شیعه اسلام است و برای ارشاد مسلمانان و جامعه شیعه ظاهر گردیده (منابع ۴ و ۲۱). باب تعداد زیادی پیرو از میان بسیاری از طبقات اجتماع، از جمله بین ملأها و علمای با نفوذ شیعه، بدست آورد.

از همان آغاز، علما امیدوار بودند که با متهم کردن پیروان او به عنوان مرتد و دشمن خدا از گسترش نهضت بابی جلوگیری به عمل آورند. در اثر این اتهام‌ها، پیروان باب در تحت تعقیب و حمله قرار گرفتند و بسیاری از آنها در برابر چشم همگان شکنجه شدند و به قتل رسیدند. هنگامی که (بر اساس اصول قرآن) بابی‌ها در صدد دفاع از خود برآمدند، دولت سپاهیان را برای در هم شکستن آنها گسیل داشت و در نتیجه بسیاری از افراد از هر دو طرف کشته شدند. خود باب را نیز بین سال‌های ۱۸۴۶ تا ۱۸۵۰ زندانی کردند و در نهایت وی را در میدان عمومی اعدام نمودند. در ماه اوت ۱۸۵۲ دو بابی آشفته حال برای انتقام از اعدام باب، قصد کشتن شاه را کردند. این اقدام منجر

به برنامه وسیعی برای کشتن بایبان شد که در طی آن بیش از ۲۰ هزار نفر، از جمله ۴۰۰ عالم شیعه که پیرو باب شده بودند، به قتل رسیدند. (منابع ۱۱، ۲۱ و ۲۵) یکی از کارداران اروپایی در طهران به نام گومونس Goumoens در نامه‌ای به دوست خود مشاهدات خویش را چنین بیان می‌کند:

«اما دوست من، تو که ادعای وجدان و اخلاق اروپایی می‌کنی به دنبال من بیا، به دنبال من بیا تا ببینی نگون‌بختانی را که با چشمان از حدقه درآمده بایستی در صحنه مرگ گوش‌های بریده شده خود را بخورند؛ تا ببینی آنهایی را که دندان‌هایشان بدست میرغصبان با خشونت غیر انسانی کشیده شده است؛ تا ببینی آنهایی را که جمجمه‌هایشان با ضربه‌های پُتک متلاشی گردیده است، تا ببینی بازاری را که از قربانیانی بدبخت نورانی شده زیرا در چپ و راست مردم در سینه‌ها و شانه‌های آنان سوراخ‌های عمیقی ایجاد کرده‌اند و در این زخم‌ها فتیله‌های مشتعلی گذاشته‌اند. من در بازار شاهد کسانی در زنجیر بودم که بر روی زمین کشیده می‌شدند در حالیکه دسته‌ای از سربازان در پی آنان روان بودند و در بدنشان این فتیله‌ها تا انتها چنان سوخته بود که روغن باقی‌مانده در زخم مانند چراغی که آن را به تازگی خاموش کرده باشند سوسومی زد. با ابتکارات تمام نشدنی شرقی‌ها، یافتن راه‌های جدید شکنجه نادر نیست. آنها پوست کف پای بابی‌ها را می‌کنند، بر روی زخم‌ها روغن داغ می‌ریزند، به پای قربانیان مانند اسب‌ها نعل می‌زنند و سپس آنها

را وادار به دویدن می‌کنند. من جسدهایی را دیدم که تقریباً با ۱۵ گلوله پاره پاره شده بودند. آنهایی را که بختشان بیشتر یار بود خفه می‌کردند یا سنگسار می‌نمودند. [بعضی‌ها را نیز] جلوی دهانه خمپاره می‌بستند، بدنشان را با شمشیر دو شقه می‌کردند یا آنها را با خنجر و ضربه‌های پُتک و چماق می‌کشتند» (منبع ۱۱، صص ۲۷۱-۲۶۷).

در سال ۱۸۶۳ بهاء‌الله با ادعای رهبر جدید نهضت بابی، که مورد پذیرش اکثر بایبان قرار گرفت، به پا خاست. وی که یکی از معدود بزرگان بابی بود که از قتل عام سال ۱۸۵۲ جان سالم به در برد ابتدا به عراق، سپس به ادرنه در خاک ترکیه و سرانجام به زندان شهر عکا، که در آن زمان جزء امپراطوری عثمانی بود ولی امروزه یکی از شهرهای شمال اسرائیل است، تبعید گردید. بهاء‌الله توانست بایبان پراکنده را دوباره دلگرم کرده گرد هم آورد و سرانجام جامعه دینی خود را به نام دیانت بهائی تأسیس نماید.

آثار بهاء‌الله شامل موضوعات گوناگون بسیاری است که معتقدات کهن مذهب شیعه را به چالش می‌طلبد. علاوه بر ادعای مظهر الهی بودن که خود [برای مسلمانان] ادعایی است کفرآمیز، وی توصیه کرد که در مدرسه‌ها باید علوم غربی را تدریس کرد، که کشورهای دنیا (اعم از مسلمان و غیر مسلمان) باید حکومتی جهانی تشکیل دهند و اینکه مرد و زن دارای حقوقی مساوی‌اند. علاوه بر این بهاء‌الله مقرر کرد که در این عصر دیگر برای راهنمایی‌های دینی نیازی به طبقه علمای دینی نیست. بنا به

استدلال وی بشریت در حال حاضر به مرحله بلوغ خود رسیده و بر هر فردی فرض است که خود مستقلاً در جستجوی خدا و حقیقت بر آید.

این اصول نه تنها نیاز به طبقه علمای دینی را زیر سؤال برد بلکه تمام دستگاه روحانیت شیعه و سیستم وسیع موقوفات، و درآمدهایی مانند خمس و زکات را که وجود دستگاه روحانیت به آنها وابسته بود مورد پرسش قرار داد (منبع ۱۹). بنا بر این جای شگفتی نیست که در دهه‌های بعد تا سقوط سلسله قاجاریه در سال ۱۹۲۵، این مآلها بودند که در شهرها و روستاهایی که نفوذشان زیاد بود مردم را علیه بهائیان تحریک می‌کردند و بلوا راه می‌انداختند. جریان برخی از این واقعه‌ها توسط میسیونرهای اروپایی که در محل وقوع چنین کشتارهایی بوده‌اند، مانند بلوای شهر یزد در سال ۱۹۰۳ که در آن بیش از ۱۰۰ نفر بهائی کشته شدند، ثبت گردیده است (منبع ۲۲). با برقراری مشروطیت در سال ۱۹۰۶ مجوزی قانونی به دست آمد تا با بهائیان مانند مردمی خارج از اجتماع رفتار شود و نامی از آنان برده نشود و به دنبال آن در ادارات دولتی بهائیان فاقد هرگونه شخصیت قانونی گردیدند (منبع ۱۹، صص ۱۴-۱۳).

تنش‌های اجتماعی و سیاسی ایران در دوره پیش از انقلاب اسلامی بطور مداوم به آتش دشمنی و حمله بر بهائیان دامن می‌زد. مهم‌ترین این حمله‌ها در سال ۱۹۵۵ در طهران پیش آمد و آن هنگامی بود که علمای دین و صاحب منصبان ارتش دست به دست هم اقدام به

خراب کردن بنای مرکز ملی بهائیان در طهران کردند و دولت دستور جلوگیری از هرگونه فعالیت بهائیان را داد. به دنبال این اقدام، مکان‌های مقدس و تاریخی بهائیان اشغال و اثاثه آنها تاراج شد، خانه‌ها و مزرعه‌ها غارت و به آتش کشیده شدند، گورستان‌های بهائی مورد اهانت و بی‌حرمتی قرار گرفتند، افراد بهائی را مذبذب کردند، زنان جوان را ربودند و آنها را به اجبار به عقد ازدواج مسلمانان در آوردند، کودکان را از مدرسه‌ها اخراج و بسیاری را از کار و شغل برکنار نمودند (منبع ۲۰، ص ۸). این وضع تا آنجا پیش رفت که اگر سازمان ملل متحد در زمان دبیرکلی دگ همرشولد (Dag Hammarskjöld) وزارت امور خارجه آمریکا به حمایت از بهائیان ایران بر نمی‌خاستند سرکوبی کامل جامعه بهائی می‌توانست به حقیقت بپیوندد (منبع ۱۹).

در سال‌های اخیر پیش از انقلاب، ساواک، سازمان اطلاعات و امنیت کشور، برای منحرف کردن خشم مسلمانان و افسرگرا علیه شاه، در صدد تحریک رگ عصبیت ضد بهائی مسلمانان برآمد. ساواک به شعبه‌های خود دستور داد که با انجمن تبلیغات اسلامی برای مبارزه منظم با بهائیان همکاری نماید بشرط آنکه اقدامات عوامل انجمن جنبه تحریک و اخلال‌گری نداشته باشد (منبع ۱۹، ص ۳۳ به نقل از روزنامه *مجاهد* مورخه ۲۷ آبان ۱۳۵۱).

آیت الله خمینی، حتی پیش از بازگشت به ایران، بهائیان را افرادی خائن، صهیونیست، چپاولگر و دشمن اسلام معرفی کرد (منبع ۱،



ص ۴۸). وی در ژانویه ۱۹۷۹ در مصاحبه‌ای با پروفیسور جیمز کاکرافت (James Cockroft) از دانشگاه راتجز (Rutgers) آشکارا اظهار داشت که در حکومت اسلامی وجود بهائیان به عنوان اقلیتی دینی تحمّل نخواهد شد. متن این گفتگو چنین است:

سؤال: آیا در حکومت اسلامی بهائیان دارای آزادی دینی یا سیاسی خواهند بود؟

جواب: اینها دسته‌ای سیاسی اند، اینها مضرند. اینها را ما نمی‌پذیریم.

سؤال: درباره آزادی دینی و انجام مراسم مذهبی‌شان چه؟

جواب: نه (منبع ۱۳، ص ۲۰).

### آزار و سرکوبی بهائیان از هنگام برقراری جمهوری اسلامی ایران

برای سرکوب کردن بهائیان ایران در این دوره از چهار راه اقدام شد: در هم کوبیدن سازمان رهبری بهائی، تنگناهای اقتصادی، محرومیت‌های اجتماعی و تخریب آثار تاریخی و فرهنگی بهائی.

### درهم کوبیدن سازمان رهبری بهائی

از سال ۱۹۷۸ بیش از ۲۰۰ نفر از بهائیان یا اعدام شدند، یا ناپدید گردیدند، یا به دست جماعتی از اراذل و اوپاش به قتل رسیدند. در همان ابتدا، اعضای محفل روحانی ملی بهائیان ایران و چندین محفل روحانی محلی در شهرهای مختلف، یا ناپدید گردیدند یا علناً اعدام شدند یا در هنگام تشکیل جلسه، هدف گلوله قرار گرفتند. از میان بهائسانی که از سال

۱۹۷۸ اعدام گردیدند، بیش از ۵۰٪ آنها اعضاء تشکیلات بهائی بوده‌اند. (منبع ۵) علاوه بر این، تعدادی از بهائیان سرشناس نیز ترور گردیدند. در روستاهای دور افتاده، مواردی از کشته شدن بهائیان با حمله اراذل و اوپاش، با سنگسار کردن و با شکنجه گزارش شده است. یکی از اندوهناک‌ترین موارد اعدام‌ها در ماه ژوئن ۱۹۸۳ روی داد که در آن ده زن بهائی - از جمله دو دختر نوجوان - را به اتهام تدریس در کلاس‌های بهائی، عضویت در تشکیلات جوانان بهائی، مجرد بودن، حمایت واهی از صهیونیسم یا برای عدم تبری از ایمان خود به دار آویختند (منبع ۲۶). برخی از بهائیان سرشناس را نیز برای واداشتن آنان بر اعتراف به اینکه دیانت بهائی شبکه‌ایست جاسوسی یا برای اعلام بازگشت به دامن اسلام و قطع رابطه با "انجمن صهیونیستی بهائیت" شکنجه نمودند. هدف این بود که از اعترافات این افراد نوار ویدئویی تهیه گردد [و در تلویزیون نشان داده شود] یا اعلام بازگشت آنان به اسلام در روزنامه‌ها انتشار یابد (منبع ۲).

### تنگناهای اقتصادی

از همان ابتدای انقلاب، املاک و دارایی خصوصی بهائیان مانند مغازه، خانه یا مزرعه‌های کشاورزی را مصادره یا منهدم نمودند. فرزندان بهائی را از رفتن به دانشگاه‌ها محروم نمودند. تعداد زیادی از کارمندان بهائی از جمله پزشکان و پرستارانی را که دارای شغل‌های دولتی بودند از کار برکنار کردند. در بعضی موارد حق بازنشستگی افراد را قطع

نمودند. بسیاری از دانشجویان و برخی از کارمندان دولت را مجبور کردند تا کمک هزینه تحصیلی یا حقوق‌هایی را که در سال‌های پیش گرفته بودند پس دهند. آنان که نمی‌توانستند چنین کنند زندانی گردیدند.

در اثر محدودیت‌های مالی، بهائیان به خدمات پزشکی با کیفیت بالا، و در بسیاری موارد حتی به خدمات پزشکی با سطح پائین بیمارستان‌ها و درمانگاه‌های دولتی، دسترسی نداشتند. با از دست دادن کارهای دولتی و با توجه به اینکه به شرکت‌های خصوصی فشار وارد می‌شود که از استخدام بهائیان خودداری کنند، آنان عملاً از داشتن بیمه بهداشتی محرومند... بطور خلاصه، بیماران بهائی بخاطر دیانتشان تحت درمان و مراقبت قرار نمی‌گیرند (منبع ۳۰).

### محرومیت‌های اجتماعی

از اوایل دهه ۱۹۹۰ هرچه بیشتر کوشش شده است تا برای سرکوبی بهائیان از راه‌های آرام‌تر و بی‌سرو و صدا تر استفاده شود. مهم‌ترین این روش‌ها در اوایل سال ۱۹۹۱ در بخشنامه‌ای محرمانه آمده است که بوسیله شورای عالی انقلاب فرهنگی صادر شده و بوسیله رهبر جمهوری اسلامی آیت‌الله خامنه‌ای تأیید و امضاء گردیده است.

این بخشنامه گرچه ظاهراً دارای نکاتی است برای حمایت از بهائیان اما عملاً دستور به کار بستن روش‌هایی است از ظلم و تعدی به منظور ضعیف کردن و به تحلیل بردن جامعه بهائی (۳). توصیه‌های ویژه‌ای که در این

بخشنامه آمده نه تنها به منظور سد کردن پیشرفت جامعه بهائی در داخل ایران است بلکه، چنانکه در خود مدرک ذکر گردیده، انهدام ریشه‌های فرهنگی آنان را در خارج از کشور نیز در هدف خود قرار می‌دهد.

راه‌های پیشنهادی در بخشنامه مذکور بر جامعه بهائی در ایران لطمه‌های شدید روانی و عاطفی وارد آورده است. پیدا است که محروم کردن جوانان از حق تحصیلات عالی یا اخراج دانشجویان در آخرین سال‌های تحصیلی از دانشگاه تا چه حد موجب تشدید تألم‌های روحی گروهی که در زیر تازیانه‌های ستم قرار گرفته‌اند می‌شود. تأثیر این چنین اقدام بر دختران و زنان جوان بیشتر چشمگیر است زیرا در حالیکه در ایران مردان بطور سنتی از آزادی نسبی تحرک و معاشرت با دیگران برخوردارند، امکانات زنان بهائی از مصاحبت و ملاقات و برخورداری از تفریحات شدیداً محدود و در تحت کنترل است. با ممنوع کردن بهائیان از ورود به دانشگاه‌ها عملاً سدی در برابر شکوفان شدن استعدادها و جوانان بهائی و برآورده شدن آرزوهای آنان برای هدف‌های زندگی ایجاد شده است (منبع ۱۶). (۴)

یکی دیگر از راه‌هایی که برای افسرده کردن جامعه ستم‌دیده بهائیان در پیش گرفته شد ممانعت آنان از دفن مردگان در گورستان‌های آبرومند و بهداشتی است. پس از آنکه دولت حتی گورستان‌های بهائی را مصادره کرد، بهائیان جایی برای دفن مرده‌های خود نداشتند (در ایران هر دیانتی برای خود گورستان جداگانه‌ای دارد). برای مدتی بهائیان به ناچار جسد مرده‌ها

## تخریب منزل میرزا بزرگ نوری

هم کوبیدند. در آوریل سال ۲۰۰۴ آرامگاه یکی از نخستین حواری‌های این آئین یعنی ملا محمد علی بارفروشی ملقب به قدوس را در بابل منهدم نمودند. در ماه ژوئن سال ۲۰۰۴ خانه میرزا



را در باغچه‌های خانه خود دفن کردند. در یک مورد خانواده‌ای بهائی ناگزیر جسد کودک خود را در زیر آجرهای کف اطاق خانه خود دفن نمود. در سال‌های اخیر دولت زمین‌هایی را برای

عباس نوری (پدر بهاء الله، از خطاطان مشهور ایران و حاکم یکی از ولایات) را ظاهراً برای ایجاد گورستانی برای مسلمانان تخریب کردند (منبع (۷).

گورستان‌های بهائی اختصاص داده اما این زمین‌ها معمولاً دور از شهر و اغلب در بیابان‌های خشک، که آب در دسترس نیست، قرار دارند (منبع (۱۶).

### واکنش‌های ایران به اتهامات

#### آزار و ستم بر بهائیان

در پاسخ به پژوهش‌های جامعه بین‌المللی، ایران با انتشار بیانیه‌های متعددی ادعا نمود که علت تعقیب بهائیان به خاطر مذهبشان نیست بلکه مربوط به جنایاتی است که مرتکب شده‌اند. به بیان دیگر ایران ادعا نمود که تنها بهائیان را که دارای سابقه‌های جنائی بوده‌اند بر اساس قوانین دادرسی کشور تحت تعقیب و مجازات قرار داده است. در بیانیه‌هایی که در مقر سازمان ملل متحد در نیویورک بوسیله دفتر دائمی جمهوری اسلامی ایران در آن سازمان (منبع (۲۴) و نیز در سفارتخانه‌های ایران در کانادا و نقاط دیگر جهان (منبع (۲۳) پخش گردید مکرراً ادعا شده است که بهائیان دشمن کشور، دشمن انقلاب اسلامی، جاسوسان کشورهای امپریالیستی غرب، حامیان شاه یا همکاران ساواک می‌باشند.

#### تخریب آثار تاریخی و فرهنگی بهائی

به نظر می‌رسد که هتک احترام و تخریب مکان‌های مقدس و تاریخی بهائی و زدودن آنها از خاطره این جامعه نیز راه دیگری باشد که دولت ایران برای خلاص کردن کشور از وجود بهائیان برگزیده است. این مکان‌ها اغلب آثار و ساختمان‌های تاریخی و جزء میراث فرهنگی و معماری ایران می‌باشند. در سال ۱۹۷۹ خانه باب، یعنی یکی از مقدس‌ترین مکان‌ها برای بهائیان با خاک یکسان گردید. خانه بهاء الله، یعنی جایی که بنیان‌گذار آئین بهائی دوران کودکی خود را در آن گذراند، بلافاصله پس از انقلاب خراب گردید و محل آن به معرض فروش گذاشته شد. در سال ۱۹۹۳ به بهانه ایجاد مرکزی فرهنگی برای شهرداری، بیش از ۱۵۰۰۰ مقبره را در گورستان بهائی طهران که بطرز آبرومندی نگهداری می‌شد با بولدوزر در

## نقش عدم آگاهی ملت ایران در ستم و آزار بر بهائیان

با چنین وجدان و طرز فکر به سادگی بر آن داشت که اقلیتی را از اجتماع بیرون رانند.

در ایران اعمال خشونت‌آمیز علیه بهائیان تنها توسط مردمی بی سواد و فرومایه که تحت تأثیر هیجان‌ات ذاتی خود قرار می‌گیرند بوجود نمی‌آید بلکه مردم باسواد نیز در این خشونت‌ها شرکت دارند زیرا در ایران اغلب دادن هرگونه اطلاعاتی دربارهٔ آئین بهائی توسط مخالفین این دیانت و رهبران دین اسلام صورت می‌گیرد.

داگلاس مارتین Douglas Martin می‌نویسد: «از قرن گذشته [یعنی از قرن نوزدهم] بر دهان بهائیان مَه‌ری از سکوت زده‌اند. جامعهٔ بهائی در تمام این دوران اجازهٔ استفاده از وسایل ارتباط جمعی مانند رادیو، تلویزیون، روزنامه، فیلم، پخش آزاد آثار خود و سخنرانی در مجمع‌های عمومی را نداشته است. جامعهٔ آکادمی ایران مطلقاً وجود دیانتی را که از آن سرزمین برخاسته نادیده گرفته است و دربارهٔ این موضوع در درس‌های دانشگاهی یا کتاب‌ها سخنی شایسته و بر اساس حقیقت به میان نیامده است.

حتی در آمارهای منتشر شده که اطلاعات و ارقامی از تمام اقلیت‌های دینی و قومی ایران ارائه می‌دهد نام جامعهٔ بهائی، یعنی بزرگترین اقلیت دینی آن کشور، حذف گردیده است. علاوه بر اینها، پیوسته افکار عمومی دستخوش تبلیغات سوء و تند جامعهٔ روحانیت شیعه قرار گرفته و نقش جامعهٔ بهائی در ایران، اعتقادات، وسعت و هدف‌های آن با سوء نیت معرفی شده است» (منبع ۱۹، ص ۲۳). ■

بقیهٔ مقاله و منبع‌ها در شمارهٔ آینده

احتمالاً هرگاه مردم ایران اطلاعات صحیحی از تعالیم بهائی و جامعهٔ بهائیان در آن سرزمین می‌داشتند امکان آن بود که از ظلم و تعدی بر بهائیان جلوگیری می‌گردید. و برعکس این ستم‌ها ممکن بود شدیدتر می‌شد اگر ایرانیانی به علت آشنایی با بهائیان، با همهٔ تبلیغات سوء، از آنان حمایت نمی‌کردند.

با تجزیه و تحلیل شرایط و اوضاعی که موجب تسهیل اعمال خشونت‌آمیز علیه بهائیان ایران گردید به نظر می‌رسد که به علت در دسترس نبودن اطلاعات لازم و صحیح دربارهٔ اصول اجتماعی و فرهنگی یک گروه اقلیت، ارتکاب گزند به آنان آسان‌تر می‌گردد. اما نه استاب (Staub) و نه هرف (Harff) و همکارانش (به ترتیب مدرک‌های ۲۹ و ۱۸) در بر شمردن عوامل ایجاد خشونت علیه گروه‌های اقلیت، از این مطلب سخن به میان نیاورده‌اند. برای جلوگیری از تجاوز به اقلیت‌های سیاسی یا دینی لازم است که اصول اعتقادات و ارزش‌های فرهنگی اقلیت‌ها را در برنامه‌های درسی مدارس و گفتگوهای هر کشور وارد کرد و به این ترتیب وجود تنوع در جامعه‌های ملی را در فرهنگ اجتماع تقویت نمود. با در پیش گرفتن چنین خط مشی‌ئی سرانجام احتمالاً دیگر در جامعه‌ها وجود اقلیت‌ها و حق آنان در داشتن عقیده‌ای متفاوت انکار یا دست‌کم گرفته نخواهد شد. در میان مردمی آگاه هرگونه کوششی برای ایجاد تعصب نیاز به پایه‌ای منطقی و عالمانه دارد و نمی‌توان جامعه‌ای را

# مهندس هوشنگ سیحون

## و فرستی از آثار معماری او

از نامهٔ مهندس منوچهر وهمن

چون چند سالی از نزدیک افتخار همکاری و شاگردی ایشان را داشتم، لازم دانستم که شرح مختصری را دربارهٔ کارهای معماری ایشان به اطلاع خوانندگان گرامی مجلهٔ پیام بهائی برسانم.

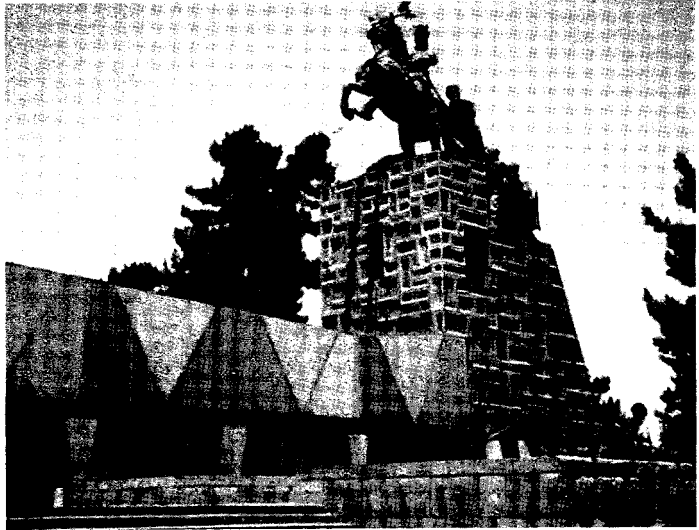
اصولاً معماری مهندس سیحون در سه گروه معرفی می‌شوند:

- ۱- یادبودها که جنبهٔ هنری بیشتری دارند.
  - ۲- بناها و مجتمع‌های بزرگ.
  - ۳- بناهای کوچک در بخش خصوصی و بناهای بزرگ مثل کارخانه‌ها، سینما و غیره.
- در مورد بناهای یادبود، از سمبول‌های شکلی و عددی و طرح راهنما استفاده شده:
- ۱- آرامگاه بوعلی در همدان. شکل کلی تداعی معماری یونانی است که در بخش بالا برج تداعی معماری ایرانی است و روی هم رفته بنا نمادی از فلسفهٔ ایران بر پایهٔ فلسفهٔ یونان را نمایش می‌دهد.
  - ۲- بنای یادبود و آرامگاه نادرشاه در مشهد. از

چندی پیش مقاله‌ای از استاد مهندس هوشنگ سیحون در آن مجلهٔ گرامی درج شده بود که ایشان بنا به درخواست آن مجله فقط شرحی در مورد کارهای علمی و فرهنگی خود مرقوم فرموده بودند و ذکری از کارهای معماری خود و همچنین آثار نقاشی پرارزشی که در نمایشگاه‌های بسیار مهم بین‌المللی به نمایش گذاشته شده بودند.

اخیراً در یک نظرخواهی عمومی در ایران در مورد صد نفر هنرمند برجستهٔ ایرانی در یک قرن گذشته که بدون دخالت دستگاه‌های دولتی در اینترنت انجام شد، مهندس سیحون جزو ۵ نفر اول و به عنوان خداوندگار معماری ایران نامیده و انتخاب شد و این موضوع با توجه به اینکه ایشان نزدیک سی سال است در ایران نیستند و کار تازه‌ای در ایران انجام نداده‌اند و اکثر کسانی که نظر داده‌اند طبقهٔ جوانی بوده‌اند که بعد از انقلاب به دنیا آمده‌اند، بسیار مسئلهٔ چشمگیر و پراهمیتی است. بنده

سرق تهران، مجتمع  
پرورشگاه یتیمان، بانک  
سپه، مجتمع آموزشی  
فرح، کتابخانه مجلس  
شورای ملی، طرح کلی  
بناهای جدید مجلس  
شورای ملی، سازمان  
نقشه‌برداری و ده‌ها  
بناهای دیگر از این قبیل.  
● بناهای کوچک در  
بخش خصوصی و  
بناهای بزرگ:



کارخانه‌های کاناداداری. داروسازی  
عبیدی، کارخانه نخ‌ریسی، سینما آسیا و سینما  
سانترال، کلینیک پزشکان و صدها ویلا و  
ساختمان در گوشه و کنار ایران و از جمله ویلای  
شخصی مهندس سیحون در کنار دریا و ویلای  
کوهستانی در اوشان که طبیعت و سنگ  
مستقیماً وارد معماری می‌شود، انبارهای غله  
وزارت کشاورزی، توسعه بیمارستان میثاقیه و  
غیره.

متأسفانه فرصت نیست که از لحاظ هنری،  
نکات ظریفی که در طرح این بناها مورد توجه  
مهندس سیحون بوده، مورد بحث قرار گیرد.

جناب ایشان در سال‌های اخیر بیشتر به کار  
نقاشی پرداخته‌اند و آثار بسیار پر ارزش و جالبی  
خلق کرده‌اند که در بیشتر نمایشگاه‌های مهم  
بین‌المللی به نمایش گذاشته شده و مورد  
تحسین فراوان هنرشناسان قرار گرفته است.

توفیق بیشتر و سلامت کامل برایشان آرزو  
داریم. ■

نظر شکل و رنگ تماماً نماد شخصیت نادر  
است. پایه مجسمه و دیوارهای سنگی هر دو  
سمبل جهش و جنبش جنگی نادر و سنگ‌های  
عظیم پایه مجسمه و اطراف آن نمودار عظمت  
روحی و جهانگشایی او است.

۳- آرامگاه خیام در نیشابور. در تمام مجموعه  
از نظر شکلی و عددی ۳ شخصیت ریاضی،  
ادب و ستاره‌شناسی خیام را تداعی می‌کند.

۴- آرامگاه کمال الملک در نیشابور. بر اساس  
طرح راهنمای معماری کاشان زادگاه نقاش  
طرح و اجرا گردیده.

۵- آرامگاه فردوسی در طوس. اگر چه از نظر  
نما عیناً همان طرح اصلی بازسازی شده است  
ولی از داخل به کلی طرح جدید پیاده شده و  
عظمت و ابهت مناسب‌تری پیدا کرده است.  
سالن‌های متعدد و موزه هماهنگ با معماری  
زمان خود فردوسی است.

● بناها و مجتمع‌های بزرگ:

در این بخش بناهایی مانند ادارات مرکزی

# یادی از گلوریا فیضی

شنیدم که چوی قوی زیبا بمیرد  
فریبنده زاد و فریبا بمیرد  
دم مرگ تنها نشیند به موجی  
رود گوشه‌ای دور و تنها بمیرد  
حمیدی شیرازی

استاد حشمت مؤید

و دلنشین خود را هم صرف تبلیغ و تربیت می‌کرد. در ضیافتات و احتفالات دهلی به مشکلات و پرسش‌های دوستان پاسخ می‌داد. هم‌چنین استعداد نویسندگی خود را بخصوص در نقل و تحریر حکایات بسیار مؤثر تاریخ امر به کار انداخته بود. گلوریا در ۱۲ مارس ۱۹۲۱ تولد یافت و در ۹ ژوئیه ۲۰۰۴ در سن ۸۳ سالگی در استرالیا Brisbane صعود فرمود. نمی‌دانم چند سال آخر عمر را نزد پسرشان نیسان فیضی در استرالیا گذرانده بود. ناگفته نگذارم که وی در ۱۷ سالگی با حضرت ابوالقاسم خان فیضی ازدواج کرده بود.

گلوریا را بسیار سال بود که می‌شناختم هرچند که سعادت همدمی با او فقط در چند فرصت محدود فراموش نشدنی نصیب من شده بود. آنچه عرض می‌کنم استنباط شخصی من از حالات روحی و شخصیت اوست و امیدوارم اگر ناقص است، نادرست نباشد.

احساس من در بحرین و ایران و اروپا همیشه این بود که در سرشت گلوریا اندوهی مبهم و

در زمستان ۱۹۸۸ که به دهلی رفته بودم، در حظیرة القدس شنیدم که گلوریا خانم فیضی در اطاقکی نمودر هم‌سطح زمین در یک گوشهٔ باغ تنها زندگی می‌کند. به زیارت او رفتم کلبه‌ای بود بسیار فقیرانه و البته کوچک‌تر از منزلک درویشانه‌ای که در بحرین ۱۵ سال مسکن خانوادهٔ مبارک فیضی بود. اطاقی بود یک نفره، اگر می‌شد آن را اطاق نامید. برخلاف مسکن بحرین که آشیان عشق و شورو قیلهٔ جوانان پراکنده در خلیج فارس بود، کلبهٔ گلوریا در آن کُنج حیاط حظیرة القدس ساکت و ساده و سرد بود. کلبهٔ تنهایی و انزوا بود و شاید به گلوریا مجالی می‌داد که فارغ از سیل دوستان و زائران به علاقه‌های شخصی خودش و خواندن و نوشتن برسد.

گلوریا ۱۷ سال در هندوستان زیست. شرح خدمات و سفرهای او را باید کسی که شاهد آن شمع دل افروز بوده است بنویسد. می‌دانم که عاشق خدمت بود. علاوه بر آنکه استعداد نویسندگی خود را به کار انداخته بود، بیان‌گیرا

ناگفتنی نهفته است. رفتار و گفتارش با عامهٔ ایرانیان تفاوتی فاحش داشت اهل ریا نبود. پُرگو نبود. بذله نمی‌گفت. لطیفه نمی‌دانست. ابداً دروغ نمی‌گفت. تظاهر نمی‌کرد. نمی‌جوشید. گمان نمی‌کنم هرگز اصطلاحاتی از قبیل: قربان شما، فدای شما، کوچک شما، خاکپای شما، کنیز شما، و نظائر این تعبیرهای حقارت‌آمیز و غالباً بی‌حقیقت را به کار برده باشد، و لو آنکه قلب مهربانش سرشار از خیرخواهی و محبت نسبت به دیگران بود. در منش او نجابت و پاکی عمیقی وجود داشت که حرکات و سخن گفتنش را مهار می‌کرد و منزّه می‌داشت. نمی‌دانم تربیت یا فطرت ذاتی او بود و یا شاید تأثیر بسیار سال دوری از غوغای جامعه‌های بزرگ و آمد و شدها و کشش‌ها و کوشش‌های راست یا دروغ دیگران که او را چنین خاموش و به نوعی دل‌تنگ کرده بود- البته دل‌تنگ، نه غم‌زده و محزون. ندیده بودم که از ته دل شاد باشد، بخندد- قاه قاه بخندد. لطف و پسند خاطر نازکش را در لبخندی ملایم یا خنده‌ای آرام نشان می‌داد. گلوریا با فضل و کمال بود. هم می‌خواند و هم می‌نوشت. اگر مجرای زندگی او صرفاً در هجرت و غربت و دوری از معاهد علمی و دانشگاه‌ها نگذشته بود چه بسا که آثاری گرانبها به یادگار می‌گذاشت.

از سال‌های کودکی و نوجوانی گلوریا چیزی نمی‌دانم جز اینکه پدر او مرحوم رحمت‌الله خان علایی از مادر گلوریا که نسبتی نزدیک با مبلغ خوش سخن آن روزگار مرحوم عبدالکریم اشراق خیاط داشته، جدا شده بوده است و گلوریا چند سالی در دامن محبت همسر دوم او

نجمیه خانم علایی (لامع) پرورش یافته بود. شاید به همین علت بوده است که رحمت‌الله خان او را خیلی زود برای تحصیل در محیطی امن و آزاد به بیروت فرستاده بوده است.

بنده دانش آموز دبیرستان شرف طهران بودم و استاد ادبیات ما زنده‌یاد دکتر ذبیح‌الله صفا بود که هنوز دورهٔ دکتری را طی نکرده و به استادی دانشگاه نرسیده بود. دکتر صفا روزی در طبعی صحبت از اسمعیلیان شرح داد که از خصائص آنها کوشش در تبلیغ بوده است. و افزود مثل بهائی‌های امروز که تا به خانه‌شان رسیدی فوراً شروع به تبلیغ می‌کنند. ساعت درس که گذشت دکتر صفای عزیز برای من ناچیز حکایت کرد که مدتی به گلوریا خانم علایی در منزلشان درس فارسی می‌داده است. در آن سال‌ها عده‌ای از جوانان بهائی ایران در بیروت تحصیل می‌کردند. وقتی گلوریا به بیروت می‌رود، در میان دانشجویان بهائی دو تن از ایادیان سال‌های دورتر هم بوده‌اند: جناب بالیوزی و جناب فیضی.

در بحرین در همان اطاقکی که کعبهٔ عشق مهاجران خلیج فارس بود، یک شب حضرت فیضی و گلوریا خانم برای من حکایت کردند که یک بار وقتی حضرت ولیّ امرالله (روحی لذرات ترابه الفدا) بیروت را به قدم مبارک مشرف فرمودند، جوانان بهائی ایرانی در محفلی بهشتی به ساحت مولای عظیم مفتخر و یک یک معرفی شدند. در آن محفل هیکل مبارک رو به گلوریا نموده می‌فرمایند: «یک مناجات فارسی تلاوت کنید». گلوریا شرم زده عرض می‌کند که فارسی نمی‌دانم. می‌فرمایند



«انگلیسی بخوانید» گلوریا می خواند و حضرت ولیّ امرالله می فرمایند: «لحن انگلیسی شما شیرین است». بعد به امر مبارک جناب فیضی یک مناجات فارسی تلاوت می کند، و خطاب به او می فرمایند: «لحن شما بسیار گرم است» این «شیرین بودن» انگلیسی گلوریا و «گرم بودن» لحن مناجات



برگزیده امرالله بعدها. خانه مهاجر بسیار کوچک بود. اگر بگویم صدها و صدها شب من در آن خانه با رحمت بی همتا گذشت گزاف نگفتم. رحمت جان وظیفه مکاتبه را به من سپرده بود. هر نامه ای که از فیضی می رسید در همان اطاقک خانه مهاجر جمع می شدیم و می خواندیم. دقیقاً به یاد

دارم که یکی از این نامه ها حدود ۳۰ صفحه بود و جناب فیضی در طی آن حکایت تشرف خویش را به ساحت مولای عزیز در حیف شرح داده بودند. یکی از دوستان حاضر در آن جمع نامه را برد که بخواند و دیگر پس نداد. اگر امروز حیات می داشت با ذکر نامش از او می خواستم که آن برگ های زرین را برگرداند یا منتشر کند!

گلوریا در بحرین مریض حال بود. گرمای سوزان توأم با بادهایی که خاک و شن از صحرای عربستان بر جزیره بحرین می پاشید مضاف بر سختی های دیگر، سلامت گلوریا را که سخت ظریف و حسّاس بود، به شدت مختل کرده بود. جناب فیضی نوشتند که خیال دارم گلوریا را در تابستان به هندوستان بفرستم. نامه را که خواندم رحمت از جا در رفت و گفت، حشمت جان فوراً جواب بنویس که اگر هندوستان خوب است خودتان تشریف ببرید! ولی گلوریا خانم را لطفاً به ایران بفرستید که قدری آب خنک بخورند. این تقریباً عین

فارسی فیضی را، آن شب خودشان گفتند که بارها از دیگران شنیده اند. در آن مجلس هیکل مبارک خطاب به فیضی می فرمایند: «شما باید به گلوریا فارسی یاد بدهید». در آن محضر ملکوتی چند تن از بستگان خانواده علائی حضور داشته اند، و ابوالقاسم خان در طرف دیگر اطاق نشسته بوده است. آن شب در بحرین حجب جوانی مانع شد که پرسم آیا همانجا و در همان محضر مقدّس بود که بذر عشق در قلوب پاک شما دو جوان افشاندند شد؟ البتّه می دانیم که بعدها در طهران ازدواج کردند و گلوریا در کنار همسر یکتای خود و سال ها در نجف آباد زندگی کرد و در حدّ خود شریک خدمات وی در آن قصبه تاریخی گردید.

این بنده مدّتی با حضرت فیضی مکاتبه داشتم و نامه های او که می رسید با چه علاقه ای در حلقه دوستانم می خواندم. یار غار و انیس شبانه روزی من در آن سال ها رحمت جان بی ماندم بود- حضرت دکتر مهاجر ابادی

عبارت رحمت عزیز بود که نوشتم، و البته بردل ابوالقاسم خان نشست و گلوریا به طهران آمد و هفت هشت ماهی در طهران ماند.

آن ایام من بیش از رحمت جان وقت داشتم و فیضی و گلوریا را در بحرین زیارت کرده بودم و می‌شناختم، این بود که توانستم تا حدی که گلوریا اجازه می‌فرمود در خدمت و احياناً کمک به او بگذرانم. گاهی که به مطبئی می‌رفت من تمام مدت را که کمتر از یک ساعت نمی‌شد، در خیابان منتظر می‌ایستادم. گاهی از تشخیص و مداوای طیب ناراضی بود. یادم است یک بار وقتی از مطب دکتر امین‌الله خان مصباح که پسر عمه‌اش بود، بیرون آمد حالت گریه داشت و گفت: دکتر مصباح بهتر بود که فلسفه و ادبیات تحصیل کند نه پزشکی!

منزل گلوریا در آن چند ماه خانه مادر محبوب و مهربان شوهرش در انتهای انتظام السلطنه بود. پنجاه و شش - هفت سال از این ماجرا گذشته است و شاید پاره‌ای از جزئیات، فقط جزئیات حکایتی که می‌خواهم بنویسم در ذهن نمانده باشد. در طبقه دوم خانه پدری من واقع در خیابان تیر، نزدیک به چهارراه فروردین، خانواده جناب هادی و شمسی خانم رحمانی (خواهر پنهانی کفّاش معروف) اجازه نشین بودند. شمسی خانم که بانویی بسیار آراسته و گرامی بود، گلوریا را از سال‌های نوجوانی و شاید درس اخلاق می‌شناخت. چیزی به موعده مراجعت گلوریا به بحرین نمانده بود که یک شب او را به شام دعوت کرد. طرف عصر بنده رفتم و در خدمت گلوریا راه را از انتظام السلطنه

تا خیابان تیر نزدیک به دانشگاه پیاده طی کردیم. زمستان بود و برف می‌بارید. که به خانه رسیدیم و گلوریا پالتورا کند، ناگهان متوجه شدیم که یک نگرانی شدید در چهره‌اش ظاهر شد. به اصرار ما که علت چیست افشا کرد که انگشتی بسیار ذقیمت او در انگشتش نیست. معلوم است که چگونه سرور آن مهمانی منغص گشت. بنده فوراً راه افتادم و تمام مسافت را تا آخر انتظام السلطنه رفتم و در حالیکه نگاهم به زمین و روی برف و زیر برف گل آلود دوخته بود. صدها نفر از همین پیاده رو گذشته بودند و من البته دست خالی برگشتم. آن شب گذشت و پس از یک هفته گلوریا به بحرین برگشت. چند روز بعد تلگرافی رسید که انگشتر را پیدا کرده است و سپس جناب فیضی نوشت که چون گلوریا ضعیف شده بوده، در حین پوشیدن لباس انگشتر در چمدان افتاده و زیر لباس‌ها پنهان مانده بوده است.

اما این انگشتر مگر چه ارزشی داشت که زنی آن‌چنان بی‌اعتناء به مال دنیا را آن قدر پریشان کرده بود؟ داستان این است که وقتی مبلغه امریکایی خانم کهلر به حضور مبارک مشرف بوده است، حضرت ورقه مبارکه علیا این انگشتر را به او مرحمت می‌فرمایند و وقتی که خانم کهلر به ایران آمده و در شهرها سفر می‌کرده است، رحمت‌الله خان علانی پدر گلوریا هم سفر و مترجم وی بوده، و خانم کهلر به یادگار این خدمات آن انگشتر را به وی مرحمت کرده بوده است. آیا آن انگشتر حالا کجاست؟ گلوریا را چند سال بعد در آلمان دیدم. برای مداوا و نیز تفریح به آلمان آمده بود.

بیشتر اوقات او در اشتوتگارت که در واقع مرکز روحانی جامعه بهائی بود می‌گذشت. سفری هم به فرانکفورت آمد. گاهی شب‌ها با او و چند جوان ایرانی کنار رود ماین گردش، یا به اصطلاح گلوریا "الواطی" می‌کردیم.

پیش از آمدن گلوریا نامه‌ای از حضرت فیضی داشتم که بی‌مقدمه با عبارتی به این مضمون شروع می‌شد: «حشمت جان اگر این شایعه که گلوریا صعود کرده، به گوش تو هم رسیده است بدان که شایعه دروغ است و مطمئن باش همان روز که گلوریا از دنیا برود من هم به دنبال او خواهم رفت.»

اما قلم تقدیر نقش دیگری رقم زده بود. در تابستان ۱۹۵۷ حضرت فیضی به خواهش برادر ارجمندش محمدعلی خان فیضی به آلمان آمد که به وضع پسر او رسیدگی کند. وی فرصت را مغتنم شمرده سفرهایی به شهرهای دیگر رفت و احباء را ملاقات فرمود. چند هفته از ورود او به آلمان نگذشته بود که بلای عظیم دنیای بهائی را عزادار و گریان ساخت. سلطان سریر ولایت به عرش اعلیٰ صعود فرمود. اگر فیضی در این لحظه خطیر تاریخی در بحرین می‌بود شاید نمی‌توانست به لندن برود و بلافاصله در مجلس شور ایدای امرالله در ارض اقدس شرکت کند. الحق که انوری چه درست گفته است:

هزار نقش برآرد زمانه و نبود

یکی چنان که در آئینه تصوّر ماست  
مسیر زندگی خانواده فیضی به کلی دگرگون  
شد. حضرت فیضی مأمور خدمت در ارض  
اقدس گشت و گلوریا در همان ارض موعود به

خدماتی درخور خویش پرداخت. در مجمع شور ایدای گلوریا کنار جناب سمندری نشسته و مذاکرات را برای ایشان ترجمه می‌کرده است. صحبت از این بوده که ایدای امر باید به سیر و سفر و تحکیم بنیان جوامع بهائی در اقطار عالم بپردازند. جناب سمندری می‌گویند: افسوس که من انگلیسی نمی‌دانم. گلوریا می‌گوید: من حاضریم به عنوان مترجم در خدمت شما باشم. جناب سمندری بلند بلند با آن لحنی که می‌دانیم می‌گویند: شما را به من نمی‌دهند! شما را به من نمی‌دهند!

این بود که به تقدیر الهی میان جناب فیضی و گلوریا خانم محبوبش جدایی افتاد. حضرت فیضی به مأموریت‌ها و خدمات تاریخی دیگری پرداخت که از آن جمله یکی دفع فتنه میسن ریمی و آقا و خانم مارانجلا در فرانسه بود. شاید اغراق نباشد که بگوییم گلوریا بی‌خانمان شد. به اروپا سفر می‌کرد. به دخترشان می‌که در انگلیس ازدواج کرده است می‌رسید. یک بار هم به لندن در سوئیس آمد و در برنامه‌ای که اختصاص به مطالعه زندگی و شخصیت حضرت فیضی داشت شرکت جست و نطقی ایراد فرمود.

قبلاً نوشتم که گلوریا بانویی فاضل و کتاب دوست و اهل قلم بود. یادم است هنوز خیلی جوان و در ایران بودم که دو جلد *قصه‌های پای کرسی* را نوشت و در طهران به طبع رسانید. روز انتشار این کتاب را خوب یادم است که با حضرت رحمت عزیزم خیابان‌ها را می‌گشتیم و به بساط مجله فروش‌ها سرکشی می‌کردیم که ببینیم این کتاب را دارند و خوب فروش می‌رود

همان سال ۲۰۰۳ به زبان‌های چینی، چک، هلندی، آلمانی، گجراتی، هندی، مجاری، ایتالیایی، مالتی، پرتغالی، روسی، اسلواکی، اسپانیایی، ترکی، ویتنامی و پنج شش زبان دیگر که نمی‌دانم متعلق به کدام قوم و قبیله می‌باشد ترجمه شده است.

کتاب دیگر او که دیده‌ام حکایاتی از همه یا اکثر جامعه‌های بهائی است و دربارهٔ تبرع مالی و انواع دیگر گذشت‌های بسیار خواندنی برای پیشرفت برنامه‌ها و اتمام انواع نقشه‌ها و مشروعات امرالله در همهٔ کشورها و قاره‌های عالم: *Stories About Bahá'í Funds, pp.117* چاپ سوم، مؤسسه انتشارات بهائی هند، دهلی ۲۰۰۱. حکایات دل‌انگیز این کتاب همه تاریخی است و خاطرات همّت بندگان جمال ابهتی را برای پشتیبانی از تأسیسات و اقدامات یاران در دل‌ها زنده می‌کند، همهٔ این فداکاری‌ها از نوع تبرعات مالی نیست، بلکه نمونه‌هایی خواندنی از جمیع راه‌هایی را که دوستان برای پشتیبانی از نقشه‌ها می‌یافته و طی می‌کرده‌اند عرضه می‌دارد. از آن جمله داستان معروف زنی است در انگلستان که گیسوان زیبای خود را برید و فروخت و بهای آن را برای کمک به بنای مشرق‌الادکار شیکاگو تقدیم داشت.

علاوه بر این تألیفات، گلوریا نوشته‌های دیگری داشته که به طبع نرسیده است. باید امیدوار بود که به کوشش مؤسسات بهائی و همکاری فرزند دل‌بند فیضی و دیگر نزدیکان به آن طیر قدسی، آثار قلمش فراهم آید و به طبع برسد. ■

یا نه. پانزده سال زندگانی بسیار سخت در بحرین که هر روز آن مستلزم تحمل دشواری‌های بی‌شمار و محرومیت‌های گوناگون بود مجال صرف وقت و پرداختن به علاقه‌های فرهنگی را از او گرفته بود. سرکشی به فقیران و دردمندانی که همانند سختی‌های زندگانی آنها را تا کنون در هیچ نقطهٔ دیگر عالم ندیده‌ام، نه فقط وقت و نیروی جسمانی را از پیکر ظریف گلوریا می‌گرفت، بلکه علاوه بر آن چنان اثر عمیقی از درد و اندوه در روح حسّاس او می‌گذاشت که گاهی از شدت استیصال گریه می‌کرد. فقیرترین زنان دردمندی را که زیر باران در گِل و لای می‌زیستند و با بیماری‌های جانکاه شب و روز را در عذاب و اندوه کودکان گرسنهٔ خود می‌مردند و تحمل می‌کردند گلوریا یک یک به اسم می‌شناخت، آنها را به بیمارستان می‌برد، دردشان را برای اطباء امریکایی ترجمه می‌کرد و برایشان دوا و غذا می‌خرید. من محلهٔ این دردمندترین خانواده‌ها را دیده بودم و شاهد بودم که گلوریا همه آنها را به اسم می‌شناخت در چنین اوضاع غم‌انگیز، مضاف بر ناخوشی‌های گاه به گاه خودش و مشکلات دیگر، طبعاً گلوریا مجالی برای علاقه‌های فرهنگی و تألیف و تحریر نمی‌یافت. عجیب است که با وجود تمام این سختی‌های روحی و جسمی و فقر کامل هر نوع آسایش عادی زندگانی امروز، گلوریا توانست این چند اثر نفیس را هم تألیف کند:

*The Bahá'í Faith: An Introduction* که

چاپ هفتم آن در ۲۰۰۳ منتشر شده است

این کتاب دارای ۱۲۹ صفحه است و تا

# سخنرانی جناب هوشمند فتح اعظم

در کنگر اس انجمن دوستداران فرهنگ ایرانی، شیکاگو، ۲ سپتامبر ۲۰۰۷

عربی آثار بهائی به ۸۰۲ زبان از زبان‌های جهان ترجمه شده است. حتی حضرت عبدالبهاء به بعضی از بهائیان اولیه در اروپا و امریکا سفارش فرموده‌اند که فارسی بیاموزند تا از بیانات حضرت بهاء‌الله به زبان اصلی استفاده نمایند. حضرت بهاء‌الله راجع به زبان فارسی می‌فرمایند:

«امروز چون آفتاب دانش از آسمان ایران آشکار و هویدا است هر چه این زبان را ستایش نمایند سزاوار است»

اما فرهنگ ایران نیز برای بهائیان عالم اهمیت دارد زیرا در آثار مقدس بهائی گاه اشاره به مطالبی است که فهم کامل آنها فقط بر اساس اطلاع از فرهنگ ایران میسر می‌گردد. مثلاً حضرت بهاء‌الله عید نوروز را به همین اسم نوروز عید خاتمه روزه و عید اول سال بهائی قرار داده‌اند. هر چند بهائیان تقویم مخصوصی دارند ولی عید نوروز اول سال بهائی نیز هست.

فایده دیگری که از این مجمع و نظایرش عاید می‌شود اینست که ما بهائیان ایرانی متذکر می‌شویم که در قبال کشور ایران وظایفی داریم.

پیش از هر چیز می‌خواهم از کارگزاران انجمن دوستداران هنر و ادب ایران تشکر کنم که چندین سال است که ما ایرانیان را گرد هم می‌آورند و به دیدار یکدیگر می‌رسانند.

ادب و فرهنگ ایران برای بهائیان در سراسر جهان بسیار اهمیت دارد زیرا ایران وطن حضرت بهاء‌الله بنیان‌گذار آئین ما است و هر بهائی از هر نژاد و قومی که باشد آرزوی زیارتش را در دل می‌پرورد و چشم به وعده‌هایی که مکرراً در آثار مقدسه بهائی در حق کشور ما صادر شده دوخته است. مثلاً از بیانات حضرت عبدالبهاء است که می‌فرماید:

«مستقبل ایران در نهایت شکوه و عظمت و بزرگواری است زیرا موطن جمال مبارک است جمیع اقالیم عالم توجه و نظر احترام به ایران خواهند نمود و یقین بدانید که چنان ترقی نماید که انظار جمیع اعظام و دانایان عالم حیران ماند»

ادب و فرهنگ ایران برای بهائیان عالم اهمیت دارد زیرا زبان تعالیم و دستورات آئین بهائی به فارسی بوده است و از زبان فارسی و نیز

ملاحظه فرمایید که حضرت ولی امرالله چه می فرماید:

«اهل بهاء چه در ایران و چه در خارج آن، موطن جمال اقدس ابهتی را پرستش نمایند و در احیاء و تعزیز و ترقی و ترویج مصالح حقیقیه این سرزمین، منافع و راحت بلکه جان و مال خویش را فدا و ایثار نمایند»

حال متأسفانه از بد حادثه ما را از کشور خود رانده اند و به غربت افکنده اند. اما این ظلم و ستم که از اول پیدایش امر بهائی در ایران نصیب بهائیان بوده نباید ما را از وظائف خویش در قبال کشورمان یعنی وطن حضرت بهاءالله باز دارد و بعد از این مقدمه باید گفت که در عصر حاضر کار بهائیان در شناساندن آئینشان بسیار مشکل گشته یعنی هر چند اهل انصاف تعالیمی را که حضرت بهاءالله یکصد و پنجاه سال پیش در محیط منحط قرن نوزدهم حکومت قاجار به عالم ابلاغ فرموده اند منطقی می شمارند و گاه حتی تحسین می کنند اما چون ما تعالیم بهائی را به نام دین عرضه می داریم نه به عنوان یک فلسفه، از این روی مردم از آن می گریزند و اعتنائی نمی کنند زیرا متأسفانه امروز ادیان متداول جهان به درجه ای از انحطاط رسیده اند و به نحوی از واقعیات به دورند که صاحبان بصیرت مفهومی را که امروز به نام دین مشهور و بین مردم معمول است مردود می شمارند و از آن فاصله می گیرند. حق هم دارند زیرا ملاحظه می کنند که چه ظلم ها و چه فجایعی به نام دین حتی بین فرقه های یک دین در سراسر جهان رخ داده، چه خون ها که در جنگ های کاتولیک ها با پروتستان ها و سنی و شیعه ریخته شده و هنوز

می شود. کتاب های عمده ای که علمای هر دین از هندو و یهود و مسیحی و مسلمان نوشته اند و ترویج می کنند یا مسائل عجیب و غریبی که در کتب فقه و تفسیر مذاهب نوشته شده و آنها را در مدارس دینی درس می دهند و با آنها پندیت و خاخام و ملا می سازند آیا اینها قابل قبول است؟ از بدبختی است که این علما یعنی متولیان دین می گویند هر کس به این اباطیل سر تسلیم نهد در زمره کافران است و هر کس که در آنها شک یا به آنها اعتراض نماید مستحق عذاب است. اگر قدرت داشته باشند خود عمده عذاب می شوند و اگر نه آن عذاب الیم را به دنیای بعد در دوزخ و جحیم محول می کنند.

ولی ای دوستان، حضرت بهاءالله به ما فرموده که دین حصن حصین یعنی قلعه محکمی برای بنی آدم است و فرموده که اساس ادیان الهی یکی است منتهی آن اساس فراموش می شود و به دست بشر مخصوصاً کارگزاران دین که به نام دین به قدرت و عزت و مال و منال رسیده اند خراب می گردد لذا باید تجدید شود.

حضرت عبدالبهاء به ما تعلیم می دهد که این ادیان هر یک موجد تمدنی جدید و پایه گذار نهضتی جدید در ترقی و تکامل بشر در اعصار پیشین بوده اند ولی متعلق به زمانی دیگر بوده اند که آن زمان گذشته است، همه در اساس یکی هستند و یک مقصد دارند و از یک چشمه تراویده اند. چنانکه فصل بهار به تدریج به زمستان می رسد و بهاری دیگر را برای تجدید حیات طبیعت تدارک می بیند.

این بیانات به ما می فهماند که آنچه امروز به نام دین متداول دارد دین نیست. بلی من هم

چون شما از خود پرسیده‌ام که اگر بهائی نبودم می‌توانستم متدین به دینی از ادیان متداول جهان باشم؟ البته نمی‌توانستم، زیرا عامه مردم دین را مجموعه‌ای از مناسک و اوراد و آدابی می‌دانند که از پدرانشان به ارث یافته‌اند و آن تقلید پوسیده را یا از ترس عذاب یا از بهر ثواب یا فقط بر حسب عادت عامل می‌گردند و غالباً تابع سنت‌اند نه طالب حقیقت.

آیا آئین بهائی نیز چنین است؟ یعنی حضرت بهاء‌الله دینی آورده که فقط مناسک و آداب تازه‌ای بیاورد و تقلید و آداب ادیان گذشته را منسوخ سازد؟ البته چنین نیست و خود حضرت بهاء‌الله این موضوع را رد نموده که نیامده است و تحمّل حبس و زنجیر و تبعید نفرموده که فقط دینی بر ادیان دیگر و نامی تازه بر فهرست ادیان بیفزاید. از جمله می‌فرماید:

«این ظهور از برای اجرای حدودات ظاهره نیامده... بلکه لا جمل ظهورات کمالیه در انفس انسانیّه و ارتفاع ارواحهم الی المقامات الباقیه و ما یصدقه عقولهم ظاهر و مشرق شده تا آنکه کلّ فوق ملک و ملکوت مشی نمایند»

یعنی برای این نیامده که حدودات شرعی تازه‌ای بیاورد بلکه برای این ظاهر گشته تا کمالاتی که در کمون انسان مکنون است ظاهر سازد و روح انسان‌ها را به مقامات عالی و پایدار بالا برد و به تعالیمی ناظر باشد که به تصدیق عقل در آید و انسان را در هوایی دیگر پرواز دهد. یا می‌فرماید:

«اعمال و افعال حقّ مشهود و ظاهر... مثل امانت و راستی و پاکی قلب در ذکر حقّ و

بردباری... این امور از اعظم و اسبق آن عند حقّ مذکور و دیگر مابقی احکام فروعیه در ظلّ آنچه مذکور شد بوده و خواهد بود»

چنانکه ملاحظه می‌فرمایید حضرت بهاء‌الله مقصد از ظهور خود را بالاتر از وضع احکام شرعی و تغییر مناسک و مراسم قرار داده و آنها را از فروعیات که در ظل مقصد کلی ظهور است شمرده است.

اما چنانکه می‌دانید مقصد از ظهور حضرت بهاء‌الله وحدت عالم انسانی و محور تعالیمش اتحاد بشر و تأسیس مدنیت جهان آرا است. از جمله چنین می‌فرماید:

«حقّ جلّ جلاله از برای اصلاح عالم آمده تا جمیع من علی الارض به مثابه یک نفس مشاهده شوند» یا می‌فرماید: «مقصد از این ظهور اعظم اصلاح عالم بوده و هست» یا: «فی الحقیقه عالم یک وطن است و من علی الارض اهل آن».

دوستان عزیز، حضرت بهاء‌الله ندای وحدت عالم انسانی را در زمانی برآورد که جهان معاصرش حاضر و آماده برای آن نبود. در ایران زمان ناصرالدین شاه اکثر مردم کشور بی‌سواد و خرافاتی و در چنگال مظالم حکومت و سیطره علمای دین بودند. در دیگر نقاط جهان نیز گوش شنوایی برای شنیدن ندای یگانگی بشر نبود. در آن زمان مرام ناسیونالیزم به اوج خود رسیده بود و محدوده وطن بزرگترین واحد مجتمع بشری بشمار می‌رفت. در چنان زمانی چقدر غریب بود که کسی آنهم از ایران آن زمان که نامش را هم اغلب مردم جهان نشنیده بودند اعلان وحدت عالم انسانی نماید زیرا مفهوم

بهاء‌الله می‌توان گفت: «ای اهل عالم سرپرده یگانگی بلند شد به چشم بیگانگان یکدیگر را مبینید همه باریک دارید و برگ یک شاخسار»؟

حال دوستان عزیز امروز می‌خواهیم بحث کنیم که آیا اینکه حضرت بهاء‌الله برای بشر معین فرموده، مرامی شاعرانه و گزافه است! آیا این جمله هم‌سنگ گفته‌های خردمندان بزرگان و شاعران بلند پایه ایران است که مثلاً به زبان سعدی شیرازی می‌گویند:

بنی آدم اعضای یکدیگرند

که در آفرینش زیک گوهرند؟  
این امر بسیار مهمی است که باید درباره‌اش بحث مفصل نمود و کتاب‌ها نوشت و این امری است که اولاً تمام بهائیان خود باید درباره‌اش ذهنی روشن داشته باشند و در ثانی برای کسانی که از امر بهائی می‌خواهند اطلاعاتی را کسب نمایند معلوم گردد که آنچه حضرت بهاء‌الله فرموده تحقیقش حتمی است و سرنوشت جهان است. برای آنکه بگوییم که وحدت عالم انسانی که یکی از عقاید مسلم بهائی است مرامی غیر واقعی نیست و تحقیق آن یقین و حتم است از جمله می‌توان از دوراه وارد مبحث شد. راه اول بر اساس ایمان است که این راه جنبه عام ندارد و به اهل ایمان مربوط می‌شود که موضوع سخن امروز ما نیست. خلاصه‌اش اینست که هر دینی بنا بر مشیت الهی ظاهر می‌شود و در کلام خدا قوه نافذ‌ای است که در قلوب و ارواح نفوذ می‌نماید. نفوسی که مؤمن باشند آنچه از طرف مظهر ظهور الهی گفته می‌شود قبول دارند و یقین دارند که جاری

عالم انسانی در آئینه تصور مردم زمان نمی‌گنجید و در هنگامی که ندای وحدت عالم از ایران برخاست مردمش حتی از اوضاع چند ده آنطرف‌تری خبر بودند.

در اروپا نیز مفهوم "عالم" به عنوان یک واحد مجتمع بشری از دایره ادراک مردم بیرون بود و مسئله اوطان و عظمت وطن شعار دولت و ملت بود. ناپلئون سوم امپراتور فرانسه و بیسمارک صدر اعظم آلمان با هم در جنگ بودند. رقابت‌های استعماری بین ممالک مقتدر زمان در کار بود ولی حضرت بهاء‌الله در چنان زمانی سرپرده یگانگی را در جهان برافراخت. حال ببینیم اهل عالم چگونه با حضرت بهاء‌الله مقابله نمودند. در ایران مردمش به دلائل شرعی و عدم انتظار دین جدید بر اضمحلال آئین نوین قیام کردند و اتحاد نامقدس بین امرا و علما در این زمینه وجود داشت که متحداً بر این امر نوزاد حمله نمودند. در اروپای قرن نوزدهم اگر هر کس از وحدت عالم انسانی سخن می‌گفت به گوینده می‌خندیدند که تحقق این افکار محال است و همه خواب و خیال است. امروز وقتی بهائیان از اصول وحدت جهانی دم می‌زنند اگر شنونده‌ای هم باشد که حاضر به شنیدن دعوی حضرت بهاء‌الله و مقصد از دیانت بهائی باشد ما را خوش باور و ایده‌آلیست می‌نامد که از واقعیات جهان امروز بی‌خبریم.

جنگ‌های پی‌درپی در نقاط مختلف جهان و آشوب‌هایی را که مثلاً در عراق و بوسنیا و رواندا و برونیدی و غیره واقع شده و می‌شود به رخ ما می‌کشند که با چنین بشر ناصالح پرخاشگر خودپرستی چگونه به زبان حضرت





خواهد شد و این اعتقاد را دارند که مظهر ظهور در هر عصری قبل از تاریخ ظاهر می شود ولی تاریخ می سازد و گفته هایش را در عالم وجود تحقق می بخشد و کلامش خلق جدیدی می آفریند چنانچه حضرت بهاء الله می فرماید:

«از حرکت قلم اعلی روح جدید معانی به امر آمر حقیقی در اجساد الفاظ دمیده شد و آثارش در جمیع اشیاء عالم ظاهر و هویدا»  
و چون هر مصدر وحی و الهامی اراده الهی را در کلمات خود منعکس می سازد لابد امرش جاری و تعالیمش عملی خواهد شد و هیچ قوه ای با اراده الهی برنتابد و علی الخصوص که به قول حضرت بهاء الله آنچه اظهار داشته برای نفع خود نبوده بلکه اعلانش ایشان را بحسب ظاهر دچار بلیات فوق العاده نموده. می فرماید:

«اگر نفسی در آنچه از قلم اعلی در این ظهور نازل شده تفکر نماید یقین می نماید این مظلوم آنچه ذکر نموده مقصودش اثبات مقام و شأنی از برای خود نبوده بل اراده آنکه به کلمات عالیات نفوس را به افق اعلی جذب نمایم و مستعد کنیم از برای اصغای آنچه که سبب تنزیه و تطهیر اهل عالم است»

این مبحثی است عرفانی که باید در موقعی دیگر به آن پرداخت. اما آنچه امروز می خواهیم بگوئیم اینست که وحدت عالم انسانی و اتحاد اقوام و ملل بنحوی که حضرت بهاء الله فرموده یک شعار والا نیست که به آب زر نوشته و بر طاقچه آرزوی نیک اندیشان گذاشته باشند بلکه برای حصول آن اتحاد، حضرت بهاء الله طرحی جامع و تعالیمی بی نظیر و بی سابقه ارائه فرموده

که ما را به آن مقصد واصل می کند. این بیان حضرت بهاء الله را ملاحظه فرمایید:

«ای اهل عالم فضل این ظهور اعظم آنکه آنچه سبب اختلاف و فساد و نفاقست از کتاب محو نمودیم و آنچه علت الفت و اتحاد و اتفاق است ثبت فرمودیم»

از این بیان مبارک چنین بر می آید که بطور کلی تعالیم حضرت بهاء الله دارای دو وجه است. یکی آنها است که هر سد و مانعی را که در راه حرکت به سوی وحدت است از میان بر می دارد و احکام گذشته را که بشر را منقسم به فرق می سازد و کافر و مؤمن و دوزخی و بهشتی و طاهر و نجس می شمارد منسوخ می سازد و دسته دیگر احکام و تعالیمی است که ما را به سوی وحدت هدایت می کند و به سرچشمه یگانگی می رساند. باز بواسطه تنگی مجال و کمی وقت ما به دسته اول از تعالیمی که ذکر کردیم نمی پردازیم بلکه طرح جامع و جهان آرای را که حضرت بهاء الله مقرر فرموده فهرست وار ذکر می کنیم. رئوس مطالب این تعالیم را حضرت ولی امر الله در مکاتیب و توقیعاتی که به بهائیان عالم بین سال های ۱۹۲۱ تا ۱۹۵۷ مرقوم داشته اند جمع آورده اند که ترجمه عباراتی از آن چنین است:

باید دانست که حضرت بهاء الله فقط روحی جدید در کالبد بی جان عالم امکان ندیده و فقط کلیاتی را از اصول عمومی بیان ننموده و فقط فلسفه مخصوصی را هر چند رسا و توانا و عالمگیر باشد به عالم عرضه نفرموده است بلکه علاوه بر آنها حضرت بهاء الله و بعد از ایشان حضرت عبدالبهاء برخلاف ظهورات گذشته

یک سلسله قوانینی را وضع و مؤسسات مشخصی را ایجاد کرده و آنچه را که لازمه تأسیس یک مجتمع منظم الهی است بیان فرموده‌اند و مقدر است که نمونه جامعه آینده و اعلى وسیله برای تأسیس صلح اعظم و یگانه سازمان جهت تحقق اتحاد بنی آدم و اعلان حکومت عدل و داد در این جهان باشد...

بعد حضرت ولی امرالله به تفصیل در آن باره توضیح می‌دهند. ما بواسطه تنگی مجال فقط فهرست بعضی از اصول سازمانی را که حضرت بهاءالله طرح فرموده است بیان می‌داریم:

• جامعه متحد جهانی مرکب از اتحاد تمام ملل و نژادها و ادیان و طبقات که در آن استقلال دول عضو و آزادی و ابتکار اعضاء اتحادیه‌اش محفوظ بماند.

• یک هیأت مقننه که اعضایش به منزله امنای تمام نوع انسان انجام وظیفه نماید نه آنکه خود را متعلق به کشوری یا ناحیه‌ای داند و قوانینی که وضع می‌کنند برای تنظیم حیات و روابط جمیع ملل باشد.

• یک هیأت مجریه با پشتیبانی یک نیروی پلیس بین‌المللی که مصوبات هیأت مقننه را اجرا نماید.

• یک دادگاه جهانی که تمام دعاوی بین عناصر این نظام جهان را داوری کند و حکمش نهائی و لازم الاجراء باشد.

• یک دستگاه ارتباطات و مخابرات بین‌المللی که با سرعتی حیرت‌انگیز جمیع کره زمین را در برگیرد و از قیود ملی آزاد باشد.

• یک پایتخت بین‌المللی به منزله مرکز اعصاب

مدنیّت جهانی تعیین گردد.

• یک زبان بین‌المللی که یا ابداع شود یا از میان زبان‌های رایج انتخاب گردد و علاوه بر زبان‌های مادری در تمام مدارس جهان تعلیم داده شود.

• یک نظام مشترک برای پول و اوزان و مقادیر تا روابط بین‌المللی را تسهیل نماید و بر فعالیت اقتصادی بیفزاید.

در چنین جامعه‌ای:

• علم و دین با هم آشتی پذیرند و این دو نیروی توانای بشری با یکدیگر هماهنگ گردند.

• مطبوعات آئینه حقایق و از دخالت دولت‌ها آزاد گردند.

• منابع اقتصادی جهان تحت نظم درآید و از مواد خامش بهره‌برداری و استفاده شود، بازار فروشش توسعه و هماهنگی یابد و محصولاتش بطور عادلانه در سراسر جهان توزیع شود.

• تفاوت فاحش طبقاتی ناپود شود یعنی هم فقر و فاقه و هم جمع ثروت بی حساب از میان برود. ثروتی که صرف جنگ‌های اقتصادی و سیاسی و نظامی می‌شود و به هدر می‌رود صرف ترقیات علمی و فنی و ازدیاد تولید محصولات و ازاله امراض گردد.

• در چنان جامعه‌ای یک نظام فدرالی جهانی برقرار گردد که بر جمیع بلاد حکومت نماید و فرمانروای بلامنازع منابع بسیار عظیمش باشد و مرام‌های عالیّه شرق و غرب را در برگیرد و طلسم جنگ و بدبختی را بشکند و با استفاده از جمیع منابع موجود در زمین راغب باشد. در چنان نظامی زور خادم عدل و داد شود و بقایش بر شناسایی خداوند یگانه و پیروی از

یک دین عمومی متکی باشد. این است هدف و مقصدی که نوع انسان ناگزیر بر اثر تحرک نیروهای وحدت بخش حیات به سویش روان است.

دوستان عزیز، حال بر سر آن می‌رویم که این طرحی را که برای جهان آینده، دیانت بهائی مقرر داشته و بهائیان عالم آن را ترویج می‌کنند آیا باز باید آرزویی محال شمرد؟ کسانی که مرغ فکر و اندیشه‌شان در همین محیط محدود امروز پرواز می‌کند وقتی دسائس سیاسی و خودپرستی و سودجویی فردی و ملی را که جهان را در هم ریخته و مردم را به جان هم انداخته ملاحظه می‌کنند البته درباره آن شک می‌آورند. اما مردمی که در جهان بینی بهائیان شریکند و در فلسفه تاریخ و سیر تکاملی بشر می‌اندیشند بنحوی دیگر قضاوت می‌کنند.

ملاحظه فرمایید حضرت بهاء‌الله چه فرموده و پیروان آئین بهائی را به چه حقیقتی و عقیدتی مطمئن ساخته. اولاً فرموده است که مقصد و هدفی که در این عصر خداوند متعال برای بشر مقدر داشته تحقق وحدت عالم است که مقدر و سرنوشت بشر است ولی فرموده برای وصول به این هدف دوره موجود است و انتخاب یکی از این دو راه با ما است. راه اول سر تسلیم نهادن به حکم و رأی خدا است که فوراً سبب حصول این اتحاد می‌گردد. راه دوم راه سخت مصائب و بلاهاست که بشر بر اثر غفلت از این اصولی که برای نجاتش بوجود آمده می‌پیماید و راه حلی برای مشکلات خود از هر طریقی که امتحان نماید نمی‌یابد و آنقدر مصیبت و بلا می‌بیند تا آنکه راه فراری جز تمکین به آنچه

موافق با مشیت رحمانیه است نمی‌یابد و جبر زمان او را به چشمه فیاض الهی می‌رانند. افسوس که بشر غافل راه دوم را پیش گرفته و امروز همه ما را در بحبوحه مشکلات و مصائب بی‌پایان افکنده است و این انداز و هشدار است که حضرت بهاء‌الله یکصد و پنجاه سال پیش اظهار فرموده...

«از حق جل جلاله بخواهید تا نفوس را از دریای آگاهی بی‌نصیب نفرماید چه اگر فی الجمله آگاه شوند ادراک می‌نمایند که آنچه از قلم حکمت جاری و ثبت شده بمنزله آفتاب است از برای جهان. راحت و امنیت و مصلحت کل در آنست، و الا هر یوم بلای جدیدی ارض را اخذ نماید و فتنه تازه‌ای برپا شود»

در جای دیگر می‌فرماید این فقره شدت خواهد نمود و عاقبت هرج و مرج است. و در جای دیگر راجع به شدت هرج و مرج می‌فرماید به درجه‌ای خواهد رسید که قلم من در وصفش مرتعش می‌گردد.

حال دوستان عزیز ما امروز در آستانه این دوره هرج و مرجیم و این فقره شدت خواهد نمود ولی پس از این دوره سخت و دشوار انسان‌ها به خود خواهند آمد و ناچار تعالیمی را که حضرت بهاء‌الله به جهان عرضه کرده اجراء خواهند نمود. نه آنکه بهائی شوند، بلکه جهانیان در مرحله اول ناچار همین طرح کلی خداوندی را بدون آنکه از مأخذ و مبنایش آگاه باشند اجرا خواهند کرد زیرا این به اقتضای زمان است و همه چیز را می‌توان مانع شد مگر مقتضیات زمانه را. این عین بیان حضرت

عبدالبهاء است که می فرماید:

«این تعالیم چون به مقتضای زمان است لابد جاری می شود ولی به تدریج. هر امری را منع و مقاومت می توان نمود مگر اقتضای زمان را»

که فلز جامعه انسانی را می گدازد و ذوب می کند و اقوام و ملل متخاصم را در قالب تازه ای می ریزد تا در نهایت زیبایی و یک پارچگی مانند صنع بدیعی زینت عالم انسانی گردند. اما شاید چنین منطقی را بسیاری از مردم نپذیرند لهذا ناچار به ذکر شواهد تاریخی هستیم. آنچه چند دقیقه قبل از آثار بهائی خواندیم و طرح کلی بنیان عالم انسانی را اظهار داشتیم باید تا جایی که وقت اجازت می دهد درباره اجزاء اش بحث کنیم.

منتها ظهور تدریجی این تعالیم درباره وحدت عالم انسانی متأسفانه با جنگ و ستیز و عذاب و بلا یا همراه است و از این ناملازمات تا مدتی گزیر نیست. ملاحظه فرمایید که حضرت ولی امرالله این موضوع را چگونه واضح بیان فرموده اند، می فرمایند:

در اول نقل قول چنین خواندیم که وحدت نوع انسان به نحوی که حضرت بهاءالله مقرر فرموده مستلزم آنست که یک جامعه متحده جهانی تشکیل یابد. اگر مفهوم وحدت نوع انسان و جامعه متحده جهانی در قرن نوزدهم در زمان حیات حضرت بهاءالله از درک عمومی مردم آن زمان بیرون بود، اگر حتی تا نیمه قرن بیستم که جنگ جهانی دوم آغاز شد هنوز آن را قبول نداشتند و حتی به آن استهزاء می کردند، در این زمان هر روز این مفهوم واضح تر و مقبول تر می گردد بنحوی که در عالم امروز اصطلاحاتی از قبیل دهکده جهانی و جهان وطنی و امثالش بر سر زبانها است. درست است که هنوز بین موافق و مخالف این مفهوم بحث و گفتگو است. ولی وقتی بیندیشیم که امروز چگونه نیازهای بشری مردم را به یکدیگر آمیخته و بشر را متقابلاً محتاج یکدیگر ساخته یقین می کنیم که به تدریج مخالفان این سیر طبیعی تکاملی تاریخ بشر تعدادشان کمتر می گردد. مثلاً ملاحظه کنید این لباسی که بر تن بنده و شما است پارچه اش را از کلاف نخی که پنبه اش از مصر و

«هر چند عواصف شدید جهان و جهانیان را سراسر احاطه نموده و غبار جنگ و ستیز آسمان عالم را تیره و تاریک کرده ولی تا عالم امکان در نیران مصائب و بلا یا نسوزد و دول و ملل مشمتر از مکاید سیاسیّه و مقاصد سیئه خفیه شان نگردند و افراد بشر از هیوب این بادهای مسموم مخالف هوی و هوس پشیمان و مأیوس نشوند انوار ابدی از مشرق این ظهور کلی الهی پرتوی بر عالم نیکنند و لب تشنگان عالمیان به کوثر عرفان و ایمان واصل نگردند. تا خسته و آزرده نگردند و منتقر از حال پروبال خویش نشوند و تشنه و سرگردان آرزوی ساحل نجات را نمایند، علویت این تعالیم و سمو این کلمات مقدسه چهره نگشاید و قدر و منزلتش در انظار معلوم نشود»

به این ترتیب بهائیان از نفوس معدودی در جهان هستند که از اوضاع و احوال ناهنجار امروز پریشان و مأیوس نیستند و این مسائل و هرج و مرج های کنونی را چون آتش سوزانی می بینند

پیشم اش از نیوزیلند است در منچستر یافته اند. تاجری مثلاً در آلمان آن را خریده و یک طراح لباس ایتالیایی طرح لباس را کشیده و برای دوخت به کشورهایی چون السالوادور یا اندونزی یا تایلند و اخیراً چین فرستاده است سپس با کشتی با پرچم کویت به آلمان حمل می شود از آنجا به تمام فروشگاه های اروپا می رود.

از این ارتباطات بین المللی در همه شئون دیده می شود. مثلاً یک شرکت کامپیوتری در

بنگلور هندوستان حساب مالیاتی شرکت های بزرگ امریکا را می رسد یا وقتی می خواهید در نیویورک یا لس آنجلس میزی را برای غذا رزرو کنید نمرة تلفن رستوران را در امریکا می گیرید اما یک هندی از آنطرف دنیا به شما جواب می دهد و کار شما را راه می اندازد. یا

شرکت های بزرگ دنیا از شرق و غرب با هم مزدوج می شوند. مرسدس بنز آلمان با کرایسلر یکی می شود و ولوو سوئدی به جنرال موتور می پیوندد و این روند در جهان رو به ازدیاد است نه رو به نقصان. آیا این وضع عجیب بمنزله قطب نمایی نیست که سمت و جهت وحدت عالم انسانی را نمودار می سازد؟

طرح حضرت بهاء الله از دستگاه بین المللی مخابراتی صحبت می دارد که در یک آن به هر گوشه جهان مرتبط می گردد و دول و ملل نمی توانند از آن جلوگیری نمایند. آیا رواج اینترنت از اواسط ۱۹۸۰ یعنی بیست و چند سال پیش گامی به سوی این پیش بینی حضرت بهاء الله نیست؟

طرح حضرت بهاء الله تعدیل معیشت یعنی برطرف ساختن فقر و جلوگیری از ثروت فردی را

پیشنهاد می کند. البته این هنوز کاملاً رواج نیافته اما بذرش در جامعه انسانی کاشته شده. مسأله رفاه اجتماعی و بیمه اجتماعی که در ممالکی مانند سوئد و سایر کشورهای اسکاندیناوی رائج گشته و در ممالک دیگر نیز قدم هایی در این راه برداشته شده آیا ما را به آینده امیدوار نمی کند؟ تمام این موازین بواسطه آنکه مردم جهان دچار مشکلات لا ینحل شده اند اتفاق افتاده به ناچار تدبیر گردیده است و خود به خود نروئیده.

طرح حضرت بهاء الله از پلیس بین المللی بحث می کند. این فکر اول بار در جنگ اول خلیج فارس در سال ۱۹۹۰ مطرح شد. آن جنگ یکی از مفاهیم در طرح وحدت عالم انسانی را بر سر زبان ها انداخت یعنی "امنیت جمعی".

طرح حضرت بهاء الله سخن از کنترل ذخائر جهانی و توزیع عادلانه آن به نفع عامه مردم جهان، نه فقط کشورهای قوی، صحبت می کند. هنوز بسیار مانده که این طرح عملی شود اما وقتی که تقریباً بیست سال پیش اعراب فروش نفت را تحریم کردند و کشورهای جهان مخصوصاً اروپا دچار مشکلات شدیده شدند و کار بسیار خطرناک گردید، همه جا گفتند و نوشتند چگونه می توان اجازه داد که مملکتی یا بعضی از ممالک بتوانند با ذخائر ارضی که تصادفاً در زمین خود دارند جهان را به گروگان بگیرند.

صحبت از پول بین المللی در طرح حضرت بهاء الله رفته است. این مسأله بسیار مشکلی است و تا ۵۰ سال پیش کسی تصوّرش را هم نمی کرد اما آنچه در اروپا واقع گردید و "یورو"

ناچار تغییر روش دهند و با عزمی جدید در بحر خروشان زمان در جهت موج شنا کنند نه در جهت عکس آن.

نتیجه‌ای که می‌گیریم اینست که تمام کسانی که دربارهٔ امر بهائی تحقیق می‌کنند و تمام بهائیبانی که امر بهائی را ترویج می‌نمایند و به گوش دیگران می‌رسانند باید این تحقیق و تبلیغ را از حد و سیطرهٔ شریعت به معنای اخص بالاتر برند. وقتی می‌گوییم امر بهائی یا Bahá'í Faith این اصطلاح امر بهائی بسیار بالاتر از دین به معنای متداول و شرعیات و احکام و حدود است. وقتی می‌گوییم امر بهائی، دین به مفهوم صحیحش نیز جزئی از آن است نه اصل آن. ما در مناجاتی از حضرت عبداله‌یه می‌خوانیم که می‌فرماید این طیور نفوس را در آسمان دیگر پرواز ده. ما بهائیان باید از اساس امر خویش باخبر باشیم تا مردمی را که از دین بیزار و گوششان را بسته‌اند متوجه سازیم که ما نیز مانند آنان آنچه را که دین می‌خوانند و قبول ندارند ما نیز قبول نداریم. اما داستان امر بهائی و دعوی حضرت بهاء‌الله چیز دیگری است که از قیل و قال مدرسه فراتر رفته است و به آنچه در محراب و منبر می‌کنند و می‌گویند شباهتی ندارد، بلکه قوهٔ خلاقه‌ای دارد که قلوب را بهم مربوط می‌سازد. قوهٔ دافعه‌ای دارد که آنچه مانع بروز اتحاد و مدنیت نوین جهانی است از میان بر می‌دارد و قوهٔ نافذی دارد که در ارکان کائنات نفوذ می‌نماید و عواملی را که برای تأسیس مدنیت عمومی بر اساس الهی لازم است فراهم می‌آورد.

از صبر و بردباری شما سپاسگزارم. ■

پول رائج تعداد زیادی از ممالک اروپایی گشته آیا نشانهٔ دیگری از نفوذ طرح حضرت بهاء‌الله نیست و نمی‌توان پنداشت که بر اساس این تجربه اتحادیه‌های دیگری نیز در آفریقا و آسیا و امریکای جنوبی ایجاد شود و در مرحلهٔ بعدی پول جهانی بوجود آید؟

بالاخره طرح حضرت بهاء‌الله متضمن پیشنهاد حکومت فدرالی جهانی است به نحوی که کشورها در ادارهٔ امور داخلی خود مختار ولی همگی در ظل یک حکومت فدرال مرکزی باشند. آیا وقتی هر روز می‌خوانیم که در اروپا چقدر بحث و مطالعه و مذاکره برای تدوین قانون اساسی برای اروپا می‌شود جهتی را که در سیر تکاملی آینده بشری به آن متوجه است به ما نمی‌نمایاند؟ و آیا کشورهای فدرال مانند سوئیس مرکب از سه ملت فرانسه و آلمان و ایتالیا یا هندوستان که هر استانی را قومی دیگر و با زبان و فرهنگی دیگر تشکیل داده به ما نشان نمی‌دهد که با فراهم آمدن شرایط لازم، حکومت فدرالی جهانی ممکن است.

البته همیشه در این مراحل مقاومت و مخالفت شدید است و کسانی که امروز می‌خواهند با افکار دو قرن پیش جهان کنونی را اداره نمایند با هیچ قسمتی از این طرح‌ها موافقت ندارند. اینست که ادارهٔ جهان نوبا موازین کهنه سبب بروز تضادی شده است که نتیجه‌اش این تفرقه و نفاق و کشت و کشتار و خرابی و دمار است که بحران‌های امروز را بوجود آورده است.

افسوس که این رهگذر چندان ادامه خواهد یافت تا همه چنان پریشان و سرگردان گردند تا

## حقیقت زن

### منوچهر نیک نفس

در عهد عشق آمده که خدا پس از حقیقت آدم،  
حزاً را از استخوان دهنده او آفرید و همدم و  
همراز آدم کرد. به نظر شاعر ارجمند خدا در  
آفرینش حوا به دنله آدم به عنوان ماده اولیه  
اکتفا نکرد بلکه مواد دیگری را با آن آمیخت.

خلوه از سوسن بگیری و صباحت از سمن  
مهربانی از دل مادر، صفا از نسترن  
شب کلاه از گل انار و جامه از گلبرگ یاس  
تاب گیسو را ز سنبل طره را از یاسمن  
تند خوبی را ز باد ضرصر و گرما ز عشق  
آشتی از ابر آذاری غرور از اهرمن  
پاکبازی را ز زبدان خرابات مغان  
عشق ورزی را ز شمر حافظ شیرین سخن  
گرمی از بازار خویان سردی از صبح بهار  
روشنایی از چراغ مهر و شمع انجمن  
چشم از سنگ عقیق و صورت از نقاش چین  
بیکر از مرمر فروغ دیده از در عدن  
عصمت از دوشیزه سیم، لطافت از نسیم  
شرم از چشم بنفشه، ناز از سرو چمن  
با شراب کهنه آمیزید و بر جاکش زیند  
وز سر یاری بیوشانیدش از گل پیرهن  
بر سر کوی منوچهرش بیارید و به مهر  
بر سر حوا صبحی بر نمائیدش بمن

## دنباله آزادی حقیقی چیست؟ از صفحه ۱۹

بخشی از تعالیم آن حضرت در جهت مبارزه با  
فقر و تأمین تعدیل معیشت است. آزادی عقیده و  
آزادی بیان در حد معقول و معتدل آن و آزادی سیر  
و حرکت و آزادی تحقیق و آزادی در ابراز خلاقیت  
و نوآوری و دیگر آزادی‌ها که در منشور حقوق بشر  
تصدیق شده، همه در امر مبارک پشتیبانی شده‌اند  
و در عین حال حضرت بهاء الله خطاب به ظالمان  
ارض از آنان می‌خواهند که از ظلم دست خود را  
کوتاه کنند. **لوح معروف اقتصاد** حضرت عبداله‌بهاء  
معرف طرفداری امر مبارک از الغاء بندگی روستایی  
یا "سرواژ" است.

اما بعد از حصول همه آزادی‌های مدنی و  
سیاسی آنچه را در رأس هرم آزادی‌ها قرار دارد  
فراموش نباید کرد که همان آزادی از اسارت نفس و  
خواهش‌های "بهیمی" اوست. چقدر درخور  
ستایش هستند کسانی که به ثروت بسیار می‌رسند  
ولی آن ثروت را صرف رفاه هموعان می‌کنند، چه  
ستودنی هستند نظام‌هایی که در آن دموکراسی بهانه  
عوام‌فریبی یا دماغ‌کوزی و به وعده دروغ از مردم رأی  
گرفتن و به مقام رسیدن نمی‌شود. چه زبنده است  
قلمی که از آزادی بیان برای کینه‌ورزی با مظلومان و  
تهمت و افترا به دیگران مدد نمی‌گیرد، چه شایسته  
تکریم است آن که بر مسند قضاوت، آزادی در  
صدور حکم را وسیله فرونشاندن آتش خشم و بغض  
خود قرار نمی‌دهد. چه عالی مرتبت است آن که از  
قدرت و قوت بهره دارد اما آن را منحصرأ وسیله  
خدمت به خلق تلقی می‌کند. ■

### یادداشت

۱- ترجمه از فاروق ایزدی‌نیا در رساله‌ای زیر عنوان  
حضرت عبداله‌بهاء در امریکا، دفتر خاطرات آگنس پارسونز.

# تاریخچه محفظه آثار امری بین المللی

باهر فرقانی

حضرت باب، حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء می توانستند پیدا کنند جمع آوری و به بهترین صورت ممکنه در آن زمان در آن سه حجره جدید به نمایش گذاشتند»<sup>۱۵</sup>

حضرت ولی امرالله این سه اطاق جدید را به عنوان محفظه آثار نامیدند و بعدها وقتی ملاحظه فرمودند که آن سه حجره برای نمایش مجموعه آثار کافی نبود اطاق کوچکی را که در نزدیکی مرقد حضرت ورقه مبارکه علیا بود به صورت محفظه دیگر ترتیب دادند و آن را در برابر محفظه آثار اصلی مقام اعلی که به نام محفظه قدیم یا کبیر شناخته می شد محفظه جدید یا صغیر نام گذاشتند.

حضرت ولی امرالله در سپتامبر سال ۱۹۲۶ نقشه تازه ای برای تقویت و تکمیل مجموعه های موجود طرح فرمودند و از یاران شرق خواستند که اصل یا رونوشت الواح و آثاری را که احتمالاً در نزدشان بود در اختیار محافل روحانی منطقه خود قرار دهند. به

تاریخچه تأسیس محفظه آثار بین المللی از ۱۹۲۵ آغاز می شود. در ماه جولای این سال حضرت ولی امرالله تأسیس این مؤسسه مهمه را به یاران شرق اعلان فرمودند.

به یاد داریم که مقام مقدس اعلی که بوسیله حضرت عبدالبهاء بنا شده بود شش اطاق داشت و حضرت ولی امرالله سه اطاق دیگر به آنها افزودند.

یادای امرالله دکتر اوگو جاگری در کتاب خود به نام *Shoghi Effendi* می نویسد:

«بینش وسیع حضرت ولی امرالله ایشان را بر آن داشت که محفظه ای تأسیس نمایند که در آن آثار مبارکه و اشیاء متبرکه جمع آوری و محافظت شود تا نسل های آینده احباء زیارت کنند و مورخین و محققین بتوانند به اطلاعات معتبر و اصیل درباره امر دسترسی داشته باشند. آن حضرت بلافاصله پس از تکمیل بنای سه حجره جدید در مقام اعلی در ۱۹۲۹، هرچه از آثار مبارکه و اشیاء متبرکه متعلق به حیات



انتقال آنها به ارض اقدس، دستورات مفصل و دقیق صادر می‌نمایند در آن توقیع آن حضرت این طرح بدیع را به عنوان یک نیاز اساسی، اساس کار بیت عدل اعظم الهی و آزمایشی برای اخلاص و وفای یاران و امتحانی برای کاربری و قدرت محافل ایران بیان نمودند. در اثر این اوامر و دستورات احباء و محافل ملی و محلی از شرق و غرب عالم با همت و فعالیت به اجرای این طرح پرداختند.

در شرق محافل روحانی شروع به گردآوری و استنساخ نسخه‌های اصل الواح که احباء تقدیم کرده بودند نمودند و نسخه‌های اصل یا رونوشت آنها را به ارض اقدس فرستادند. در سال ۱۹۵۲ آن حضرت در نامه‌ای به محفل ملی آمریکا و کانادا با سرور و هیجان بسیار خدمات یاران ایران را در این زمینه اعلان فرمودند.

در غرب جمع‌آوری الواح حضرت عبدالبهاء از مدّت‌های پیش آغاز شده بود. یک سند موجود در اداره آرشو مرکز جهانی حاکی است که اقدام رسمی در زمینه تأسیس محفظه آثار امری در آمریکا در سال ۱۹۰۳ در شیکاگو شروع گردید.

حضرت عبدالبهاء در لوحی خطاب به محفل روحانی (بیت روحانی) شیکاگو به تاریخ ۲۱ آوریل ۱۹۰۳ جمع‌آوری و محافظت الواح را به قصد انتشار آنها تأیید فرمودند. بدین ترتیب جمع‌آوری الواح حضرت عبدالبهاء خطاب به یاران امریک از آن زمان آغاز شد و نخستین مجموعه از سه مجموعه جمع‌آوری شده از

موازات این دستور عمومی، به محافل روحانی هم دستورات لازم و کافی در زمینه جمع‌آوری و استنساخ الواحی که یاران در اختیارشان می‌گذاشتند صادر فرمودند.

مطالعه توقیعات مبارک که در طی این سالیان صادر شده توجه دقیق و شوق عمیق آن حضرت را به جمع‌آوری آثار مقدسه نشان می‌دهند. آن حضرت مکاتیب متعدّد و مکرّر در این باره به یاران ایران مرقوم فرمودند و جامعه‌های ملی و محلی بهائی را نیز به تأسیس محفظه آثار در حوزه فعالیتشان تشویق نمودند. حضرت ولی‌امرالله در کتاب *گاد پاسربای* ضمن بررسی شرح پیشرفت‌های امری اشاره خاصی به محافظت آثار مبارکه و اشیاء متبرکه بوسیله بعضی جوامع بهائی و تأسیس "لجنة آرشيو و تاريخ امر" در ایالات متحده آمریکا و کانادا می‌نمایند<sup>۱۶</sup> و نیز به تصرف آرشو محافل در دوران حکومت نازی در آلمان اشاره می‌فرمایند.<sup>۱۷</sup>

وقتی صحبت از محفظه آثار می‌شود معمولاً توجه ما به حفظ آثار مبارکه و اشیاء متبرکه معطوف می‌شود ولی از نوشته‌های حضرت ولی‌امرالله چنین برمی‌آید که آن حضرت نه تنها توجه به حفظ این آثار مقدسه داشتند بلکه به حفظ اسناد و اطلاعات درباره مؤمنین اولیه امر، شهدا، مهاجرین، پیشرفت امرالله، تنوع جامعه بهائی و بطورکلی هر نوع اطلاعات درباره امر بهائی علاقمند بودند.<sup>۱۸</sup>

هیكل مبارک در یکی از توقیعات خود به ایران درباره استنساخ و حفظ آثار مبارکه و

تدریج بر حجم این آثار مبارک افزوده شد. اثاث و لوازم موجود در این محفظه در آن زمان بسیار ساده و به چند قفسه معمولی که در محل خریداری شده و برای مصارف خانگی بودند منحصر می‌شد.<sup>۲۰</sup>

محتویات این دو محفظه آثار اغلب همین آثار مبارکه و اشیاء متبرکه‌ای است که اکنون در دارالآثار بین‌المللی زیارت می‌کنیم و عبارت بودند از نسخه‌های اصل یا سواد یا رونویس شده بوسیله خطاط از الواح حضرت باب و حضرت بهاء‌الله و حضرت عبدالبهاء که بعضی تذهیب شده بودند به اضافه اشیاء متبرکه باقی مانده از آن هیاکل مقدسه و بعضی از مؤمنین اولیه.

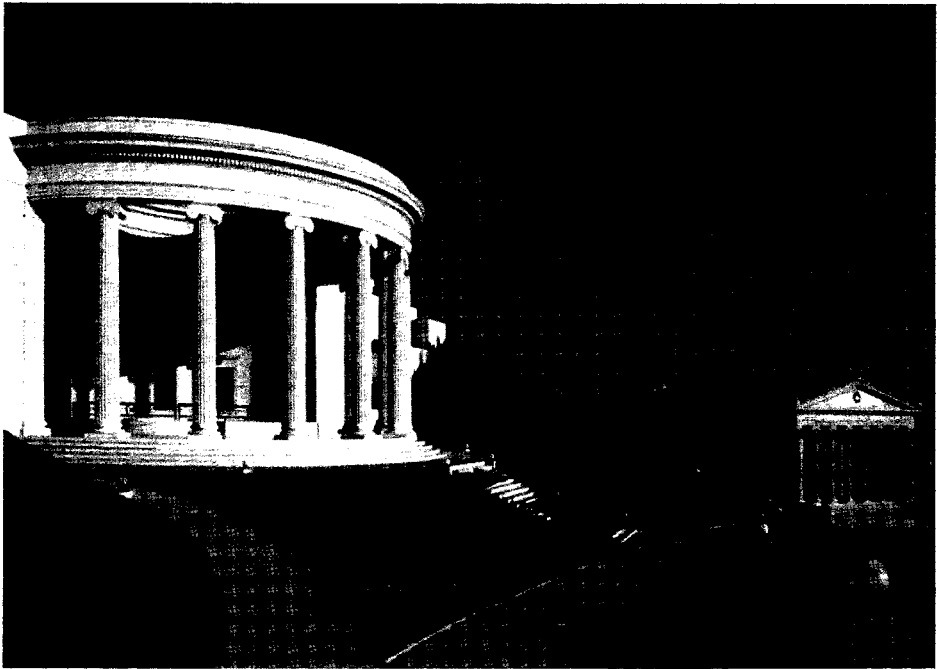
در اینجا شایسته است که یادی از خادم جانفشان امرالله که همواره نامش با محفظه آثار بین‌المللی قرین بوده و خواهد بود بشود. این خادم برازنده ابوالقاسم خراسانی است که مشمول محبت بسیار حضرت ولی امرالله بود. ابوالقاسم اهل خراسان بود ولی سالیان بسیار در مصر و فلسطین زیسته بود. وی مقارن زمانی که حضرت عبدالبهاء از سفر غرب باز می‌گشتند وارد حيفا شد. حضرت عبدالبهاء با ملاحظه خصائل اخلاقی ابوالقاسم او را برای تولیت روضه مبارکه حضرت بهاء‌الله برگزیدند و او سالیان بسیار با حکمت فراوان و اخلاص بی‌پایان به این خدمت قائم بود. حضرت ولی امرالله بعدها او را به حيفا منتقل و سرپرستی باغ‌ها را به او سپردند و وقتی محفظه آثار بین‌المللی را تأسیس نمودند او را به پاسبانی آن

الواح آن حضرت در سال ۱۹۰۹ به طبع رسید. در سال‌های بعد وقتی حضرت ولی امرالله دستور تأسیس محفظه آثار امری را به جوامع ملی بهائی ابلاغ کردند محفظه آثار شیکاگو به صورت محفظه آثار ملی امریکا درآمد. در فاصله سال‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۰ جوامع دیگر بهائی به تأسیس محفظه آثار ملی همّت گماشتند. بدین ترتیب نخستین محفظه آثار امری بین‌المللی بوسیله حضرت ولی امرالله در سال ۱۹۲۵ تأسیس شد و به تدریج تا سال ۱۹۳۰ توسعه یافت.

حضرت ولی امرالله این محفظه را با عشق و علاقه و صبر و حوصله فراوان بدست خود ترتیب دادند. خود شخصاً آنها را منظم کردند و برچسب بر آنها زدند و از سال ۱۹۳۲ زائرین افتخار زیارت این آثار مبارکه را که تنظیم و به نمایش گذاشته شده بود یافتند.<sup>۱۹</sup>

مراتب سرور و هیجان زائرین آن زمان که برای نخستین بار آثار مبارکه مقدسه و اشیاء متبرکه نفیسه را در دامنه کوه کرمل و در جوار مقام مقدس اعلی زیارت می‌کردند، غیر قابل تصور و بیان است.

زائرین پس از زیارت این گنجینه گرانها به اوطان خود مراجعت و این تجربه روحانی خویش را با یاران محل خود در میان گذاشتند و اهمیت اجرای دستور مبارک را در ارسال نسخه‌های اصل الواح به مرکز جهانی یادآور شدند و در نتیجه یاران ایران بیش از پیش به این امر مهم متذکر گشتند و الواح موجود در خانواده‌هایشان را به ارض اقدس فرستادند و به



### ساختمان‌های مرکز مطالعه نصوص و الواح و محفظه آثار بین‌المللی

منصوب فرمودند. بدین ترتیب ابوالقاسم به عنوان نخستین پاسبان محفظه آثار امری شمرده می‌شود. او در حفظ پاکیزگی و نظافت محفظه کوشش فراوان می‌نمود و روز و شب در حفظ آثار مبارکه ساعی بود. وی در ۱۹۲۳ در حیفا درگذشت و هیکل مبارک به درجه‌ای او را دوست داشتند که مباشرت مراسم خاکسپاری او را خود برعهده گرفتند و در تویعی خطاب به یاران ایران او را "مظهر انقطاع" نامیدند و خدمات خالصانه‌اش را مورد ستایش فراوان قرار دادند. در تویعی خطاب به یاران غرب هم که از طرف هیکل مبارک بوسیله روحی افغان نوشته شده مراتب تمجید و تحسین خود را ابراز فرمودند.

در تویع دیگری در جون ۱۹۳۵ حضرت ولی امرالله به خدمات یکی از یاران فداکار غرب، میس افی بیکر از احبای استرالیا اشاره می‌کنند که مدتی در اداره محفظه آثار و در کارهای عکاسی و حفظ آثار مبارکه خدمت می‌نمود. وی کسی بود که به دستور حضرت ولی امرالله به ایران رفت و با تحمل رنج سفرهای متوالی از تمام اماکن مقدسه در مهد امرالله عکسبرداری نمود و اینها همان عکس‌هایی هستند که در نسخه انگلیسی مطالع الانوار مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

حضرت ولی امرالله در سال ۱۹۵۲ نقشه بنای دارالآثار بین‌المللی را طرح و آن را به عنوان "اتقن و احسن و اکمل و اتمّ و وسائل

جهت جمع و محافظه و ترتیب آثار متزایدۀ تشنّۀ مبارکه“ و ”مقدّمۀ تأسیس مرکز عظیم الشّان اداری جهانی بهائیان در آن جبل مقدّس“ معرفی فرمودند.<sup>۲۱</sup>

پس از صعود هیکل مبارک و تشکیل بیت عدل اعظم، وظیفۀ محافظت آثار مبارکه بر عهدۀ آن معهد اعلیٰ قرار گرفت و در قانون اساسی آن منظور گردید.

در ۱۹۵۷ هنگامی که ساختمان دارالآثار بین‌المللی خاتمه یافت، اشیاء متبرکه به آن بنای باشکوه منتقل شد و آثار و الواح مبارکه اول در بیت مبارک حضرت عبدالبهاء قرار گرفت و بعد به ساختمان بیت العدل اعظم یعنی دارالتّشريع منتقل گردید و سرانجام پس از خاتمه بناهای قوس کوه کرمل، به محفظۀ آثار در آن جبل مقدّس انتقال پیدا کرد.

در خاتمه بجاست که اشاره‌ای به خصایص محفظۀ آثار بهائی که آن را از آرشيوهای معمولی متمایز می‌کند بشود.

۱- آرشيو بهائی مؤسسه‌ایست که آثار نازل شده از اقلام دو مظهر ظهور الهی و جانشینان منصوص امر را جمع‌آوری و حفظ می‌کند و این در تاریخ ادیان بی‌سابقه و نظیر است.

۲- آرشيو بهائی برای نخستین بار در تاریخ بشر سوابق و اسناد مربوط به ظهور و پیشرفت یک دین و مؤسّسین و پیروان آن را در دسترس همگان می‌گذارد.

۳- مهمّ‌ترین وجه امتیاز آرشيو بهائی در اینست که علاوه بر وظائف معمولی یک آرشيو معمولی، جنبۀ روحانی نیز دارد و به گردآوری و

محافظت آثار مقدّسه و اشیاء نفیسه که از دو مظهر ظهور الهی و سایر هیاکل مقدّسه امر بهائی باقی مانده می‌پردازد.

حضرت ولیّ امرالله در توقعات مبارکه بیان می‌کنند که کسانی که الواح اصل یا اشیاء متبرکه موجود در خانواده‌هایشان را به محفظۀ آثار بهائی هدیه می‌کنند مشمول دعای خیر زائرین ارض اقدس که آنها را زیارت می‌کنند بوده و خواهند بود.

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که حضرت ولیّ امرالله بودند که به تأسیس محفظۀ آثار بین‌المللی اقدام فرمودند. آن حضرت بودند که بدست مبارک و با صبر و حوصلۀ فراوان در طی ۳۰ سال نسخه‌های اصل الواح مبارکه و اشیاء متبرکه و اسناد تاریخی مربوط به حیات حضرت باب، حضرت بهاءالله، حضرت عبدالبهاء، ورقۀ مبارکۀ علیا، غصن اطهر و بعضی از مؤمنین اولیۀ ممتاز عصر رسولی دور بهائی را جمع‌آوری و به صورت محفظۀ آثار تنظیم و ترتیب فرمودند. و بالاخره آن حضرت بودند که با بنای ساختمان باشکوه دارالآثار بین‌المللی آن آثار مبارکه و اشیاء نفیسه را در مقرّ دائمی خود مستقرّ و در معرض تماشای زائرین قرار دادند. ■

### یادداشت‌ها

15- *Shoghi Effendi*, by Dr. Giachery, p.148.

۱۶- قرن بدیع، ص ۶۷۶.

۱۷- همانجا، ص ۷۲۶.

18- *Shoghi Effendi*, by Ugo Giachery, p.148.

19- Bahá'í World, vol. XIII, p.429.

20- Bahá'í World, vol. XIII, p.428.

۲۱- توقعات مبارکه، ص ۵۵۹.

# خبرهای اجتماعی و

## تازه‌های فرسنگی جهان

### آیا ژاپن در آینده محو خواهد شد

ژاپن که ظاهراً دوّمین قدرت اقتصادی جهان است در حال حاضر جمعیتی بالغ بر ۱۲۷ میلیون نفر دارد اما این تعداد به علت کمی زاد و ولد و کثرت گروه‌های سالخورده رو به کاهش دارد. به عقیده متخصصان ژاپنی علم جمعیت (دموگرافی)، اگر وضع کنونی کاهش جمعیت ژاپن ادامه یابد هشتصد سال بعد آخرین فرد ژاپنی پا به عرصه وجود خواهد نهاد. سابقاً محاسبه شده بود که با آهنگ فعلی کاهش جمعیت که در سال بالغ بر یک میلیون نفر می‌شود، در سال ۳۲۰۰ دیگر هیچ ژاپنی باقی نمی‌ماند.

در حال حاضر ژاپن ۱۱ میلیون افراد بالای سن ۷۵ سالگی دارد و البته باری که این جمعیت سال‌خورده بردوش طبقات مولّد مملکت می‌گذارد، فوق العاده سنگین است. در ممالکی که با پیر شدن سریع جمعیت مواجه هستند غالباً راه حل در قبول مهاجران جوان جستجو شده است. در حال حاضر فقط ۲ میلیون خارجی در ژاپن زندگی می‌کنند و این تعداد شامل حدود یک میلیون کره‌ای است که در سال‌های بسیار

گذشته به آن دیار مهاجرت کرده‌اند و حدود نیم میلیون چینی، و اصولاً مملکت علاقه‌مند به قبول مهاجر خارجی نیست و مهاجرت به کشور و جامعه‌ای چون ژاپن نیز با فرهنگ خاصش امری آسان نیست. ژاپنی‌ها به جای پذیرفتن مهاجر ترجیح می‌دهند که آدمک‌های مصنوعی (روبات) برای انجام دادن کارهای خانه و مانند آن درست کنند. حتی آن کشور مشتاق سرمایه‌گذاری خارجی هم نیست. در فرانسه سرمایه‌گذاری خارجی معادل رقمی در حدود ۲۷٪ تولید ناخالص داخلی است و در ژاپن فقط معادل ۵٪. در ژاپن تجارت با سایر ممالک محدود به ۱۰٪ رقم تولید ناخالص داخلی است و در فرانسه رقم قابل مقایسه ۴۰٪ است.

جامعه‌هایی که تا این اندازه بر روی خود بسته و در خود تئیده هستند ناچار با مشکلات عظیمی چون کاهش جمعیت مولّد و حتی انهدام جمعیت مواجه می‌باشند.

### افزایش آمارهای جرم و جنایت

از جمله نتایج تمدن مادی که بر جهان امروز

حکومت می‌کند یکی هم افزایش جرم و جنایت و بزهکاری جوانان است و چون ایالات متحده امریکا در صف نخست جوامع مادی قرار دارد لذا تعجب نباید کرد که آمارهای آن کشور گویای روشن چنین تحول نامطلوبی است. گزارش سالانه پلیس فدرال (FBI) که ماحصل آن در روزنامه *لوموند* مورخه ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۷ منعکس شده است حکایت از آن می‌کند که در سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶ آمار جرم‌های خشونت‌آمیز چون قتل، تجاوز به ناموس، دزدی با خشونت و پرخاشگری باز ازدیاد پیدا کرده و در سال ۲۰۰۶ در مقایسه با سال قبل ۱/۹٪ افزایش داشته است.

### هنر در ایران صفوی ۱۷۳۶-۱۵۰۱

البته در ایالات مختلف آن سرزمین افزایش موارد جرم و جنایت یکسان نیست مثلاً در میدوست Midwest افزایش به میزان دو برابر سایر ایالات در مجموع بوده است.

جمعیت ایالات متحده در حال حاضر ۳۰۱/۱ میلیون نفوس است؛ در هر ۳۱ دقیقه و ۳۰ ثانیه یک قتل در آن مملکت اتفاق می‌افتد، در هر ۵ دقیقه و ۳۶ ثانیه یک تجاوز به ناموس روی می‌دهد، در هر ۱ دقیقه و ۱۸ ثانیه یک دزدی با کاربرد اسلحه واقع می‌شود، در هر ۱۴ دقیقه و ۳۶ ثانیه یک سرقت در خانه‌ها پیش می‌آید و یک حمله مقرون به خشونت در هر ۳۶ دقیقه و ۵ ثانیه صورت می‌پذیرد.

گفته شده که نیمه اول عصر صفوی یکی از بارورترین اعصار هنر ایرانی در دوره اسلامی بوده است (*فرهنگ مصاحب*). شاخه‌های گوناگون هنر از قبیل نقاشی، معماری، منبت‌کاری، خوشنویسی، تذهیب، جلدسازی، قالی‌بافی و نساجی همه در این دوره از کمال و لطافت بسیار برخوردار بوده است. کافی است که یادآور شویم که کسانی چون بهزاد و رضای عباسی از نقاشان بزرگ این عصر بوده‌اند و کاخ‌هایی چون چهل‌ستون یادگار این دوره است و طرح‌های قالی این عصر چون طرح شاه‌عباسی هنوز دستداران فراوان دارد و در خوشنویسی کسانی چون میرعماد و علیرضای عباسی تبریزی در این دوره ظهور کرده‌اند و در فلسفه متفکرانی چون ملا صدرا، میر داماد، میرفندرسکی، ملا عبدالرزاق لاهیجی به این عصر متعلق بوده‌اند. ولی متأسفانه ادبیات یعنی شعر و نثر در این دوره درخششی نیافت. ■

سندوق مخصوص مبارزه بر ضد بیماری‌های ایدز، سل و مالاریا

در سال ۲۰۰۲ سازمان ملل متحد به تأسیس سندوق مخصوصی برای مبارزه با سه بیماری مهلک مذکور مبادرت جست. در حال حاضر این سه بیماری در هر روز ۱۶ هزار نفر را در دنیا به

### سندوق مخصوص مبارزه بر ضد

### بیماری‌های ایدز، سل و مالاریا

پیام بهائی شماره ۳۳۸

# معرفی کتاب

## عنقای بقا در قاف وفا

کتاب **عنقای بقا در قاف وفا** کتابی است که به همت جناب امیرفرهنگ ایمانی تألیف و نشر شده و حاوی داستان هجرت دو ساله حضرت بهاءالله به سلیمانیه و کوه سرگلو و بعضی از وقایع دوران کردستان و بغداد است.

ایادی امرالله جناب دکتر علی محمد و قفا خطاب به مؤلف کتاب مرقوم فرموده‌اند که: «دیده پرانتظار ما به زیارت اثر ارزشمند آن جناب (**عنقای بقا در قاف وفا**) روشن و منور گردید. تنوع مطالب که نتیجه تحقیقات آن عزیز بود ترجمان زحمات و کوششی است که در جمع مطالب این اثر مفید به عمل آورده‌اید...».

جناب علی نخجویانی ضمن ستایش زحمات فراوان آقای امیرفرهنگ ایمانی در تهیه مواد کتاب مرقوم داشته‌اند که این کتاب فی الحقیقه ارمغان شایگانی است که به یاران عزیز الهی و محققین آینده هدیه شده است.

سردبیر مجله **پیام بهائی** ضمن توصیف و تشریح مندرجات بخش‌های این کتاب اشاره کرده‌اند که این کتاب از همان ابتدا عظمت شخصیت و عظمت مقام و عظمت مأموریت و عظمت بلایا و مصائب حضرت بهاءالله مربی کلی الهی برای این عصر نورانی را به روشنی بیان می‌کند و خواننده را با یکی از شورانگیزترین وقایع نیمه قرن نوزدهم که از چشم اکثر مورخان مخفی مانده است آشنا می‌سازد.

پژوهشگر عالیقدر بهائی جناب دکتر موژان مؤمن چنین نوشته‌اند (ترجمه از انگلیسی):

**عنقای بقا در قاف وفا** نام کتابی است که مؤلف آن امیرفرهنگ ایمانی است که در سال ۲۰۰۷ نشر یافته است. این کتاب درباره تاریخ امر در سلیمانیه عراق نگارش یافته و قسمت اعظم آن حکایت از اقامت حضرت بهاءالله در آن نواحی دارد و به وقایع تازه‌تری نیز اشاره شده است. این اثر ارزنده در ۶۰۰ صفحه تدوین یافته و شامل تعداد زیادی تصاویر رنگی و غیررنگی است. مؤلف کتاب و خانواده‌شان در سال ۱۹۴۲ میلادی برابر سال ۹۹ بدیع به عراق و سلیمانیه هجرت نموده و به مدت دو سال در آن دیار مسکن گزیدند. تحقیقات نویسنده برای نگارش این مجموعه که از ۱۴ بخش تشکیل شده است از همان زمان آغاز گردیده است.

فصل اول کتاب محتوی مطالبی درباره کردها و کردستان به ویژه نواحی سلیمانیه و سرگلو است که محل هجرت و اقامت حضرت بهاءالله بوده است.

سه بخش بعد از آن شامل مطالبی در مورد سرگونی حضرت بهاءالله از طهران به بغداد و اقامت اولیّه حضرتشان در آن سامان و سپس هجرتشان به کوه‌های کردستان و سلیمانیه است.

بخش‌های پنجم و ششم شرحی است مختصر از شیوخ صوفیه که به شرف لقای جمال مبارک فائز گردیده بودند و شامل اشاراتی به ابن عربی

مؤلف کتاب *فتوحات مکیه* است که جمال مبارک برخی از مسائل و معضلات آن را که برای شیوخ کردستان نامفهوم بوده است، بر حسب درخواست آنان تفسیر و تبیین فرموده‌اند. جمال مبارک بر اساس تقاضای عرفا و شیوخ سلیمانیه *قصیده عتر ورفائیه* را به سبک *قصیده تائیه* ابن عربی در ایام اقامت مبارک در سلیمانیه نازل فرمودند که سبب اعجاب آنان گردید. در این کتاب مطالبی از جمال مبارک دربارهٔ درویش و نظرات مبارک دربارهٔ آنان ملاحظه می‌شود و فصلی به درویش و سرگذشت و ایمان برخی از آنان به امر مبارک و خدماتشان اختصاص یافته است.

در بخش‌های هفتم و هشتم بعضی از آثار و الواح و اشعار عرفانی جمال مبارک نازل در سلیمانیه و سرگلو که به روش صوفیانه نازل گردیده ملاحظه می‌شود.

بخش‌های نهم تا دوازدهم حکایت از بازگشت حضرت بهاء‌الله از سلیمانیه به بغداد و شناسایی بیش از پیش عظمت مقام آن حضرت و نزول کتب و آثار و الواح مبارکهٔ عدیده در دورهٔ بغداد می‌کند. تصاویری از کلاه درویشی و تاج هیکل مبارک و برخی لوازمی که مورد استفادهٔ آن حضرت در دوران سلیمانیه بوده و هم‌اکنون در دارالآثار بین‌المللی بهائی در ارض اقدس نگهداری می‌شود، شرح و در کتاب درج شده است.

بخش سیزدهم حاوی مطالبی دربارهٔ تصوف و عقاید صوفیه و مغایرت نظرات بهائی با اندیشهٔ صوفیان در برخی موارد و شرحی در معرفی فرقه‌های صوفیه در کردستان است که سران آنها موهبت ملاقات با هیکل مبارک را داشته‌اند.

بخش چهاردهم خواننده را به یک قرن جلوتر برده و او را با سرگذشت مهاجرین و خدمات و فعالیت آنان که به کردستان عراق در سال ۱۹۴۰

هجرت کرده بودند آشنا می‌سازد.

این کتاب شامل شش بخش مآخذ و یادداشت‌ها و همچنین متن برخی الواح مهمه حضرت بهاء‌الله مرتبط به مطالب کتاب و نیز بعضی از اشعار تاریخی جناب نبیل اعظم مربوط به دوران بغداد و سلیمانیه می‌باشد.

به طور کلی مؤلف در جمع‌آوری مطالب و مآخذ تاریخ امریهائی دربارهٔ کردستان تلاش و سعی بلیغ مبذول داشته و موفق به کشف منابع و اطلاعات مهمی که قبلاً در سایر کتب بهائی ذکر نشده گردیده است.

نکتهٔ حائز اهمیت آنست که نویسنده به سایر مآخذ تاریخی که موجود است و دسترسی به آنها میسر نگردیده آگاهی داشته و به آنها اشاره نموده است مانند تاریخچه و شرح وقایع سفر شیخ سلطان کربلایی به سلیمانیه برای یافتن حضرت بهاء‌الله و بازگشت حضرتشان به بغداد و الواح نازلهٔ دیگری از جمال مبارک دربارهٔ کردستان که راهنمای گرانبهائی برای محققین آینده خواهد بود.

نکتهٔ قابل توجه دیگر کوشش نگارنده در بیان شرح ملاقات‌های هیکل مبارک با شیوخ و صوفیان سلیمانیه است که زمینهٔ فکری و تاریخی مسلک آنان را در آن نواحی و آن زمان به خوبی ارائه می‌دهد. این‌گونه ارائهٔ تاریخ امر در چنین زمینهٔ فکری و تاریخی واجد اهمیت بسیار جهت ارزیابی صحیح تأثیر رفتار هیکل مبارک در آن سامان و آن ایام می‌باشد.

جنبهٔ مهم دیگر این کتاب آخرین فصل آنست که حاوی مطالب تازه‌ای در شرح احوال و خدمات مهاجرین اخیر به سلیمانیه و اخراج آنان از عراق می‌باشد و قسمت اعظم این فصل بر اساس خاطرات پدر مؤلف و خاطرات برخی از مهاجرین نگارش یافته است. ■

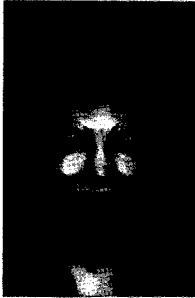


# از کلخن فانی به گلشن باقی

## منیره فروغیان (احواری)

منیره خانم فروغیان در کاشان دیده به جهان گشود و در همان شهر دوران کودکی را سپری نمود. در اوایل جوانی به اتفاق خانواده ساکن طهران شد و پس از ازدواج به شهسوار مهاجرت نمود و از آنجا پس از چند سال به نشتارود نقل مکان نمود. وی مدت چهل سال عضو محفل روحانی نشتارود بود و در برقراری جلسات و پذیرائی از احوای بسیار فعال بود. منیره خانم در همان شهر شغل آموزگاری را اختیار کرد اما پس از برقراری جمهوری اسلامی با داشتن بیست سال سابقه، از خدمت برکنار گردید. یک مرتبه به اتفاق والدین به زیارت اماکن مقدسه در ارض اقدس و بار دیگر به زیارت بیت حضرت بهاءالله در ادرنه موفق گردید. هرچند او صاحب فرزندی نشد ولی سرپرستی پسری سه ماهه از خانواده‌ای غیر بهائی را به عهده گرفت و نهایت کوشش را برای تربیت و تحصیل او مبذول داشت. منیره خانم پس از سفری به هندوستان و دیدار مشرق الادکار هند در روز دوم فوریه ۲۰۰۷ بدون داشتن سابقه بیماری در شهرستان کرج در منزل یکی از اقوام شوهر در کمال آرامش و سکون روح پاکش از جهان خاکی پرکشید و در جهان باقی مقرو ماوی گزید. برای ایشان مجالس تذکر شایسته‌ای

در کرج، طهران، اصفهان و اطیش برقرار گردید. روانش شاد باد



## شمس الضحی روحانی

شمس الضحی خانم روحانی از اسلاف مؤمنین اولیه صدر امر در نیریز مشکبیز و دختر شادروان محمد شفیع و طوبی خانم روحانی بود و وفاداری به امر مبارک را از پدر به ارث برده بود. تولد ایشان در نیریز بود.

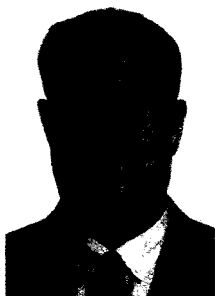
شمس الضحی خانم از ذوقی سرشار، استعداد و پشتکار بسیار بهره‌مند بود. در اولین دوره دانشکده مامائی در شیراز نام‌نویسی کرد و مدرک مامائی خود را با نشان امتیاز دریافت کرد. سپس به استخدام وزارت بهداری درآمد و بعنوان مامای مجاز در قصبات و شهرهای استان فارس به خدمت پرداخت. هنگامی که حضرت ولی عزیز امرالله نقشه جهاد کبیر اکبر را در سال ۱۹۵۳ به

بہائیان عالم ابلاغ فرمودند او و همسرش داوطلب ہجرت بہ کشورهای عربی شدند و بازحمات بسیار طی طریق نموده در نقطۂ مہاجرتی دوبی در سواحل خلیج فارس مستقر گردیدند. استقرار در دوبی با یک طفل کوچک و نبودن سادہ ترین وسائل زندگی، اقامت در آن دیار را دشوار می کرد ولی وی ہموارہ جمیع مشکلات را بخاطر حبّ مولایش با جان و دل پذیرفت. شمس الضحی خانم بہ مجرد ورود بہ دوبی بہ عنوان مامای مجاز بہ خدمت مردم بومی آن سامان پرداخت. با وجود نبودن وسائل طبی، طبیب، بیمارستان و سختی محیط و تعصّب بعضی از مردم، وی بہ تدریج بر مشکلات روزمرہ فائق آمد و در این راہ از دعا و مناجات معجزہ ہا دید. خدمات شبانہ روزی او و خضوع و محبّت فراوان او بہ مردم بومی تا بہ امروز مورد ستایش عمیق ہمگان است و بارہا خدمات وی در نقطۂ مہاجرتی خود و سایر شیخ نشین های مجاور مورد تقدیر مقامات مسئول و حکام آن منطقہ قرار گرفت.

آستان جمال اقدس ابھی قفس بشکست و مرغ روحش بہ عالم انوار پیوست. در صعود ایشان از معہد اعلیٰ و محافل ملیہ امریکا و امارات عربیہ متحدہ پیام های تسلیت دریافت شد. دارالانشاء بیت العدل اعظم در پیام ۱۴ ژوئن، پیام معہد اعلیٰ را بہ مضمون زیر مخابرہ کردند:

«معہد اعلیٰ از خبر صعود یار عزیز شمس الضحیٰ روحانی امہ موقنہ و با وفای جمال اقدس ابھی مطلع گردیدند. خدمات وی بہ عنوان مہاجر در سال های متمادی در خاطرہا خواهد ماند. لطفاً بہ ہمسرو فرزندان، بستگان و دوستان ایشان عواطف محبت آمیز بیت العدل اعظم را ابلاغ کنید و ایشان را بہ ادعیۂ خالصانہ در اعتاب مقدسہ برای تعالی روح او در جمیع عوالم الہی اطمینان دہید.»

روحش شاد و یادش گرامی باد



غلامعلی داوودی

جناب غلامعلی داوودی عاشق صادق جمال اقدس ابھی در سال ۱۳۰۲ در آبادہ شیراز در خانوادہ ای مسلمان پا بہ عرصۂ وجود نہاد. وی بعد از تحصیلات ابتدائی در محل تولد در طهران ساکن و بہ ادامہ تحصیلات پرداخت. جناب داوودی در سن ۲۶ سالگی با خانم رضوان فرہادی ازدواج نمود کہ ثمرہ آن چہار فرزند است کہ ہمگی در ظل امر مبارک مشغول بہ خدمت ہستند. ایشان پس از آنکہ در سال ۱۳۳۲ بہ

در ششمین سال ورودش بہ دوبی بود کہ ولیّ عزیز امر بہاء اجازہ عضویت خانم ہا را در محافل روحانی آن منطقہ دادند. شمس الضحیٰ خانم اولین خانمی بود کہ سال های متمادی توفیق این خدمت را داشت و با کوشش خستگی ناپذیر این وظیفہ روحانی و سایر مسئولیت های امری را با جدیت و عشق فراوان انجام داد. وی در سال های اخیر بہ علت کسالت اکثر اوقات را نزد فرزندان خود سپری کرد ولی دمی نیاسود و با اطاعت از اوامر معہد اعلیٰ مسافت ہا راہ پیمود تا بتواند کلبہ کلاس های مؤسسہ روحی را در اقل وقت بہ پایان برساند. او ہموارہ مشوق فرزندان خود در خدمات امری بود و تا آخرین لحظہ سخت کوشا بود تا در راہ تبلیغ قدمی مؤثر بردارد. شمس الضحیٰ در ۱۱ ژوئن ۲۰۰۷ پس از عمری خدمت و وفا بہ

می‌باشند. خانم ایبانه عشق و علاقه عجیبی به امر داشت و همیشه با لحن زیبایی خود و با صدای بلند آثار و الواح را تلاوت می‌کرد بطوری که فرزندان او با صدای دلنشین او از خواب بر می‌خاستند. منزل او همیشه محل جلسات و کلاس‌های درس اخلاق و مانند حظیره القدس ناحیه بود.

خانم ایبانه قبل از انقلاب برای دیدن فرزندان خود عازم انگلستان شد و پس از چندی برای ملاقات دخترشان که مهاجر سوئد بود به آن دیار سفر کرد و در آنجا اقامت گزید. در این زمان همسرشان در ایران دستگیر گردید و به زندان افتاد و متعاقب آن در سال ۱۹۸۲ برادر ایشان همراه با همسر و دخترشان زرین مقیمی ایبانه در شیراز گرفتار و به زندان عادل آباد منتقل شدند.

همسر ایشان مدتی را در زندان بسربرد و تمام اموال آنها مصادره گردید. در ۱۸ ژوئن سال ۱۹۸۳ دختر برادرشان زرین مقیمی ایبانه به همراه ۹ خانم دیگر در شیراز به شهادت رسیدند.

خانم ایبانه انسانی شاکر، با محبت و متواضع و در همه حال حامی و یاور بستگان و دوستان بود. وی همیشه در جلسات، با آنکه با زبان سوئدی و یا انگلیسی آشنایی چندانی نداشت، حضور می‌یافت و شادمان از این بود که سخن از امر جمال مبارک است.

خانم ایبانه در ۱۰ مارس ۲۰۰۷ در شهر استکهلم به ملکوت ابهی صعود نمود. روحش شاد و یادش گرامی باد.

این ابیات از مرتضی یوسف ایبانه مناسب حال ایشان است:

چه خوش است حال طبری که در قفس شکسته

ز قفس برون پریده ز هوای نفس رسته

تو چه خوش پری گشودی و بلا مکان پریدی

تو کنون به تخت عزت بر خسروان نشسته ■

شرف ایمان فائز شدند از همان ابتدا به خدمت امر مبارک مشغول شدند، به نقاط مختلف مهاجرت کردند و در محافل محلی و بیوت تبلیغ و لجنات عضوی فعال بودند. جناب داوودی در سال ۱۹۷۵ برای شرکت در نقشه ۵ ساله بیت العدل اعظم با خانواده به اسپانیا مهاجرت کرد و به دستور محفل ملی در Cordoba اقامت گزید. ایشان پس از چندی که برای انجام اموری با همسر با وفایش به ایران مسافرت نمود بعد از مدت کوتاهی ممنوع الخروج گردید اما توانست از طریق پاکستان خود را مجدداً به اسپانیا برساند. ایشان بعد از چند سال در ایران غیباً محکوم گردید. جناب داوودی و همسرشان از سال ۱۹۸۵ در شهر مهاجرتی Almeria ساکن بودند و با آنکه در سال ۱۹۹۴ همسرش به ملکوت ابهی شتافت وی با وجود تنهایی به خدمت در آن محل ادامه داد تا اینکه در نوامبر ۲۰۰۶ علی‌رغم میل خود و با اصرار فرزندان نزد دخترش در Cadis سفر نمود و در این شهر در ۲۱ اوت ۲۰۰۷ بعد از مدت کوتاهی کسالت به ملکوت ابهی شتافت. بعد از صعود به یادبود ایشان جلسات روحانی در نقاط مختلف برگزار گردید.

### صغری مقیمی ایبانه

خانم صغری مقیمی ایبانه در سال ۱۹۳۲ میلادی در قریه ایبانه چشم به جهان گشود. پدر او محمد مقیمی ایبانه اولین کسی بود که در این خانواده به امر مبارک مؤمن گشت و همیشه دخترش را به فرا گرفتن دانش تشویق می‌نمود. خانم ایبانه در سن ۲۱ سالگی با آقای محمد یوسف ایبانه ازدواج نمود و همسر ایشان چند سال بعد از ازدواج به امر مبارک ایمان آورد. ثمره این ازدواج چهار فرزند بود که اکنون در کشورهای مختلف ساکن هستند و همگی در ظل امر الهی

# نامه های خوانندگان

• جناب عنایت الله تجلی - همایون دو اثر منظوم فرستاده اند، اولی در یازدهم اسفند ۱۳۵۸ در رضائیه سروده شده با این مطلع:

روح و روانم بهاء- ورد زبانم بهاء- شاه جهانم بهاء- هر چه که دانم بهاء- راز عیانم بهاء- من چه کنم بی بهاء؟

تاب و توانم بهاء- آنچه که خوانم بهاء- سر نهانم بهاء- نام و نشانم بهاء- قصد و مکانم بهاء- من چه کنم بی بهاء؟

اثر دوم قطعه یا قصیده مانند است زیر عنوان "اندرز دوستانه" که در جواب همسایه مسلمان خود سروده اند. دوست به ایشان می گوید برو بگو مسلمانم به ایمانت لطمه ای نمی خورد و ایشان در جواب گفته اند:

آن که از خود بگسلد پیوند مال و جاه چیست؟  
در ره دلدادگی جان چیست؟ قربان بهاء

من نیم بر مال دنیا مفتخر رنجم مدار  
جان فدا خواهم نثار عشق جانان بهاء

گویا این اشعار هم در رضائیه سروده شده است.

• یکی از دوستان که به پایگاه اینترنتی محفل روحانی ملی امریکا نگاه می کند، خبر جالبی به

نقل از این پایگاه برای ما فرستاده است: از گمدین های معروف هولیوود یکی هم رین ویلسون Rainn Wilson است که در فیلم های متعددی بازی کرده و شهرت بسیار یافته است. وی در مصاحبه ای تاریخچه زندگی خود را در ارتباط با امر بهائی چنین بیان کرده: « وقتی من به مدرسه سینما در شهر نیویورک رفتم مرحله طغیانی زندگی خود را در آن شهر آغاز کردم و منکر خدا و دین و مخالف هر چیزی که نظم و ترتیبی در آن باشد شدم و در آن موقع نمی خواستم احدی به من بگوید که باید چه بکنم یا نکنم. فی الحقیقه از ۲۱ سالگی تا ۳۱ سالگی دوره سفر روحانی خود را طی کردم و همانطور که در آثار بهائی آمده شخصاً به تحری حقیقت پرداختم و به این ترتیب بار دیگر به دیانت بهائی بازگشتم. دیگر جای آن نبود که خدا را انکار کنم چگونه ممکن است انسان دنیای هستی را نگاه کند و متوجه ناظم مهربان امور جهان نگردد. این خدا فی الحقیقه نقشه ای برای بشریت دارد و به موجب آن نقشه است که در هر عصری پیامبری می فرستد که بشر

را در طریق تکامل پیشتر برد. ازدواج من و همسر من ۱۲ سال قبل با مراسم بهائی انجام شد اما من نخواستم از جهت عقیدتی، او را تحت فشار قرار دهم. او خود در کلاس‌های روحی شرکت کرد و از آنجا به امر علاقه‌مند شد و دو سال قبل که پسر ما متولد شد با مشاهده معجزه ولادت او، بطور طبیعی به سوی روحانیت و دعا و مناجات کشیده شد. او در سال ۲۰۰۴ بهائی شد و حال همه شب قبل از آنکه پسرمان به رختخواب رود همه با هم مناجات تلاوت می‌کنیم. نباید تصور کرد که همه کسانی که در هولیوود هستند فاسدند. در این محل و در شغل سینما همه جور آدم پیدا می‌شود همانطور که در هر محل و هر شغل دیگر. امر بهائی اکنون راهنمای عملی من در زندگی است».

رین ویلسن از این که هنر در امر بهائی تجلیل شده و به خنده و شادی اهمیت داده شده بسیار خوشوقت است و ضمناً اگر نقشی به او پیشنهاد شود که اخلاقاً مذموم باشد قبول نمی‌کند.

در جواب این سؤال که کدام جنبه دیانت بهائی خصوصاً جالب نظر اوست، پاسخ بازیگر سینما این است: «امر بهائی را از جهت دموکراتیک بودنش دوست دارم. دیانتی است بدون کشیش و هیچکس به شما حکم نمی‌کند که کلام خدا را چگونه باید تفسیر کرد. عبارتی که خیلی به دل من نشست کلام حضرت عبدالبهاس است که اگر دین سبب اختلاف شود بی دینی بر آن رجحان دارد».

رین ویلسن اکنون ۴۱ سال دارد. حکایت او یادآور این نکته است که با جوانان خودمان با

مدارا رفتار کنیم، طغیان‌های دوران بحران جوانی زودگذر است.

• از جناب عباس بیضائی از استرالیا غزل زیرا تحت عنوان "بهار عمر" دریافت کردیم که با تشکر درج می‌شود:

اگر از بی هدف تیری شکاری می‌شود پیدا

ز عمر رفته از کف انتظاری می‌شود پیدا

بهر بزمی که از شعر و سخن حرفیست می‌بینم

صفا و صلح و مهر بیشماری می‌شود پیدا

چو اندازم نظر بر دوستان در جمع پنداری

بچشمم از همه سولاله‌زاری می‌شود پیدا

محبت مشعلی باشد بهر کاشانه ره یابد

که بی نورش بهر جا شام تاری می‌شود پیدا

مشو غافل ز بازی‌های گردون زانکه نیرنگش

چو نیکو بنگری در هر مداری می‌شود پیدا

بهشت آنجاست کازاری نباشد پس عجب نبود

که دوزخ می‌شود چون کارزاری می‌شود پیدا

بهار زندگانی را خزانی در پی است اما

در این میخانه مستی را خُماری می‌شود پیدا

بوقت شادمانی دوست بسیار است و روز غم

مگر در بین آنان غمگساری می‌شود پیدا؟

چو راز از پرده بیرون شد دگر حرفی نمی‌ماند

کجا بر سیل اشکم پرده‌داری می‌شود پیدا

نرفتم جز طریق دوستی زانو که می‌دانم

براه دشمنی بر پای خاری می‌شود پیدا

غزلخوان گر هزارانند در باغ سخن اما

یکی مانند "بیضائی" هزاری می‌شود پیدا

• روزنامه‌های برون‌مرزی به فارسی بیشتر درآمد

خود را از اعلانات تجاری و آگهی‌های اطباء،

وکلاء، واسطه‌های فروش املاک و نظائر آنان و

برنامه‌های ارکستر و موسیقی به دست می‌آورند

ایشان نبود؟ آیا توصیه اخذ علم از غرب، دستور تعلیمات عمومی برای پسر و دختر، اعتلاء مقام و شأن زن، تبدیل تاریخ قمری به شمسی و اختیار نوروز برای آغاز هر سال و احکامی از این قبیل و بالاتر از همه اینها نسخ شریعت اسلام را نمی توان اصلاحی اساسی در آئین رایج در زمان دانست؟

وقتی حضرت ربّ اعلیٰ می فرمایند که در خط، در صنعت و در هر کاری باید به دنبال کمال آن بود چون کمال هر شیء به هشت آن است، ملاحظه فرمایید که آقای مک اوئین از این تعلیم چه درک کرده است: «باب در پایان کار خود مفاهیمی بسیار خیال انگیز در راستایی که او دین را تصور می کرد ارائه می کند. او درباره نهایت کمال هر پدیده ای سخن به میان می آورد. این مفهوم فلسفی و بسیار پیچیده است به عبارتی هر پدیده ای می بایست به نهایت کمال فیزیکی و روحی خود دست یابد، مفاهیمی که به نظر غیرواقعی [ولی] بسیار جالب به نظر می رسند.» ■

● جناب دکتر فیروز براقی نوشته اند که مدت سه سال است که به جمع آوری و تنظیم تاریخ امری بشرویه- زادگاه جناب باب الباب- مشغولند و از دوستان عزیز می که اطلاعات تاریخی یا مدارک خانوادگی مربوط به بشرویه دارند تقاضای همکاری با نشانی زیر کرده اند:

Firouz Baraghi  
161, Lincoln DR.  
Beaconsfield, Qué.  
H9W- 1M9 Canada  
E-mail: fbaraghi@sympatico.ca

و گاه برای "خالی نبودن عریضه" مقاله ای هم که حاوی مطلبی است در میان آن اعلانات درج می کنند از جمله روزنامه مجله مانند پیونده در ونکوور کانادا در شماره ۲۲ تیر ۱۳۸۶ خود مصاحبه ای را با آقای دنیس مک اوئین که در دانشگاه نیوکاسل تدریس می کند راجع به نهضت حضرت باب و موضوع قره العین چاپ کرده است. اظهار نظرهای این معلّم محترم دانشگاه غالباً درخور تأمل است از جمله این عبارات: «می توان گفت که بایه یک جنبش بسیار محافظه کارانه بوده ولی شاید پیش بینی ظهور امام مهدی را بتوان از این قاعده مستثنی کرد» و یا «باب کوشید که در چارچوب زبانی همان مفاهیم گذشته بماند اما قره العین می خواست از شریعت اسلام خارج شود» و بالاخره «نمی توان گفت که باب رویکردی اصلاح گرایانه داشت، باب هیچ عملی را که بتوان گفت آن را در مسیری برای اصلاح دینی Reform سوق دهد ارائه نکرد».

حضرت باب بی گمان منشأ تجدّد دینی- فکری عظیمی در ایران شیعه مذهب شده اند که محققان بهائی چون دکتر وحید رأفتی، دکتر نادر سعیدی، دکتر محمد افنان درباره آن حق مطلب را ارائه کرده اند. مراجعه به مقالات آنان در مجموعه های مختلف چون *خوشه های از حرمین ادب و هنر و سقیّۀ عرفان* توصیه می شود و در اینجا به همین مختصر کفایت می کنیم که اگر فقط حذف منبر و نیز وساطت علمای شرع میان مؤمنین و خداوند را از تعلیمات حضرت باب بدانیم آیا همین انقلابی در ساخت سلسله مراتبی مورد نظر علمای اصولی و دنباله گیران

## دنباله مقاله دست از سر مُرده‌های... از ص ۱۳

پدر من گفته بود آقا شما وقفنامه شاه صفوی را ملاحظه کنید گفته است: «اهالی نجف آباد» عنوان «مسلمان» حتی نکرده است. از آنجا که آقا کماکان پافشاری کرده بود، بهائی‌ها از او محلی را برای دفن مردگانشان خواستند که او محلی سنگلاخ در پای کوهستان به ایشان پیشنهاد کرده بود - جایی که آنها بیشتر به سنگتراش احتیاج داشتند تا گورکن. با وجود این همان شب، شبانه قبرها را شکافته اجساد را به محل جدید منتقل کرده بودند. جایی که بعد تبدیل به گلستانی شد پر از سرو و کاج و گل و عمارتی دلگشا آن وسط. و اینها همه زیر گوش رژیم پهلوی می‌گذشت که داعیه‌های بسیار داشت و روشنفکرانی که در تهران حسرت «مقامات کلیدی» را می‌خوردند.

طنز تلخ اینجاست، وقتی پدرم چند سال پیش از انقلاب در لندن و پس از یک عمل جراحی درگذشت و او را در همانجا به خاک سپردیم، در بازگشتم به ایران همان شوهر عمه گفت «اگر می‌خواست بمیرد چرا رفت لندن؟ حالا وقتی دلمان هوایش را بکند نمی‌توانیم برویم سر خاکش و با او درد دل کنیم».

حالا ما شاهدان این خبر که بولدوزرها آن «گلستان» را ویران کرده‌اند، درخت‌ها را از ریشه در آورده‌اند، وقتی دلمان هوایشان را بکند کجا برویم؟

آقایان دست از سر مُرده‌های ما بردارید! ■

• نقل از پایگاه اینترنتی اخبار روز:

www.akhbar-rooz.com

شنبه ۳۱ شهریور ۱۳۸۶، ۲۲ سپتامبر ۲۰۰۷

### پیام بهائی

نشریه ماهانه محفل روحانی ملی  
فرانسه برای بهائیان

سال سی ام، شماره اول

شماره پیاپی ۳۳۸

شهر الشرف - شهر السلطان ۱۶۴

دی - بهمن ۱۳۸۶

نشانی هیأت تحریریه برای ارسال  
مقالات، نامه‌ها و پیشنهادات

P.O. Box 511

1211 Genève 12, Switzerland

نشانی برای ارسال حق اشتراک، نامه‌های

مربوط به اشتراک و تغییر نشانی

Payám-i-Bahá'í

B. P. 9

06240 Beausoleil, France

Fax: 33-493-784418

حق اشتراک سالیانه برای کشورهای اروپایی ۵۰ یورو، و برای خارج از اروپا ۵۵ یورو است و یا معادل آن به سایر ارزها.

### چگونگی ارسال مبلغ اشتراک:

۱- توسط نمایندگان ما ۲- با حواله پستی ۳- چک بانکی به یورو به حساب یک بانک فرانسوی در وجه پیام بهائی ۴- مشترکین امریکا با ارسال چک دلاری به دفتر امور ایرانیان در شیکاگو ۵- با کارت اعتباری Visa به یورو ۶- مستقیماً توسط بانک خودتان به شماره حساب زیر با ارسال رسید و نام خود به نشانی ما:

Payám-i-Bahá'í

IBAN FR76 30003 01500-00037261910-30

Bank Société Générale

8 Ave. J. Medicin

06000 Nice, France

Adresse Swift: SOGEFRPP

کلیه اشتراک‌ها در اول هر سال میلادی

تجدید می‌گردد.

Payám-i-Bahá'í

Publié par l'Assemblée spirituelle

Nationale des Bahá'ís de France

## امیدها و نویدها دکتر شاپور راسخ

این کتاب شامل ۱۸ گفتار در مسائل مختلف جسمانی و تعلیمی تربیتی است و حرفه‌های میدانی را پررنگ کرده است. از پدید آمدن صحیح و محبت، همسانی و همبستگی، در جنبش‌های عام، لذت، تریپ می‌دهد. همه گفتارهای نویسنده مؤلف تصحیح گشته و از این روی صداقت و درستی آنها را به خوانندگان برجسته تضمین می‌کند.

این اثر از سوی از صدهای جناب راسخ همواره است که کتابک بزرگی در سهولت فهم مطالب می‌باشد و از دیدگاهی برای فراتر از زمان شیبین فراموشی نیز هست.

ناشر: بنیاد فرهنگی نعل، اسپانیا، ۲۱۷ صفحه، به قطع ۱۷ × ۲۴ سانتیمتر

(ISBN: 978-84-611-0507)

Price: € 19,00 / US \$ 23,00 + Postage

Fundacion Nehal

C/ Acacia, 11 – Urbanizacion Prado Largo

28223 Pozuelo de Alarcón – (Madrid) Spain

Tel.: 0034-91-6342129 Fax: 0034-91-6342220

nehal@fundacionnehal.org

www.fundacionnehal.org